

ن لطف باین که بگویند رسول است این کشف معارف که بس نعم جمید و باره این زره
چند را محسن بعون الهی مست داده و آن اشغال و اغفال لزوماً و تقدیراً یعنی نباته و بی نسبت به
بعض استلزام و احد قار خود که وابسته و اران بخود اند بجز بهر سبب و فائده و تسلی چون باند
بخشید و خواستم که ابد مال و افاضه اشغال است در وقت الفیض با او آوردن فلو بطنه و فلو غیر این فلو
که اتم مانع لازم و عادیه پادار ماند و بزرگتر سبب استغفال رضا و له تعالی مسو دارین شوم
تا در هر عصر طالب صادق کامیاب شده مانند این استجب با خبر عبارت بطور رساله منضبط
سماوات با نوار محمدی من فوائد فیضان احمدی نام زد کردم روزی بخیر العلماء رضا بط
از منتهای تقیاتار که الون التیش اعنی مولانا حضرت مولوی مفتی الهی بخشش کاندیدی
قدس سرور در محل سیاده منزل حضور مغرالیه باریاب شدند و احوالات خود در پیش نمود
فتمت کشف مقامات محفله و مستفسر اشکالات مشککه شدند آن سیاده پناهی از زبان
در رفتن این نشینه احو به چند تا که دفعیه شکو که شان علی وجه المراد و وفق التمنی حاصل
شود از صندوق قلب که گویا مشکوة النوار صدر صدر رسل صادق مصدوق قرارش
توان داد بصنای تقریر هدایت تاثیر بر ابط بیان منشور فرمودند و تمام محتاج شان از دل بر رفت
الی الان بل ان شار آمد الی القراض زمان هر مخلص و مخلص مستخلص در اراد ان زمان
بصد ایمان و اذعان و مخلص ایقان بوبکار و سیر بند اخلاص مربوط دل خود خواهد داشت
و اگر اطلاع بر این فواید ان سید اسادات و آن صاحب عالم مقامات و ان شخص بحج البحر معارف
الهیات مطلق نظر احدی مخلص باشد جانب کتاب فحیم موسوم بصراط المستقیم از غرب تا شرق
بلکه در جمیع خوافی و نواحی بلا فرق محمول و معتبر گردد و یک حساب ارشاد شد شان جناب
مولانا مولی النکل فرج الاخلاق مرفند بجل که از یکی منتر شدند این سخن نور بودند و در دست

گرای آن فیس ظهور محسن تعارف لوحه الاصلی تا آن زمان که مرجع راں تاں که جان
 جهان و جاسیان است بلند و از ابرو که مستعار حجاب مدام اعلی عالم بالا درجه ظاهر
 ظهور انصاف را احتیاج است و کشف رضا و رحمت حضرت حق و احدی به یوستند و در
 الصواع احوال و اوقات متعده و اعیان سر و وجه مسروفت تمام مسامی حمل
 بالا کلام همه تن مسروفاً مایه نگاهی در نظری از احرار را مان سدی العاض و التماس
 و تکامل نور در مد اعنی در سر و وجه و حقیقت حجاب مولانا مولوی محمد اسماعیل
 صاحبان آمادی قدس الله سرار هم العزیز در حیر عارات رائقه و نکات سائده و
 لطائف فصیح و عمده امتداد لطائف رستینه موحده و مرقعه کی حساست ربانی و عالم
 الدلی و هسانی جلی متعبر بل سر اسر متعده را آورده اند التماس خود لست متقاد احسان
 و و داد و عنایت و سداد نماید تا حال این نواید چون قطره در حبس بحر انصر لک اقل
 اران افسر مکتوف کرده اند بحمد علی التوفیق و استعصار علی التقصیر سوال بر روی که
 تعلل و در نمودم تمام متشابه و مخطوط مادم و اران هیچ الوان قدسیه محسوس
 نمی گردد و جواب داده متشابه چون لیلی صافی می شود و دراک آن رسا گشت توار
 میتود و گمان می رود که هر هیچ حاصل میت و اگر متشابه و تنکیه کیفیت و الوان سیون
 ماسته و در ادراک می آید و میداند که مرا سابه حاصل است حال آنکه متشابه و ملون ادلی
 و متشابه دلی لول اصلی است که ذات الهی است جمع جمیع کمالات و شمره و سر از حمد که ایست
 و چون چگون است هر حدی کیست نامتد سابه کامل است بین بالذات یا که حوال
 متشابه کی یک ماسد و آن بر بالیقین بالشرع شام ۱۰ ات یا که دایره و شمس شکست
 شمره و در آن راه مد که مانی بحدیت الحمد میثاق و اما سادش بعد می فی لست و د

این شبهات لذت مشاذهنی یا بدو حجابی واقع میشود چنانچه اگر مناسی که گاهی شرفی
 ندیده باشند بدی و راسروری کامل حاصل می آید اگر در شک تردافند که خداوند این
 اشرفی است یا چیزی گیر سرور او کمتر خواهد شد و آن لذت و فحشصال شرفی نخواهد ماند
 پس می باید که یقین کامل بشاید مذرات پاک لذتی و سروری عجیب حاصل نماید فادو
 برای تحصیل مشاهد و مراقبه محبت اثر نمی غنیم دار ولیکن بطوریکه او با من است و حرکات
 و سکناات نیک مرادیده خشنود میشود و پرتوه سرور او درین عجب منقاد می افتد نه باطن
 که خود را فقط عباد امور اسخندست دانسته برای ضاجوئی او او امر او را بجا آرند او خوشنود
 باشد از حضور تا غیبت فرق بسیار افتاد و دیگر موجب مشاهد و مراقبه تجلی ارادات
 است که جمیع حرکات و سکناات و حالات و عبادات را از اراده خود خالی کند و هر قوال و
 افعال خود را بر اراده الهی گذارد پس بعد تعالی بن را مهمل نخواهد گذاشت بلکه جمیع افعال
 و اقوال و را بحسب اراده مرضیه خود بظهور خواهد آورد و اما این مراقبه را چندان مزاوای کند که فقط ایجاد
 حالت مذکور به کف نباشد بلکه بلون این حالت متلون گردد و صِبْغَةُ اللَّهِ وَ مَن
 أَحْسَنَ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً حاصل شود و چون ساکن حالت محبت و تخیل اراده حاصل
 گشت بعد از آن مراقبه بوجهی که کمال حالت مکالمه و مسامره با محبوب فی تکلفی با او
 میسر آرد چون خدمتگاری که محبوب یا شاه میگردد و با او شاه را بی تکلفی بمرسد استفاوه
 بعضی کسان از توقف در تیعظ لطایف میشود و معاجز اش چه باید کرد فادو اگر توقف
 در لطیفه قشع و پریش آید باید که نفی و اثبات بحسب نفس متوسط بکنانند تا در ساکن نور
 رسد آید که محمد باشد بر تیعظ و فادو توسط حبس است که در زیاتی حبس بسبب اضطراب طبیعت
 در آن حرکت آن لطیفه بر ساکن نخواهد بود و در حبس اند که بسبب سرتقه آمد و رفت

لحصول این
 انسان را
 متوجه این
 باید که
 مطر و طریق
 معنی این
 محمد و جمیع

العاس آن حرکت قلبی نفس حرکت العاسی خواهد شد و طریقتی است که لارا از لطیفه نفس حرکت
و تا لطیفه احصی رسد و ارسایا ابرار لطیفه روح و روح آورده الا اسرار لطیفه قلب
صراحت میکند تکرار نماید تا لطیفه قلبی میسر شود و افاقه و درامی بیاری لطیفه روح
لارا از لطیفه نفس آورده ما احصی رسد و ابرار احصی کتیده قلب و روح آورده
الا اسرار روح رسد افاقه و درامی لیاظ لطیفه نفس لارا روح تا قلب رسد و ارسایا
لطیفه که راتا احصی رسد الا اسرار لطیفه نفس رسد افاقه و درامی میسر
لطیفه تر و حسی احصی لارا از لطیفه قلب آورده روح رسد ارسایا ابرار لطیفه نفس
و روح آورده الا اسرار لطیفه تر یا حسی یا احصی صراحت میکند استفادہ اگر افسار
هر کسی منظور باشد و طالب معلوم شود بدین ترتیب افاقه اگر کسی بر طالب استوار
افتد باید که دماغ او را که محل علم و عقل است و سبب کثرت خطرات الهه محسوسات
نفسی شدن نمی پذیرد و گرفت نیست و مقتضی ما در همین خیال نیست و مرشد و راهنما
نفسی خواهد ساخت و باید دانست که از جمله مویات نفسی و روحه قادر به جنتیه است و
محمول مویات ال ملقوتیه سلطان که گرفت که چون مرتبه شد و خواهد رسید به حقیقت
خواهد ساخت استفادہ و درامی انظار او را در طالب را می آید است و برگی چه
نماید و اگر کسی توحید ساقی می آید که اختلاف عالم مثال است خلاصت است و افاقه
درامی احساس او را در مرشد را باید که قلب مستی را ته و بالا کرد و میسر دال و راحت
و خیال خود شکافته باشد و او را میز و درون کند و بیرون آمدن و درون چون
آن به حق خواهد گرفت طالب احساس است و برگی که او را خواهد رسید و اگر کسی
را به وجهی گیرد و او را که قلب مستی بعد از تحقق نیست منظور و نفسی ته و بالا رسد

رو به طیاران نهند با تیاران توجیه طالب احساس مشاهده خواهد رسید افاده و اگر طالب
را انکشاف توحید صفاتی پیش آید مرشد را باید که همان وقت القا نماید به توحید قومی نماید تا طالب
را راه رفتن توحید صفاتی بخشد گردد و بطرف ذات متوجه شود زیرا که در توحید صفاتی
اگر چه امور عجیب از زیارت بزرگان ارباب انبیا علیهم السلام و عجایب قدرت الهی پیش می آید
فاما چونکه منظور حضور ذات بی کیف است که در عالم صفات فرو رفتن از مقصد دور شدن
است استغفا و بیشتر از مردم بزیارات آنکه و اصحاب زیارت انبیا علیهم
السلام سفید میشوند و بند را که نمی شود باعث چه انکار و افاده معاینه این شیار
بنی آدم سلوک است بکه از شعبه های توحید صفاتی است و احیاناً در ضمن مشاهده
این معاینه که پیش می آید مقصود بالذات نیست و نه مقصد اعلی چرا که سالک طالب صفات
در بنصرت طلب خدایت پس از فوت این معاینه و زیارات دلنگ نباشد بلکه مقصود
حاصل است و غیر مقصود حاصل شده و این قسم معاینه اگر بلا قصد هم رو بکثرت آرد
رفع آن لازم است که بسیار می آن حجاب مقصود میشود استغفا و از مدتها مردم
طاعات بجا آرند و آثار آن مترتب در نماز کسی با وجود مداومت کمالی حاصل نمی شود
حال آنکه معراج المؤمنین است افاده امتثال و امر و اقتضای نهیات شرعی و
صورت است یکی بر سبیل عادت بدون عجز و قائل در مبادی مقاصد آن بدون توجه
بوسی ثمرات آن دویم آنکه اولاً بمنافع آن که مینماید مطلع شده و از تزلزل اشتاق
منافع آن گردیده رغبت کامل خوانان حصول آن بهمان وضع که شارع بدان مفرسود
بلا تفاوت گردد و چنانچه کسی مداومت نراند از می کند و بی آموخت استاد می بجل می رود و گاه
تیراند از می شود و آرمی چون کشتن و مشت او را ستا و آموزد و باند که مدت منافع کشید و

کمال ملت در آن حاصل که میجین لیس نامی کیماگری که مدون استاد ما هر عملی
 از محنت بسیار و تسبیح مال بیشتر مکه و مسعتی از و حاصل میشود بلکه نقصان مال
 متین می یاری اگر کیماگری ما هر لیس امور و ملحوظ حکم اولی تفاوت عمل از سعی
 او سکور کرد و در اندک تفاوت آن لیس حرات سعی آن لاطاعی میشود و مسلمانان
 نام که اولاً از مبالغ امتثال امر و احتیاط رسا میماند گاه بود و محنت و متوق بسیار در
 دل خود در اسرار و آن مبالغ هر چه بیشتر از حد بتماز است اما اصل آن صاحب
 حق است حلتا و پس پس عبادت را کیفیت اتفق قصد کند بلکه بداند که راجی حصول
 کیما که لعتن و عملی بوجود دست چه قدر شفقت مسردا کنیز راجی حقی دارا قی
 یابند دست سعی کم کند ام مرتبه از دولت فارحوا هم شد و آیت و عکال الله المؤمنین
 وَالْمُؤْمِنَاتِ حَکَّاتٍ بَیِّنَاتٍ مِنْ تَحْتِهَا اَلْاَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ جَزَاؤُنَّ
 الَّذِيْنَ اٰتَوْهُ اَكْبَرَ لِسَانِ جَدِیدِ دَهشت کوشش بیع لعمرم هر چه یار چو حیات است
 آنگاه که استاد ما هر این لیس کیما احروی است و میجوه و متعین هر طالب حق ملایم
 است کلام او را متعین کرده و ادات قواعدی را که انحطاب راجی تحسین صفاء حق
 حلتا استاد فرموده در هر کار ما تمام تمام رعایت و بحاط کرده مانند ویتن اندک
 ایچ ملحوظ آن ادات قواعدی است که ملحوظ صا و حنود می حق تعالی است هر قدر که
 ادگفته است و استجا و است هانقدر در آن قصور می نماید و عده ترین طاسات که
 عمارت و در هر شرف و یرج ما مقرر شده در هر مسلمان لازم است که از شروع
 مقدمات ما را که طهارت و وضو است تا استهزاء آن با تمام تمام لیس صبر است خود را
 متوجه فرموده رسول مقبول است هر طور که او مسلمانی سلم فرموده و عمل آن را

عنایتی خاص الیه بطیفیل سالت پناهی بجانش مبذول گردد که خود بخود مصرف مرضیات
 حق تعالی خواهد شد **افاوه** بدانکه در مناسی نیز دو صورت است یکی آنکه بنده ایا یا بخلاف
 حکم و مرضی مالک میکند. خاما التجار فهایش بخصور مالک میدارد و از دشمن مالک خود بریار
 و روگردان میماند و دوم با وجود خلاف با دشمن مالک خود می‌میزد و با وی الفتی انستی می‌دارد
 در صورت اول مطرود از حضور مالک انخواهد گشت بلکه مالکانا و بردبار است و در اسفیه
 دانسته عفو جرایم او خواهد کرد و بعلاقه غلامی مورد مکارم خواهد ساخت در صورت دوم مالک
 خواهد دانست که این غلام خبیث است و همه محاصی از راه شراره از او سزوده و عظمت و
 مالکیت من از خاطر این متعذر ازل شده پس البته بران غلام مخضیا مالک بخونش خواهد آمد پس
 بمحاصی قسم اول بمقتضای بشری که میشود و باز عود بمالک میکند بر توبه و استغفار زود
 میشود و قسم دوم که بمقتضای خباثت و تردست و مدام مصر بر محاصی میماند و با شیطان
 که دشمن موروئی انسان است آمیزش نماید **عشر الحفوس** علاجش آنکه مسلمانان باید این قسم
 عصیان موافقه با دشمن بارگاه الهی دشمن موروئی خود دانند و انعام و رحمت الهی که بتیاس
 و بی‌اندازه است ملاحظه نمایند و یقین اند که مطرودان ان بارگاه را هیچ جایانه نیست از درگاه
 اینچنین منعم مالک و گردان شدن چه قدر خسارتی بملک ابدی است همین که مسلمان بجای طاعت
 اینمخی انحوظ خواهد کرد یقین است که تغییری نمایان در قوامی خود بلکه در تمام جوارح و اعضا پیدا
 خواهد شد اگر شتوه زناست یا اگر سنگی جالب بوی طعام حرام بالکل فراموشش آید شد و نشان
 عصیان از روی تذکر ازل خواهد گشت طافت آن عصیان بر وی نخواهد آمد پس اوله این طوط
 خیالات محاصی پلزمون خاطرش خطور نخواهد کرد و چون منهیات شنیده زاب اینطور ملاحظه خواهد
 کرد و منهیات سبیده میرود بخود متصرف و طبیعت خواهد افتاد و در بجا آوردی و امر واجتناب

از سهیات تزیین حیات که گفته در مرتبه محمود طین سعادت الساجین داخل خواهد شد
 استاد الله تعالی **فاما** در درسی در مایه و طریق درستی آن فرموده که سلسله
 حوالی مردم همار که برای من در دست است بدل خود ساخته که که هیچ کار تحول است و لازم خواهد گفت
 که چون کار فرس می خالق رس آمده و نمود که شرط اوست میگویم این را صحت که که
 همار مجاز به الصن و تیطا است این تصویر سلسله است سلسله قادر و حکیم مطلق
 برادر بحال می میدین چیا هیچ سیاهی وقت از حرکت از قیاس ستیده آئین تالیته
 خود ادرس کرده با احتیاط سلج و کمر سدی توید من قسم و صورت راه آداب من احتیاط
 تمام کرد حوالی برای همار باید ادر دل خود برسد که میکی الیه خواهد گفت که همار و صلی الی
 خواهد من پس برای او و اسکنم من دل خود را نه بایک آن دساده و اما و میا هر حرکت و سکون
 برای میدی باید که متوا و در بعضی معرکه ساری کسی و با احتیاط و محنت تمام ادعای یاقین
 سلسله حقیقی مقبول گرد می سلطان را نور اصری شود و الا به حسب سلطان الی سر وقت تو خواهد
 رسید که باید که سلسله ادبی و حقا و اگر قرار الی بین در مرکز که حسب یاقین آید همین مقبول
 بخاطر گرداند و مرغ خطرات همارش کامل گردد **فاما** در خود مد وقت که تمام حلال حال حل
 ساء گوید باید که متوجه مقبول بود دل چندان شود که سوجه جمعی شود که امی الی این نام سار که را
 که تو گمشتی نام پاک آنکس است که خالق آسمان زمین و حی قیوم و سلج و قدوس است قادر و مجاز و بر
 حیر و در همین اصل تا در می که رکت نورال اسم سار که متین است و کس بر دل چه اید که وفایده
 و سر و وید که وقف در دیا مقصد مسلم را باید که مایل کند این روح را که رسید الی الله دل
 گوای خواهد داد که مستاد و خالق و خدا و دس است و حکم او من سیده است به نسبت تکوین
 این مکالمه روح و ملا و اسان و سهل خواهد شد نسبت چه بودی طالی آن فردین می باشد که

در هر کار متوجه واحد قهار لیل و نهار باشد فائده طریق اقرار توجه بر طالب اول پیش از
توجه بجناب انبیا و ائمه و عبادت خود با التجار تمام اظهار کند و انجاح و
استمرار نموده این عام بخیر و تمام بخواند اللهم اعنی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک
اللهم احبنی مسکینا و امتی مسکینا و احشرنی فی زمرۃ المساکین پس توجه
بطرف طالب گردد و اقامه هر چیزی که خواهد بود به جهت خود کند فائده اگر کسی در لطایف
عقده باشد پس عمده نسبت خود را حاضر کرده اقامه ذکر در لطایف نماید البته ذکر خواهد شد
فائده و اگر کسی نسبت بزرگی معلوم نشود عقل را بقصد همت خود مقبوض نماید البته معلوم خواهد
شد فائده و اگر در مشاهد تخیلش صحیح نشود شغل نفسی را بخود اهدایت تمام بر او اقامه نماید
مشاهده خود را بکمال عام و التجار بر متخیله اتق و اگر در یکبار از مرتب نشود مکرر همین عمل کند
و اگر ازین هم متاثر نشود مکرر همین عمل کند و اگر ازین هم متاثر نشود و دره قادرین نموده به پنج
مشاهده خود آورده از راه سلطان اندک بر خود آرد و بر طالب بطریق توجه سلطان اندک اقامه
نماید فائده فرمودند که اگر مشاهده مکرر میشود برای دفع این نگر باید که متوجه قلب خود
شده تصور اندر موجود بهمت تمام نماید بصورت کلی چیزی از قلب بویا خواهد شد و ترقی گرفته محیط
طالب بلکه همه عالم را فرا خواهد گرفت و رفع نگر خواهد شد فائده فرمودند که مشاهده بجهت انواع
ست گاهی مشاهده از راه لطیفه قلب ظاهر میشود مانند اشعه آفتاب که همین قلب می درخشند
و سرور و راحت و سکینه در تمام جسم پدید می آید و گاهی از لطیفه روح همین وضع پدید می آید
لیکن نسبت متابع در لطافه کمترست فاما در شده زاید و گاه از لطیفه شرعشانش از دویم
بسیار زاید و گاه از لطیفه نفسش از بر سه زاید بیاید و گاه از لطیفه خفی و اخفی و
اینها اندک و لطافه زاید از دیگران پدید آید و گاهی شروع مشاهده از تمامی جسم میشود چون

ظهور آفتاب تمام مدلت نور جلوه گرسود و قتل ماران در تمام جسم سار می میشود و درین
 مدت بسیار می مانند و درین شباهه گامی گریستن در بین می آسمان محسوس میشود
 و بیوتی و عقل جواس هم سر مدافا و در حقیقت متشابه ظهور اثر عقلی ذاتی در تحلیله است
 حیثیت که اگر کیفیت سالیست سر سار کرد و گوید که ما ندانیم که تدریج همین کیفیت تخریب شده
 فطره و فطره دریا میگرد و در سلسله این متشابه در بعضی است و تخریب و عیدیت پیدا
 میگرد و فایده و مودید اگر طالع اعلیٰ بین آید اگر اسعالتن موافق تدریج میدهر چاکه فوت
 با اتحال خود مایه جواد در فو فی با اار تحت آن اربها می تعلیم شروع کند اگر فو فی
 تحت را هم به اونی خود مایه نمود یا بالعکس و اگر موافقه دار دار اول شروع مایه است
 در هر طریق که باشد و اگر توجه مرسد ار مکیس این سلسله است تعلیم خود مایه یا به سلسله
 تدریج اگر اول است مدلی میچید و می لایه می است ماسخوس هم و عقل و قلب می فی می تمامش عموماً
 و عقل عمده خود اول و الاقامه نمودن اندازان است و شروع نمودن اگر ترقی تالی است می یافا
 لا حول و لا قوة الا بالله جیل صحیح هر چاکه قنایت میدلی خود بطریق تجتیه نموده فکتهها
 عفا عطاء الله هم ڪ الله يوم حید اان عبادی لیس لك عليهم سلطان عا
 لغایت است و باید و رجوع الیه در این پس ضرورت است طرف مالی را تصور نماید که مثل نور ایم
 مثل موری است در زمین بای میل بعد از این تصویر به هر رنگارنگ و الا و خط و تحویل طاهری
 کرده و او تو به کامل گرفته القار سلطان لک لارم داند و در و راه آرند و اگر حسن موافق
 مراستق داند چدر و ر نماید که سید فایده اگر متشابه کسی استوار او قوه خیالیه و راه است جو
 گرفته مصروف متشابه سار و مایه که در مشایه تصور دات سلسله که محیط همه استار است
 داند و اندکی نورانی است سرگی است می و در یکجا به خاص نظر خود در و چهار چو

در بعضی بطور
 حسه و انانی
 و در خود تصور
 مایه خود و می
 تمام بایه خود
 خود و می تمام
 خود و در و در
 در مایه خود
 مایه می مایه
 و در خود مایه
 مایه خود و در
 خود مایه و در
 خود می خود و در

اندر پندارد بداند که این محل خاص شان عنایت الهی بمن است و پس روغور بسیار نماید تا که
 غوغا از او کشاده گردد و از و خیرینی گیر مشهود شود و اول آن شی دور خواهد بود پسر خود و خود قریب
 خواهد شد و از اندرون و ساکت مکالمه باشی مگر که مطلوب ملک است معلوم خواهد شد افاد است
 دیگر و ملفوظات و دیگر از آن حضرت باید دانست که در میان معنی و لفظ علاقه است که
 بواسطه لفظ سومی معنی انتقال میدهد که مانند بشر طیکه آن معنی در ذهن با مع موجود باشد و علاقه این
 لفظ را با آن معنی فهمید باشد مثلاً وقتیکه شخصی لفظ زید شنید پس اگر آن شخص صورت زید را دید
 است و آن صورت در ذهن او موجود است و این لفظ زید را علم او دانسته است البته ذهن او
 بسوئی است زید انتقال خواهد کرد بشر طیکه بحاط خود را به بسوئی لفظ زید بچسبید که این لفظ نام فلان
 ذات است متوجه سازد پس وقتیکه شخصی بلفظی تکلم نمود سامعین او و پنج قسم منقسم بعضی از
 ایشان مانند ذات زید را بمنی شناسند و صورت او اصلاً در ذهن ایشان موجود نیست پس
 این قسم از سامعین جهال محض اند ایشان از ملاحظه این لفظ اصلاً فایده نیست و بعضی ایشان
 آنکسانند که ذات او را بمنی شناسند و صورتش را در ذهن خود محفوظ میدارند لیکن این لفظ را
 نام او نمیدانند پس این قسم از سامعین از شنیدن این لفظ هیچ فایده حاصل نشد پس این
 لفظ در حق ایشان طریق وصول بذات زید نیست اگر چه مقصود ایشان یعنی ادراک ذات زید را حاصل
 است لیکن درین طریق یعنی طریق انتقال از اسم بمنی ایشان راه نیست و بعضی از ایشان
 کسانی هستند که ذات زید بمنی شناسند و صورتش را هم در ذهن خود محفوظ میدارند و این
 لفظ را نام او هم میدانند لیکن در وقت شنیدن این لفظ اتفاقی سومی و نمی کنند و منتقل
 او را ملاحظه نمی نمایند بلکه این لفظ را مثل سایر الفاظ دانسته بسبب اعتنائی از آن معترض اند
 پس این لفظ گویا که از یک گوش ایشان در آمده از گوش دیگر دور رفت هیچ منتظر نمی در ذهن

او میدا کرد پس این قسم اسما حاصل را سامعین بر مثل قسم دوم اند که موجود حقیقی یعنی معرفت
 ذات ریاضات حاصل است لیکن نسبت است حدیه لطیف انتقال را اسم معنی اسما را
 حاصل و بعضی است حاصل را سامعین کسانی هستند که وقت تبدیل این لفظ کمال اهتمام
 موی و متوجه میشوند لیکن نسبتی که این لفظ نام آن ذات مسکله حقیقتاً غیر متلاطمی است
 که لفظی است اما تاریخی حروف این اسم را کدام کلام می آید و مسکله این لفظ از لغت
 حاصل اگر دیانوت قسح و جردا کرده یا به احصاء و به اهل جهاد کرده یا اهل قمار
 اهل جرد که من بحیات الهی لا تعد ولا تحصى پس این قسم است اسما هم مثل قسمین سامعین اند که
 مقصود حقیقتی است اسما را حاصل است و الی ان طریق انتقال را اسم معنی است
 بلکه اسما را سلوک این طریق خطا کرده اند و عمقاب یا صمد کا رده و سعی ایشان لاطال
 محض است بعضی را اسما کسانی هستند که ذات زید را هم می شناسد و این لفظ را نام و هم
 می رسد و در وقت تبدیل این لفظ خیال و هم خود را اجماع حواس متقطع ساخته موی
 همین لفظ متوجه میشود و این لفظ را نام او دستار من لفظ مداد و انتقال میکند پس
 این قسم است اسما هم مقصود حقیقی خود و حاصل هم از طریق انتقال را اسم معنی هر دو در هم در
 طریق می آید و سعی ایشان وجود یک عقل قبیل است سعی قسم چهارم است لیکن تفرع از این
 که عیال را از این صیغ چنان این مقدمه مبدئین اند و مسکله شاک
 ختمان خود را سهولت مسکله یک لوری لطیف من لفظ او اما ان میگردان این لطیف
 امری است از لورده که در میان ذات حق این لور لطیف ملاقات است مثل علاقه معی
 لفظ این حکا که لفظ از راه کوتش مد که متوجه و مسکله در اکس لفظ عقل و در اتعالی می آید
 معنی آن هویدا میگردان پس لفظ را معنی است من محض خطا است و چاک که معنی انقود سا

اراک کردن محال آری بسبب ورود لفظ بر توحید و التئانی بسوی آن معنی
 حاصل میگردد و چنانچه این نور لطیف بحس مشترک مدخل میگردد و بسبب آن در اقلاب و راسخ
 ذات حضرت حق انسانی موهب میگردد پس این نور لطیف را حقیقت حق گمان کردن خیال
 باطل است و اراک ذات حضرت حق بحس مشترک در دایره محال آری بسبب ظهور این نور
 بر حس مشترک در قلب سالک التئانی بسوی ذات حضرت حق حادث میگردد و این نور
 بمثابة نوری است که بسبب عبادت شرعی و انکخال صوفیه در قلب حادث میشود و آنرا جمیع مل
 احد تعالی از متقدمین متاخرین طریق معرفت ذات بحت شمرده تمام راه سلوک را بران بنا کرده
 اند پس این نور لطیف را هم بمثابة همان نور قلبی فرو در ازان بیک مرتبه تصور باید نمود
 پس چنانکه آن نور قلبی حقیقت حضرت حق نیست بلکه طریق معرفت آن است این نور لطیف
 هم چنین ذات نیست بلکه طریق معرفت آن است اگر چه اسفل و اعلی نیست آن نور قلبی باشد
 آری همین قدر است که نور عبادات و اشغال در قلب حادث میشود و این نور در حس مشترک
 و این فرف در طریق وصول الیه اراک بودن بیخ خل نمی اندازد القصه بوقت ظهور این نور
 حس مشترک سالکین او اشتغال پنج قسم تقسم میشود بعضی از ایشان کسانی هستند که معرفت
 بنده بحت ایشان حاصل نشده و مشاهده قلبیه در ایشان حادث نگردیده و ایشان را
 نسبت قدسیه قلبیه بسبب توجه مرتبه کامل بدست نیامده پس ایشان کورانه وادی مبادی
 این اقدم نهاده طریق اشغال اعلی العیا سلوک می نمایند پس قس که این نور بر حس مشترک ایشان
 ظهور میکند پس از بسکه ایشان از ذات بحت بیگانه و از معرفت ذات و صفات خافیه ایشان
 قلیه غلط اند ایشان همین نور را ذات حق می شناسند و ایشان با صفا و خلایق مقرب اند پس
 این قوم بمثابة کثانی هستند که لفظ می شنوند و از معنی او اصلاً خبر نمیدارند و از شنیدن

لفظ بیچ بھر ہی مردار پر چھنیں اس قوم سالکین یعنی اصحاب حلامرہاں محض بلحی تحت
 اندک ایساں را در طہور این نور اصلافانہ حاصل شدہ و بعضی رایتاں کسانی ہستند کہ
 قلیہ دست لسان آمدہ لیکن اس نور را طریق معرفت دات تحت میاں سدا میاں سدا یکس حال
 و ہم خود را مالک لکھنوی ہوجہ ہی سار نہ لکن بحیثیتیکہ اراں نور اتعالی متاہدہ قلیہ ہوجہ یک
 در لعل اس نور تعقیقات مراققات می ور مدوار سدا بل تعبیر و در اوان اتعالی میکوشند
 پس اس مرتبہ قوم اگر حقیقت و اصلی حقیقہ خود را نہ لیکس حالت معلی متعرض حال ایتاں گردیدہ
 پس ایساں اعمال اریں نور سدا بہ قلیہ نیست و سدا کرد و لدت متاہدہ طریق اس نور ہستند
 مردانت و بعضی رایتاں کسانی ہستند کہ اس نور را طریق معرفت دات تحت قرار دادہ
 حوامی سدا قلیہ میں اس نور گردہ کمال تحقق در اس نور مراقبہ و در سدا پس ایتاں متفانہ
 خود حاصل فرمادہ می آن نرا حاصل کلام اہل کمال ہا ہستیم را ما یکہ حتماں خود را سہوت
 سدا کہ لسن وقتیکہ نور می لطف رحمت مشترک اوما یاں گردا و اس طریق معرفت دات تحت
 ہمیدہ و قلب خود را تمامی ہست لسنی ات کی کیف توجہ ہا حقہ خیال و ہم خود را در اراں نور
 مسعوف سار و مراقبہ اس نور و فی لعل با مد آور د کہ مرشد کامل بعد اطلاق حق تحقیق شاہد
 تالیہ در طالع مرد بہ و حال فی علمیت ہی متعرض حال و گردیدہ مات کہ وہل می اقاہ
 اتد و متاہدہ قلیہ نیست و مردانت تا محکمہ اول اس مراقبہ مدویر مشروط ہست و آل
 استقرار متاہدہ قلیہ در باطن سدا کہ چا کرتاہدہ قلیہ در باطن او مستقر نہ سدا تحمل است کہ
 لسنی امی اصحاب حلامریلاں کہ در در معاک ہلاک اندی گرفتار افتادہ دین یا کماں خود را را
 دادہ سخی حدات مدی کرد و توانی باحصا طریق ادراک سدا بہ قلیہ رہیں مراقبہ جاگر عمر
 اس طریق ہم ہمیشہ ات پس سلوک طریق محوف ما و خود طریق ہامول بعد از اقل اصحاب ہا

بعد انکشاف طریق معرفت ذات این نور این نورانی باید کرد چنانکه جمیع ارباب طرق نور
 قلبی بعد حصول معرفت ذات نفی میکنند و السلام علی من اتبع الهدی افادات دیگر
 یعنی مثلاً این نوشته صاحب لانا و لانا مرشدان مادی و دوران عالم ربانی فاضل صاحب
 مریدان خالص حضرت سید احمد صاحب قبله مدح و متقدم الاوصاف اعنی بجا جانب مولانا
 عبدالحی صاحب بوژمانوئی مولانا محمد اسماعیل صاحب بیجان آبادی دامپاسد تعالی
 بسم الله الرحمن الرحیم معنی لا اله الا الله اینست که سزاوار پرستش سواي خداي تعالی بحکم
 نیست و ذات پاک وی سزاواری پرستش باوصافی دارد که آن اوصاف در غیر وی یافت
 نشود و در غیر خدا معتقد شود و مشرک شود و عده ترین آن اوصاف علم و قدرت است
 پس اعتقاد و بصورت علم با نیلور که غیر خدا را اطلاع و آگاهی بر حال هر کس باشد شرک است بنا
 علیه اگر کسی نام پیغمبری یا فرشته یا بزرگی خواند و بداند که وی مقرر خواندن مرامی شنود و حاضر
 میباشد مشرک گردد و این اعتقاد بدگامی بعلم محیط بود و گاهی غیر محیط مثل غیر محیط آنکه مخفی
 شاه ولایت قصبه فلانی هر چند حاضر نشوند و هر چیز را دریافت نمیکند فاما در آن قصبه
 هر چیز اینداند و آواز هر کس میکنند با جمله هر که از نظر غایب بود و بودن می از شرع شریف
 همراه ثابت نباشد و در باب بطور دانستن که مطلع بر حال ما همیشه هستند شرک نیستند و اما آنکه
 احیاناً بعضی را حق تعالی شان آگاه می سازد بذات خود یا بواسطه ملائکه درین اعتقاد خلل نیست
 بنا بر علیه خواندن یا میکائیل یا جبرئیل یا محمد یا غوث الاعظم فاعده بخش نیست و اگر هر کس
 خواندن اعتقاد مذکور در دل باشد مشرک میشود اما شرک در قدرت پس این طور در دل
 ایشان شیطان می اندازد که بعضی زبندگان را می پندارند که حق تعالی فلان کار را ایشان
 حواله فرمود و هر چه میخواهند میکنند برای آنکار خواندن خدا الغوشت یا چندان مضحک است

مثل آنکه بیارمی دوامی ارد و احار ما در مظلوم است و در التماس ما در شاه سروریت
 و در کار برادران و دوامی حاد طلب کردن کافی است یحیی اعتمادات یا که حضرت
 حق است هیچ کاره و دل حکم و قدره او مترجم مدعیت و از دوا و التماس احدی
 خدات یا که دمی هیچکار نمی آید که او تعالی سوا می شود و التماس و دوا و دیگری کند کند
 و همی است معنی آیا که لعنوا یا آک نستغفر ادر من قبل است آنکه بعضی از گن
 الهی محو گاه او میدنست چنان گمان که محبت حق تعالی شاه از لیل محبت است
 چنانکه ما در محبت شخصی محو میگردد و هر چه آن شخص میگوید و میفکند باید عمل می آید و گویا
 مدعی اراده و مخالف قاهره و بلطت تدبیر ملک سیاست نموده همچنان خاتمه الهی است
 از مد گاه همی است می شود پس این معنی همی است که معنی است ملک معاد الله عز و جل
 استخوانی را می بیند که هرگز خاطر انسان میگرد و آید وانی برین الی مد مدی الله می شمع
 عدله آگاه دارد و از می بیند عقاید است که در ادای مد و یار او یا بعضی حال
 سرگرم شده در احکام الهی محو کلی می گردد و در کمان مظل خود بران او یا در ایمان معتمد
 می شود که هر چه مخالف خداست باید عمل جویم و در آن او یا تقیمی محو حضرت حق تعالی
 است و خواه خواه اینان را اخلاص خواهد که سید قال الله تعالی امر الله و امر الله
 لتتصاعق قلل نوکانوا لا یملکون شیئا و لا یعلمون قل لله الشما علیه جمیعاً
 له ملک السموات و الارض لعل الیه ترجعون و دیگر در هر یک که سوال عشق است
 که علم عیسی ذات ماری تعالی مد و دیگری است یا آنکه حق تعالی احدا را صاحب دلی است و اوقات
 در امری را موثقیه بود من الوحد و صی من الاسماء مایه ظاهر که است و دیگر آن
 شخص اطلاق محمد پس آن علم غیب نماید و علم غیب بر میسر آن که اصل احوالات مد و است

نیست چنانچه آیات کلام مجید و قصه معلوم نکردن یعقوب علیه السلام یوسف علیه السلام را که
 در چاه کنعان است و اطلاع نیافتن جناب پیغمبر مصلح مدون اطلاع نکردن و فرشته از حوال
 سحر زنی بر روی شریف و دفن کردن آن زیر سنگ که سحر و تین بنا بر جل گره نامی آن می
 نازل شده اند گواه بر آن است و در فصول عمادی نوشته بر جل تزویج امره و ظم خضر لشهری
 و قال خدا را و رسول گواه کردم از کمال خدا و فرشتگان گواه کردم که فرشته اعتقاد
 از رسول و الملک یعلیم الغیب و اگر گوید که فرشتگان است راست و چپ گواه کردم که لا یفکر لایها
 یطمان لیک فاینها لا یغیبان عنه شیء فی ریه صورت آنکه اکثر اشخاص بنا بر حصول مطالب دینی
 و دنیوی در علم خود و امثال یا پیغمبر علیه السلام و یا آنکه در وقت پیش بودن هیچ مشکل
 یا حضرت شمس الدین ترک پانی پتی چیز دیگر شکل کشان و وجود بعد مسافت صد مایه و از هر قدر
 هر دو برزگواران الاجاب بکمال عجز و نیاز گویا که دست بسته و برونی حضرت ایشان نشسته
 بر عرض علی اسرار ندیده نیست غرض میخواستند و کمال در وجود میدهند و یا آنکه بر وقت افتاد شکل نذر
 و نیاز برزگان بر غم خود و مبدین الماظر بودند و لازم نیکه زندکی حضرت فلان در نیکار من
 امداد فرمائید اگر اسلوب خواندند اینقدر نیاز شما خواهم نمود و یقین میدارند که او شان
 عرض ما ساعت کردند باقی سعی کردن نکردن بحسب قیمت خود است و یا آنکه نزدیک فرار برنگ
 ایستاده با بهشتی تمام که هرگز بر این ایستاده را بران خبر نشود و لب زبان از ان الضمیری نباشد
 چیزی عرض مطالبی نماید که در ان طلب حاجت یا زوی باشد لیکن با وجود گفتن از زبان
 و نیز با وجود افتاد و یا هم صد مایه مردم که هر یکی چگونه مدعا را جدا گانه بیان میکنند و هر یک اعتقاد
 دارد که غرض من بخوبی می فهمند لیکن از اینجا که در بارشان است پذیرائی و خدمت پذیرائی
 انهم قیمت خود است و یا آنکه شخصی غایبانه و یار و بروی فرار برزگی انقسم ابیات به

مثل آنکه پیاری دوا می رود و احاطه نادر خواه مطلوب است و التماس و اداسه ضرورت است
 و اگر کار برادران دوا می خرد طلب کردن کافی است اینچنین اعتقاد است تا که حضرت
 حق تعالی است پیچ کار مدون حکم و قدره او است و انجام پذیر نیست و اگر دوا و التماس را حدی
 حرمت یا که دوی محکام بر نمی آید و احوال معجزه شود و التماس و دوا و دیگری که بگوید
 و همی است معنی این که بعد از این که دستگیر او از هر چه قبل است آنکه بعضی بر سر گان
 الهی محمد بن گاه او رسد است چنان گمان که محبت حق تعالی تمام از غلبه محبت ایشان است
 چنانکه مادسه در محبت محضی مجبور میگرداند و هر چه آن شخص میگوید و مسخرانه عمل می رود و حلا
 مرضی اراده و مخالف قاعده سلطنت تدبیر ملک سیاست بوده همچنان خاتمه الهی است
 از سر گان همی است سم محبت می شود و این معنی همی است ترک نیست بلکه معاد الله عز و جل
 اسماء را می بیند که هر کور حاضر است و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
 بعد از آنکه نادیده و اتر می بیند و ایستاد که در ادای مدروسه او یار بعضی جمال
 سرگرم شده و احکام الهی بحرف کلی می رود و در مکان باطل جور را و او یار ایشان معتمد
 می شود که هر چه مخالف حد اعتدال عمل جویم آوردان او یار فحشی محبت حضرت حق تعالی
 است و خواه خواه ایشان را خلاص جویم که سید قال به تعالی امر اتحد و امر من الله
 تتصاعا قل لو كانوا ائمه لكانوا سنا ولا لعلوا قل لله الشفاعة جميعا
 لله ملك السموات والارض لهما اليه ترجعون اياك برن ملک که سوال عبده است
 که علم عیسی ای دایه ناری تقاسم دیگری است و این که حق تعالی احاطه حاصل و فی وقت من الاوقات
 در امری اموریه یونچین الوجود و مستمن الاسباسه تا ابرار را که است و غیره که آن
 شخص اطلال می بیند آن صمیم بماده و علم عیب بر می خیزد که فصل الی و قات و ده و ده

نیست چنانچه آیات کلام مجید و قصه معلوم نکردن بعثت علیه السلام یوسف علیه السلام را که
 در چاه کنعان است و اطلاع یافتن جناب پیغمبر ما صلعم بدون اطلاع نکردن و فرشته از احوال
 سحر زنی بروی شریف و دفن کردن آن زریسنگ که معوذتین بنا بر جل گره نامی آن معنی
 نازل شده اند گواه بر آن است و در حصول عادی نوشته بر جل تزویج امر شده و علم بخیر است
 و قال خدا را بر رسول گواه کرده ام و احوال خدا و فرشتگان گواه کرده ام که کفر لانه اعتقاد آن
 را رسول و الملک یعلیم الغیب و اگر گوید که فرشتگان است راست چه گواه کرده ام که لا یفر لانهما
 یعلمان لیک فانهما لا یغیبان عینه یبین ریضورت آنکه اکثر اشخاص بنا بر حصول مطالب دینی
 و دنیوی در علم خود با مثل یا شیخ عبد القادر شیناقت و یا آنکه در وقت پیش بودن یک شکل
 یا حضرت شمس الدین ترک پانی پتی یزدتگی شکل کشا با وجودی مسافت صد تا که در هزار فرسنگ
 هر دو بزرگواران الاجاب بکمال عجز و نیاز گو یا که دست بسته رو بروی حضرت ایشان نشسته
 بچوین ای سارند نیست عرض میخوانند و کمال در خود میدهند و یا آنکه در وقت قادی شکل نذر
 و نیاز بزرگان بر نعم خود یا بدین الفاظ بزدند خود لازم میگردد که یا حضرت فلان در نیگار من
 ابداد فرمائید اگر اسلوب خوانند شد اینقدر نیاز شما خواهم نمود و یقین میدارند که او شان
 عرض با سماعت کرد و باقی سعی کردن نکردن بحسب قیمت خود است و یا آنکه نزدیک فرار برنگ
 ایستاده با هستی تمام که هرگز برابر ایستاده را بران خبر نشود و لب زبان از ان ضعیفی باشد
 چیزی عرض اظهار نمی نماید که در ان طلب حاجت یا یزدی است لیکن با وجود گفتن از زبان
 و نیز با وجود داغ و دایم صد مادم که هر یکی چگونه مدعا را جلد گانه بیان میکند و هر یک اعتقاد
 دارد که عرض من بخوبی می فهمند لیکن از اینجا که در بار شایان است پذیرائی و عدم پذیرائی
 نمیتوانست خود حجت و یا آنکه شخصی بماند و یا رو بروی فرار بزرگی انقسم ابیات

بر صیرورت نیست مافی العصرم بر شست حاصل کس هر چه دارم از مراد و مدحانکه
 در آن صلا یان مطلب جو و کرده باشد بخواند باین اعتقاد که آثار احوال من حسن است پس
 گفته متقوم شد شتر قادیان همه صورتها اعتقاد علم عین حق بر رگال لارم می آید و ترک
 و کفر متوجه دایه و آنکه اکثر این قسم کلمات بر زبان می آید باین تر آسرا و یا حضرت مخلوق نیک
 سر آسرا اگر بطور حادث مدون را ده جرمی باشد حسن حادث قبیح واحد لشرک و اگر نه
 است عرض احد است اعتقاد کردن علم عین حق بر ترک و کفر است یا میوات و خود را
ابجواب حرکات اوسمه و تعالی دیگر را ارامیاد و اولیاد ملائکه علم عین هر
 اعتقاد ساد که رجلا یحیی عقیقه اهل اسلام من است اگر عیله ای کریم دیر عالم العیثیر
 که کار کرد و بعد مانده سها و میخس بدور سام بر رگال شش حرام است که نذر مانده
 ترک کردن حوال مختصات حد است در نذر و غیره دیگر را نادر است که در اول موجب
 کفر است آری اگر کلمات و ادویه بر رگال آید که در وقت است عامه ارجاس الهی
 آن خردگ را مانده نیک نمند و فعل اسحاق مطلق و الطور سعامه گزیده خوب است این
 بدان که این معصوم و مریای که فرید مریاد و بهب ملائکه معطی مانع ذات حد تعالی است لا غیر
 اکثر مردمان بهدوشان بسبب جهالت خود و جهل کثرتان خود که بحال خود را برقرار
 داده مریان را اعتقاد ماطله می نمودند اعتقاد را ناسبه اعتماد و همان چریتا پا است که
 قرآن حدیث است قال الله تعالی ان الله عند علمه الساعة و حمل العلم من ال
 الله تعالی صحیر جهاد عیسای است و مختص است و است کسی می آید که در یکم مادر
 بر سر پاد حیر و ماران کی خواند مریاد و فلانی کی خواند مریاد و علم قیامت کی خواهد بود
 و حجم یکله اتنی مختص فر دایه کار خواند که این صحیح علم او که فرموده که او را عظیم است

صیرورت نیست مافی العصرم
 بر شست حاصل کس هر چه دارم
 از مراد و مدحانکه در آن
 صلا یان مطلب جو و کرده
 باشد بخواند باین اعتقاد
 که آثار احوال من حسن است
 پس گفته متقوم شد شتر
 قادیان همه صورتها اعتقاد
 علم عین حق بر رگال لارم
 می آید و ترک و کفر متوجه
 دایه و آنکه اکثر این قسم
 کلمات بر زبان می آید باین
 تر آسرا و یا حضرت مخلوق
 نیک سر آسرا اگر بطور حادث
 مدون را ده جرمی باشد حسن
 حادث قبیح واحد لشرک و اگر
 نه است عرض احد است اعتقاد
 کردن علم عین حق بر ترک و
 کفر است یا میوات و خود را

بر سبیل تمثیل و الاله همه علوم غیبی خاصه خداست تعالی شان و دیگر جا سفر باید هو الله
الذی لا اله الا هو عالم الغیب باشد هو الرحمن الرحیم آری بعضی از ائمه
خیه راحی تعالی شان بنیاد و اولیای خود را گاهی می بخشید آن علم غیب نیست بلکه
تعلیم الهی عالم الغیوب است حاصل شد چنانچه در کلام الهی در سوره خرید صریح است
قال نبأ فی العلم الخیر یعنی شد بعضی خیر یعنی میگویم میگویم آگاه میکند بر آن پروردگار
من ترا و از طرف من نیست که خود عالم الغیبستم چنین ملائکه از بیان خواص اشیا را سلم
لنا الا ما علمتنا گفت که علم غیب نداشتند و بجز پیش آمدند و چون آدم را حکم عطا آمد
الا سماء کلها این اشیا تعلیم نمودند آدم همه اسماء و خواص اشیا را بیان نمودند
الهی نه از خود پس طریقه اسلام همین است که علوم غیبی را بجز ذات خدا هیچکس از پروردگار
فرشته نسبت کنند و دیگر انرا در کائنات و ایجاد و احاطه و دخل نمند فاعل حقیقی و موجود
حقیقی و مطلق مانع همان یکذات است و حده لا شریک له آری هر وقت که بنده است شفاع
یعنی طلب شفاعت در کار می از خدا می تعالی جوسیده نام و قرب ایشان میجوید حق تعالی محض
بفضل خود حاجت آن بنده را بنا بر غنی و وجاهتی که این بزرگان پرورش خدای کریم است
رو میکند گو که او شان را خیر ازین چیز پیش نباشد چرا که علم حال بر کس مایل قبور و غیره را
نمی باشد و این عقیده کردن بومی ز شرک دارد و معاذ الله منها قال الله تعالی قل لا یعلم من فی
السماوات و الارض الغیب الا الله و قال الله تعالی و عنده مفاتیح الغیب اعلمها
الا هو و دیگر جا پروردگار میفرماید پیغمبر خود را صلعم قل لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت
من الخیر و ما مسنی السوء و نیز در قرآن مجید میفرماید و ما کان الله لیطلعکم علی
الغیب لکن الله یجتبی من یرسله من یشاء پس حاصل شد آنکه جا بدان از عقاید

یا دو باب بعد نماز عشاء را دینی یکصد و یازده بار و اوسط سه هزار بار و اصلی یازده هزار بار
 است اول آن آخر روز و بخواند افاده برای تسخیر بر و پنجشنبه بعروج ماه لباس پاک بپوشد
 یک هزار و یکصد و یازده بار یا لطیف یا رحیم یا ودود خواندن مجرب است افاده برای دفع
 قرض بسیار اتم شرح یکصد و یازده بار و اول بقصد مرتبه است تعقل الله ربی من کل
 ذلک و التوبه لینه بخواند تا حصول مطلب افاده برای دفع خطرات نماز لاجل بیشتر
 از نماز یازده بار و آنچه بعد از نماز هفت بار بخواند افاده برای ندن محل یکصد و یازده
 بار یا محمد یا بسم الله خواند و بر آب بم نموده تا بهفت پنجشنبه زن مرد را بنوشاند افاده برای
 چسبیدن خواندن سوره فاتحه یازده بار خوانده بوقت صبح دم نماید افاده برای محافظت از
 اعداء و رده و سحر لایلاف صبح و شام یازده بار و بعد از لاجل و تعوذ و تسمیه یازده بار و
 بار هفت افاده برای جمعیت زمین یک هزار و یک صد بار هر یک از ولی علمای افاده
 برای دفع دین و کثایش با و باب سه هزار بار بعد عشاء خوانده باشد لیس و تسمیه لیس
 صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و خواب اللهم صل علی محمد و علی آل محمد
 بعد از البری و الوری فی التری یک هزار و یک بار بعد عشاء خوانده خواب کند از شب روز
 چهارشنبه شروع کند و ایضا برای رفته پیغمبر خدا صلعم این روز و در از شب چهارشنبه
 شروع نماید و شب جمعه تمام کند در سه شب مطلب حاصل شود با استحال خوشبو و لباس پاک
 و پوشش پاک هر شب یک هزار بار بخواند بی کم و کاست و با وضو خواب کند اللهم صل علی
 محمد و علی آل محمد بعد از البری و الوری و التری برای رده سحر است یک بار بین
 در و در خواب است و لیکن بتدبیر و رسمی بر برای افاده برای محافظت از اعداء و رده و سحر
 لایلاف صبح و شام یازده بار و بعد از لاجل و تعوذ و تسمیه یازده بار بخواند افاده

یا و باب بعد نماز عشاء اذنی یکصد و یازده بار و اوسط سینه هزار بار و اصلی یازده هزار بار
 است اول و آخر روز بخواند افاده برای تسخیر روز پنجشنبه بعروج ماه بلباس پاک با شنبو
 یک هزار و یکصد و یازده بار یا لطیف یا رحیم یا ودود خواندن مجرب است افاده برای دفع
 قرض بسیار الم نشرح یکصد و یازده بار و اول مفتاح و مرتبه است تغفر الله ربی من کل
 ذنب فان توبت لیه بخواند تا حصول مطلب افاده برای دفع خطرات نماز لا حول و لا قوة الا بالله
 از نماز یازده بار و الحمد بعد از نماز هفت بار بخواند افاده برای ندب من عمل یکصد و یازده بار
 بار الحمد بالسم خوانده بر آب هم نموده تا بوقت پنجشنبه زن مرد را بنوشاند افاده برای
 چسبیدن خواندن سوره فاتحه یازده بار خوانده بوقت صبح دم نماید افاده برای محافظت از
 اعداء و در سحر لا یلف صبح و شام یازده بار و بعد لا حول و لا قوة الا بالله یازده بار
 بار شبت افاده برای جمعیت زمین یک هزار و یکصد بار شبت از دلی عمل افاده
 برای دفع دشمنی که ایشان را و باب سده هزار بار بعد عشاء خوانده باشد لیس و تسبیح المینی
 صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم و خواب اللهم صل علی محمد و علی آل محمد
 بعد از لیس و الوری الذری یک هزار و یک بار بعد عشاء خوانده خواب کند از شبت روز
 چهارشنبه شروع کند ۱۲ و ایضا برای روتیه پیغمبر خدا صلعم این روز در از شبت چهارشنبه
 شروع نماید و شبت جمعه تمام کند در شبت مطلب حاصل شود با احتمال خوشنود لباس پاک
 و در شبت پاک هر شبت یک هزار بار بخواند بی کم و کاست با وضو خواب کند اللهم صل علی
 محمد و علی آل محمد بعد از لیس و الوری و التری برای روز شبت یک بار
 در روز خوب است و لیکن تقدیم و رخصی بر برتری افاده برای محافظت از اعداء و در سحر
 لا یلف صبح و شام یازده بار و بعد لا حول و لا قوة الا بالله یازده بار بخواند افاده

عورت بندد و اگر تسلسل پیدا شود همین تعویذ در کلو طفل بندد و بدون تسبیح همین تعویذ
برای حاجت که خواهد بود

بسم الله الرحمن الرحيم
مراد من نکو بامرادش خدایا
برآور خدا یا برای محسن
بسم الله الرحمن الرحيم

افاوه دیگر برای رفع خطرات نماز و مقید شدن بر نماز بعد از وضو پیش از روض
یازده بار لا حول و کبریا ایند الکرسی هفت بار یا سه بار سوره فاتحه خوانده باشد توفیق نماز
و رفع خطرات شود افاوه دیگر طریق عمل بسم الله الرحمن الرحيم اول ماه بروز خشنه شروع
کند و از ده هزار بار بخواند اول آخر درود پالصد پالصد بار بخواند بوقت خواندن تسبیح
توبان کرده باشد فاما بعد نماز فجر شروع خواندن کند بیک نشسته یک وقت یعنی بقیامان
و مکان هوکد دارد و جامی گیر بدل نکند و پاک و صاف باشد تا چهل روز هر روز و از ده
هزار بار بخواند و گوشت و پیاز و لپس نخورد نه پنجه و نه خام و بوقت مغرب شروع کند بعد
فراغ نماز مغرب چهل بار سوره لایلاف بخواند بر همان مصلی چنانچه روشن دارد و تا خواندن
توبان لبوزاند و روز اول چون شروع نماید شیر برنج پخته نیازی به غیر خدا صلی الله علیه و سلم کنی
نذر الله نیست ثواب ساندن روح مبارک حضرت سالت پناهی صلی الله علیه و سلم کنی چرا که
وند رخی الله شرخانا جائز است و همه را بقیر دهد و خود پنج نخورد و پنجشنبه همین طو شیر و برنج
کرده باشد و درین چله بدست خود به پند دایا از دست مرد یا زن پاک بنیزاند و سوای هر سه
چیز به سوره از روغن شیر به چه خواهد خورد برای هر مقصدی که خواهد شیر گردد و چنانکه در کتاب

شود و ماتد لیکن قید زمان و مکان بسیار گنبدارد و بیک صومعانم کند و صاف این
 بسیار است اما اندک دوسه تنده و برای بیست عیب بیک آرموده تنده دار طوادل
 این تنان محو تنده دست می آید افاده اگر کسی را طالم حایف باشد و خواهد کرد و در
 ماند که یارده مار لایلاف خواهد و بر یک انگشت دست راست سه ناید جل انگشتان و
 راست مد تو دماقی لایلاف را که ستش را مانده خواهد و رقصه خود دم کند و همان طور
 قسه خود دست استیستین آن حار و روپوش خواهد که سلام کند و تنیک دست های سلام
 بردار و انگشت های کساده سلام کند ان شاء الله تعالی عصب او مصلحت خواهد
 افاده دیگر بخت بر کار بی و دی و می برای کتایتل ررقی رکعت در جاره و اول
 و غیره نماید که در عروج بر راه بخت که تا یارده و هم آمد در مکان که و صاف کند و استعمال
 خوشو نماید و سیصد و هشتاد و سه و یکصد و یارده مار و همین حد آخر
 در و بخواند الله صل علی محمد و آل محمد و السلام و ناک و سلام
 افاده و عیاشه و فالت کان رسول الله صلعم ادا اشتکی هذا السال مساله
 همیشه تعالی ادها الناس و الناس و اشفا است الشافی لا سقاء الا
 سقاء کسقاء لا یعاد مر سقا متع علیه و عیاشه کان ادا اشتکی
 منه او کاتبه فرجه او جرح قال المی صلی الله علیه و سلم با صعه
 لسم الله تر نه ام صبا ربهه لعمدا لشی سقیم ادا ان رسا معق علیه
 و عیاشه کان المی صلعم ادا اشتکی بهت علی لعمدا بالعوداب و مسر
 عه بیده فلما استکی و جعه الی نونی منه کسب العی علیه بالعوداب
 التي کان سمعت و امسح بیده المی صلعم متع علیه و فی الزایه لم یسلم

در پس دیک گلی آمده داخل شود و سوخته گردد و چون شده خاکستر گردد و بخی سلیمان
 و او در سلیمان السلام و آصف برجیا افخا و هاید که این بقوه بر کاغذ نوشته و بخی سلیمان
 من ثانی مام کو دک و مادرش او سوخته شده مارا بر سر کو دک با قدم فرو برد و در همین بیدار
 از سر با قدم مادرش فرو برد و آورده در دیک گلی بوسید و در آن دو نیم ست ماتش بیاورد
 یک گره نمدی و یک کتبی که کوله انداخته و بر آن سر کوس گلی و آید و در ماتش محکم مساحه
 بپوشد و مارا بر سر با قدم کو دک و مادرش فرو برد و در دیک گلی بپوشد و در سر او آتش افروزد
 و کو دک و مادرش در مقابل نان یکداں بپسید و تا آتش در مان که کچری بجوشد و آتش
 افروزده دارد اگر در پس آتش روحی با آکی ارد یک بر آید آبروردی در آرد و ماتش برسد
 بعد از سه مظهره ارد یکداں بر آید و در حوضی که یک کس با حیوان سازد و در پیش
 آید و این عمل با هفت روز که افخا و هایدات که در مات متعلقه بر یقه و بر روی حیر
 صلی الله علیه و سلم که در هر دو صحراب یعنی محبوس و حبیل صحراب مولا اما ساه محمد اسمعیل علیهما
 عاری میباشند و ساجدها آن آدمی مصدر الاوصاف و مولا شاه عیسی مادی من
 کل ملائکه و مولا صمد المقاتل المعاصر در سلک تحریک تنظیم همودید و از نظر طبیب از
 صحراب سد صاحب قله اعی بر سید محمد صاحب مرشد و جهان میر نورانی قدس سره قال
 سهل الشری اصل مد هسان الله الاصل او بالانبي صلعم فی الاحلاق و
 والافعال والاكمل من الحلال والا حلال من البیة فی جمیع الاحوال و قال
 البیة فی السطی الصوفی من لا یطعم لولم المعرفة تو سر در آید و لا یبیکلم
 ساخط فی علمه مخصص علیه طاهر الکتاب و لا یحمله الکرامات علی قتل
 محارم الله و قال لولم السطی رحیم لولم یقر الی رحل اعطی من الکرامات

حتى ترجع في الهواء فلا تغروا به حتى تنظروا كيف تجدونه في جلد الشرع
 قال الشيخ محي الدين قدس الله سره كل حفيظة لا يشهد به الشريعة فهي
 زندقته هات حتى لعبودية وخذ الكفاية في جميع امرك وقال عليك
 بالتقوى عليك بجد ودال شرع والمخاصمة للنفس والهواء والشيطان وقرأ
 السوء ان اردت ان لا يبقى بين يدك باب مغلق فاتق الله عز وجل فانه
 مفتاح لكل باب وقال العمل بالقرآن يوفقك على منزله والعمل بالسنة
 يوفقك على الرسول صلعم وقال بن حجر لا طريق الى الله تعالى ولايته و
 محبته سوا طاعته التي جاء بها الرسول صلعم وما عداها باطل قال
 سيد الطائفة الصوفية وامام ارباب الطريقة والحقيقة الشيخ
 جنيد بغدادى رح الطرف كلها مسدودة الا من اقتفى اثر الرسول صلعم
 فانظر ايها العاقل ان هؤلاء عظماء مشايخ علماء الطريقة كيف يعظمون
 الشريعة المطهرة ويبينون علومهم الباطنة على السيرة الاحمدية وامثلة
 المحمدية فمن قال في المتصوفة الجملة اذا انكر عليهم بعض امورهم المخالف
 للشرع ان حرمة ذلك في العلم الظاهر انا اصحاب العلم الباطن وهو حلال فيه
 وانكم تأخذون من الكتاب والمطالعة فيه وانا نأخذ من صاحبه صلعم
 او منزله الرب الاعلى في الزوايا وبالاهام فلا يحتاج الى الكتاب والمطالعة فيه
 فانه من الملحد بن قالوا يجب على كل من يسمع مثل الاقاويل لباطلة
 الا انكار على قائله والحزم بطلان مقائله بلا تردد وتوقف والافهون حجتهم
 فيحكم بالزندقية عليهم لما فيه من ازدياء الشريعة المطهرة وعدم اعتقاد
 في كثير من

عبدالقدوس گنگوہی حضرت شیخ محمد عارف حضرت شیخ عارف بن احمد حضرت شیخ محمد
عبدالحق صاحب توشہ حضرت جلال الدین کبیر الاولیاء پانی پتی حضرت شاہ شمس الدین
ترک پانی پتی حضرت شاہ محمد ومحمد مین علاء الدین علی احمد صاحب چشتی حضرت
شیخ الاسلام مولانا شیخ فرید الحق الدین بابا انجشکر حضرت شاہ خواجہ قطب الدین ریگا
اوشی حضرت خواجہ معین الدین حسن سحرچی چشتی حضرت خواجہ عثمان نارونی حضرت خواجہ
شریف زندانی حضرت خواجہ مود وچشتی حضرت شاہ ناصر الدین ابویوسف حضرت خواجہ ابوال
محمترم حضرت خواجہ احمد چشتی حضرت خواجہ ابواسحاق حضرت خواجہ شاد علودینیوی حضرت خواجہ ابوہریرہ
البصری حضرت خواجہ خلیفہ معشی حضرت خواجہ سلطان ابراہیم بن ادیم حضرت خواجہ فضل
بن عیاض حضرت خواجہ عبدالواحد بن ید حضرت خواجہ حسن بصری رح حضرت اسد اللغات
الرفضی علی بن ابرطالب شیرخدا رضی اللہ تعالیٰ عنہ وکرم اللہ وجہہ ورضوان اللہ علیہم اجمعین
حضرت رسالتاب خلاصہ اولین و آخرین محبوب بالعلین احمد مجتبیٰ محمد مصطفیٰ صلوٰۃ اللہ
علی نبینا وعلی الانبیاء والمرسلین اجمعین وعلی سائر الصحابہ واولیٰ مئیہ آمین برجستک یا رحم
الرحمین افادہ اجازہ شجرہ دیگر یعنی شجرہ فدویہ از خاندان نقشبندیہ از
تنگاہ منصور بر نور میا نجیو صاحب مصدق المناقب سلسلہ سمرہ الغریر
فقیر اعنائیت شدا محمد علی ذلک الہی بجزرتہ حضرت شیخ المشائخ والاویاء
حضرت مولانا واولدنا قطب میان دو آب میا نجیو نور محمد چچا نوی لومارومی قدس
سره و خلاصہ: دومان نبوی لبابہ خاندان مرقتوی مہاجرالی سد مجاہد فی سبیل استیع
سنہ رسول اللہ صلعم حضرت شاہ سید احمد صاحب بلوی حضرت مولانا شاہ عبدالغیر
محدث بلوی شاہ بہان آبادی حضرت شاہ مولانا شاہ ولی اللہ حاج الحرمین محدث بلوی

شاه جهان آمادی والد شاه علی العزیز محمد و الاوصاف حضرت شاه مولانا محمد رحیم شاه
 محدث دہلوی شاه جهان آمادی والد مولانا ساه ولی احمد محمد و الاوصاف سید عبدالرشید
 آدم سوری شیخ احمد محمد و الاوصاف امام ربانی قطب صمدی بہرمدی خواجہ ماقی باوجود کنگا
 مولانا درویش محمد مولانا ارشد خواجہ علی احمد مولانا یعقوب حرمی خواجہ بہا الدین نقشبند
 قدس سرہ العزیز خواجہ امیر کلال خواجہ محمد ماسما سہمی احمد علی ایشی خواجہ محمود الوائجر
 فعوی خواجہ حارف رنوگری خواجہ علی الحق سحرانی خواجہ یوسف بہانی خواجہ الوصلی
 فارمدی امام الوائجہ سہمی شیخ الوصلی امام الوائجہ سہمی لکھنوی مولانا سید الطاہر
 حیدر لدی شیخ الوائجہ سہمی سہمی معروف کرچی امام علی صا امام موسی کلیم امام جعفر صادق
 امام محمد باقر امام زین العابدین حضرت امام حسین سیدہ ہلہام حضرت میرا موسی علی بن ابی
 طالب رضی اللہ عنہ حضرت علامہ اولین الاحرار است ایجاد کوین صلت الہبار ربویت بخدا
 و انجس حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم علی دکن افادہ اجازہ شجرہ طریقہ قادریہ
 از میت گاہ ان بادشاہ دین ان سلطان العاشقین حضرت مبارک جو
 صاحب قدس سرہ فقیرا غنانت شد تا حضرت سید آدم سوری سابق
 شجرہ مقدم است حضرت شیخ احمد محمد قدس سرہ شیخ علامہ شاد کمال شاد فصل
 گداز جمال بیتیں الدین حارف سید گداز جمال اس الوائجہ سہمی شیخ تہس الدین صحرانی سید تہس
 سید بہار الدین سید علی لوات سید سرف الدین قتال سید علی لوات حضرت عورت الاطمس
 محی الدین شیخ علی نقاد حیلانی قدس سرہ العزیز شیخ الوائجہ سہمی شیخ الوائجہ سہمی
 شیخ الوائجہ سہمی شیخ الوائجہ سہمی شیخ الوائجہ سہمی شیخ الوائجہ سہمی شیخ الوائجہ سہمی
 الطائفہ حیدر لدی شیخ الوائجہ سہمی سہمی معروف کرچی حضرت امام علی سیاح

افتاده شجره طریقه چشتیه سلسله نظامیه از آنحضرت میا نجیو صاحب اجازة
 محرمت شده میا نجیو صاحب مدوح قدس سره صاحب لانا شاه عبدالعزیز صاحب
 محدث مولانا شاه ولی الله صاحب محدث مولانا شاه عبدالرحیم صاحب محدث دلوئی بهمان آیت
 الله و حین قدس سره سرادجم شیخ زبیر الدین شیخ قطب عالم شیخ نجم الدین چچا متولد شیخ
 عبدالعزیز قاضی خان شیخ یوسف ناصحی شیخ حسن بن ابی البرید راجی مدینه شاه شیخ صالح الدین
 مانکپوری خواجه نور قطب العالم شیخ عبدالنور شیخ انجی سرادجم عثمان شیخ نظام الدین بیاض
 المشایخ قدس سره شیخ فرید الحق و الدین بخشگر قدس سره حضرت خواجه قطب الاسلام والدین
 خواجه قطب الدین بختیار کاکی اوشی حضرت خواجه معین الدین حسن بکری چشتی رضی الله عنه
 عن اصحابه الی یوم الدین خواجه عثمان مارونی حاجی شریف زندنی خواجه مودود چشتی خواجه
 یوسف چشتی خواجه محمد چشتی خواجه ابوالحسن چشتی خواجه ابوالحق چشتی شیخ علودنیوزی البوسری
 البصری حدیقه معشای ابراهیم بن ادهم فضیل بن عیاض عبدالواحد بن بید حضرت خواجه حسن
 بصری جناب حضرت علی مرتضی السلام الغالب رضی الله عنه آنحضرت صلی الله علیه و سلم افتاده
 شجره طریقه چشتیه سلسله صابریه از آنحضرت میا نجیو صاحب قدس سره اجازة
 عنایت شده حضرت شیخ المشایخ والاویا میا نجیو صاحب مدوح حضرت سید احمد صاحب
 شاه عبدالعزیز محدث شیخ شاه ولی الله محدث شیخ شاه عبدالرحیم محدثین قدس سره سرادجم سید
 سید دم بنوری شیخ مجدد الثانی شیخ عبدالاحد شاه رکن الدین شیخ عبدالقدوس گنگویشی
 محمد عارف عبدالحق شیخ احمد عارف عبدالحق شیخ عبدالحق ردو لوی شیخ جلال الدین کمال الدین
 پانی پتی شاه ولایت شمس الدین کپانی پتی مخدوم الامجد وین سید مخدوم علی احمد صاحب شیخ
 فرید الدین شکر گنج خواجه قطب الدین بختیار کاکی اوشی خواجه معین الدین حسن بکری چشتی

قدس اندر سرزمین افاده اجازت تحریر طریقه سهروردیه بیعت در اقل تزل
 از آنحضرت میا بنجو صاحب ممدوح سنایت حاصل شد انچه علی ذلک
 آنحضرت تبحر علم از جم محدثان موسی ممدوح الاوصاف بواسطه حضرت میا بنجو صاحب سید محمد
 صاحب حیره ممدوحین مطابق سیرات مالتی سنی تبحر علم از جم قدس سره عن تبحر عظیمه الله
 الاکرام ایدی عن امیر حسن جد عن التبحر علمه عزیر از سید علمه لو مات الحارثی از سید علمه الدین
 را حق قال را در وجود سید طلال الدین ممدوم بهایان از تبحر رکن الدین ابو الفتح او والد
 خود تبحر صدر الدین او والد خود تبحر سار الدین را گویا از تبحر تنها الدین سهروردی قدس سره
 از سید الطایفه سید بعد اوستی حقه الله علیه آنحضرت سالت یا هاشم افاد و نوشت نامه
 حضرت مبرصاح سیادت بناه را وقت دستگاه فله
 السادات کعبه القادرات میر سید محمد صاحب قدس سره
 سید محمد عرفان بن سید محمد نور بن سید محمد بن سید علم اندر موسی از کیه سیکوت
 اختیار فرموده اند اس سید محمد فیصل بن سید محمد محکم بن سید محمد عارف سرفانی سید
 بن اس سید محمود که قول قصاص الصیر آباد کرده اند و اول حصا رفته بطوره توکل گرفته محمد خود
 سام قصاص موسوم فرموده اند اس سید علاء الدین که از حاکم قصاص الصیر آباد تشریف آوردند
 اس سید قطب الدین فانی از قصه کثر القصه حاکم انتقال وطنی فرموده قدر تشریف ایسان
 اهل بیتان در محمد انصاریان است محاسن سید ساگرده اند اس سید صدر الدین
 بن سید رکن الدین بن سید احمد بن سید علی بن سید قیام الدین بن سید رکن الدین بن سید
 رکن الدین بن سید نظام الدین بن سید سید قطب الدین کزانی بن سید محمد مدنی بن سید
 یوسف بن سید حبیب بن سید حسن بن سید حسین بن سید جعفر بن سید قاسم بن سید علی بن

بن حسین بن سید محمد بن سید عبد الله اشتر بن سید محمد صاحب النفس الزکیة بن سید
 عبد الله محض نبیره امام حسن و نواسه امام حسین بن سید حسن مثنی بن امام حسن مجتبی سبط
 اکبر بن سیده الفار فاطمة الزهراء بنت رسول الله العالمین حضرت محمد مصطفی صلی الله
 علیه وسلم علی کمه و ازواج و صحابه جمیع بن عبد الله بن عبد المطلب نوح الحجد صلی ذلک
افاده اگر ائمه که حضرت حاجی صاحب دایره حاجی عبد الرحیم مصدر الاوصاف حضرت
 شیخ المشایخ میا نجیو صاحب پیرو مرشد م تحریر فرموده از سهار پور بمقام لوماری ارسال
 داشتند هنگام رونق افروزی آنجناب نزد حاجی صاحب حضرت سید احمد صاحب قبله دادا
 پیر قدس امرار هم در بلده سهار پور در همان مان حاجی صاحب قبله مدوح قدس سره پیر
 مرشد میا نجیو صاحب قبله را و بروی خود بیعت از سید صاحب مدوح کنانیدند و اجازه
 و شجرات غایت شدند بسم الله الرحمن الرحیم از حاجی عبد الرحیم بخدمت میا نجیو صاحب
 مهربان مخلصان میان جیو نور محمد صاحب بعد سلام سنون الا سلام مشکوف ضمیمه آنکه مدعا
 ضروری آنکه آن صاحب اجازه است هر کسی اراده بیعت از آن مهربان در آن مخلص بدیجعی
 تمام بیعت و تلقین بطالبین کرده مانند درین امر هرگز در گذر و اندازند و سوره خطره مخالف
 را اصلاح اهل اندهند و از اهم مقاصد و اعظم مرادات آنست که انسان خود بنده است حکم علی
 الشریع بطاهر و باطن هر وقت ماند و از بدعت و شرک هر کیف پاک باشد و همچنین برای دیگر
 مومنین مخلصین استند امر ملحوظ خاطر ماند الله بس زیاده خیریت و اسلام و شرک نقطه است
 نیست که غیر خدا پر خدا گوید بلکه شرک اقسام است شرک فی العبادة و آن آنست که افعال برای
 تعظیم خدا مشروع اند برای غیر خدا بعمل آرد چنانچه سجده و شرک فی العلم و آن آنست که عالم
 غیب بواسطی تعبای دیگر بر آید چنانچه جهال بن مان می دانند آنچه میگویم بر یابن شنوند

و سر کتی السبره و قال است که دیگر بی اصل ته قد ساسی تعالی تاست که متساویان
 و در میان اهل بیرون داد و دهیب یا در رقم فلاں بر میزد و بدو تفت است که در تشریف
 به صبر الصلو و السلام تاست گردید و بران بیادنی یکی نماید چنانچه خود و ورکوب در
 و مسرور اند کسی که در همه که ریاده عادت است و با یکی که چنانچه یکت کوب یا سخته
 که منجات گردم این برود عند الترحع مرد و داد فقط ار حکم حیت الدین سلام تو
 مطالعه دارد کار کاسخروف مان اند سلام شوق طالع ماد اعلا هم نامه ساجد
 و قلمه کا قیام استان مار ملک لاف حوالی ساد و کشته در مان که یاد الی اهل احسان متا و
 و مل العن و اموال اوقات یق تعمر تقال اده از مصر و طلق نمود و می و تلعا که شستی آن احلام
 حلیل مولانا شاه محمد حلیل موصوف به قدس اندر سر بریم در سیه که برود و صد و چهل دو و سحر صلوات
 به کام خرمه جبار که در کرم کمالا نه نور است اسم الله الرحمن الرحیم بر قیصر سید احمد را الواح حواطر
 سرار و سادات کرام و مسایر عامه عظام و حاکمیر شجاع و دوی لایق اکرام در اکران امر
 عالم عام و کاف و مومنین مخلصین و جامع مسلمین و احبب سائر خواص و عام اهل ایمان اسلام
 مسکن و سرین که اصل جمیع طاعات و اساس همه عادات و مدار سعادت و خاد وانی است
 راجع و جهانی تکمیل علاقه عودیت و انشاء و تحصیل تمام الطمان اعتماد و ترجیح حاسه حشر
 حق بر جاست بناد است و تقوی طامات اعظم آثار آن ایتا رحمت حضرت الامام مرتضی علیه السلام
 و احسان است چنانچه نص و میر اناس من یخجل من دوی الله انما اذ الخیر
 بحسب الله و الدین امنوا استحقاق الله و حدیث من کان الله و رسول
 و حجت الله عما سواهما ین دعوی در ان سحر و تا بد عمل است هر چند این مخدیه کوه
 سری است محضی نصری است بیطلن لیکن مار و علامات آن در من افعال و اعمال ظاهر و

در
 احزاب
 در اسرار

میگردد و اقوی منظمه انار ظهور این محبت و انقیاد میسر که چاروا اهل کفر و عناد دست چاق
 مشه کین اقامت این کن کین مستلزم صرف جان مال و نیک اهل عیال و مهاجرت اخوان
 اوطان است پس اقدام در اقامه این در وه سنام اسلام اقوی علامات غلبه محبت حضرت خالق
 است بر محبت جمیع مخلوقات و لهذا در کرمیه قُلْ اِنْ كَانَ اٰبَاؤُكُمْ وَاَنۡفَاۡكُمۡ وَاِخۡوَانُكُمْ
 وَاَزۡوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَاَمۡوَالُكُمْ اَفۡتَرَفۡتُمُوہَا وَبَخِلۡتُمْ عَلَیۡہَا فَتَكُونُ كَسَادًا
 وَّمَسَاكِیۡنَ رَضُوۡنَهَا اَحَبَّ اِلَیۡكُمۡ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوۡلِہٖ وَجِهَادِہٖ فِی سَبِیۡلِہٖ قُلۡ لَّعَلَّكُمْ
 حَتّٰی یَاۡقُوۡلَ اللّٰهُ بِاَمۡرِہٖ وَاللّٰهُ لَا یَهۡدِی الْقَوۡمَ الْفَاسِقِیۡنَ چاروا با محبت خدا و رسول
 در یک سلك منسك گردانیده اند هر چند که قتال اهل کفر و طغیان در هر زمان و هر مکان لازم
 است اما درین جزو زمان که شورش اهل کفر و طغیان از حد گذشته که فریاد و فغان مظلومان از
 دست ظلم ایشان بر فلک کشیده و تخریب شاعر اسلام از دست تعدی ایشان جوید
 گردیده پس برین تقدیر اقامت این کن رکن یعنی مقابله مشیر کین بر ذمه جمهور مسلمین
 ایام اوکد و واجب گردیده بنا بر حلیه فقیر از وطن با لوف خود در دیار سهند و ستان و خراسان
 دور و سیر نموده و مومنین آن اقطار و مسلمین اندیاز را به سوی ادای این عبادت عظمی در آن
 این سعادت حیات تر ضیب گردا محمد صد که اکثر مومنین مخلصین و صاوقین با سخن این دعوت
 حق را قبول کردند و به کمال فخر و رغبت غایت علم و مکر و غیبت و در ادراک این سعادت حیات
 بستند که عند الطلب بقصد قالب حاضر خواهند گردید و در صورتی حال رضایز و تعال
 درین نخواهند کرد و احوال هم بر طبق منطوق لازم الوثوق و قَاتِلِ فِی سَبِیۡلِ اللّٰهِ لَا
 تَحۡتَفِزُ اِلَّا نَفْسُكَ وَحَرَضِ الْمُؤْمِنِیۡنَ عَلٰی اِقۡتَالَ حَیۡدَتِ كَاۡتِلِ اِہۡلِیۡنِ بِمِیۡمِ جَمَاعَہٗ رَاۡبِ
 صدق یقین بطریق دعوت عالم نگارش کرده میشود که اسی مومنان پاک و اسی مسلمانان حیات

و مالک تنکر مع علی الاطلاق بجا آرید و حقوق مالک الاستحقاق یاد آرید و محبت اسلامی
 کار فرمائید و غیر اسمانی بر روی کار آرید و این حال تا توانی بنهادست میاد و محقق
 وحدت تحقیقی سیارید و متاع رنگانی عالی اعوض تحت جاودانی بر و رسید و در تحصیل
 رضا حق حضرت را لغت کمال حلوم می نمایید عزیمت نکو ستید باس صبر و تقوی پیافته
 در میادین شجاعت و سهامته بر پوشید و آستین بران مثل آستین لال بران پوشید با حمله
 محنت اهل عیال است احوال و اوطان پس است ساد و حافل مال رضا حق ابر و محال
 در راحت و اطاعت و انحلال قلم پیافته ساد و علم حضرت دین میں بر او ادا و کوسن نماید ترجیح
 متین بواحق مرد و در در حرکت جهاد کما از گوسار در آید و گوی سعادت حاو در او ادا
 و و جانی بر قوت ایمان بر میدان شجاعت و طراوه فرمائید و در مصارف قتل و قتل و معرکه
 و حائل مثل کوه متین در مقام ادا در دین تا مات القدر راسخ القدم بمانید و نکست
 روتق اهل کفر و عدا و مراد و ادا را با ترک و فساد متاخر را در کس با یک یا بر پیش
 حس و جانت که تمایز و نص قرآنی ان نصیر الله یصبر کفر و نسب ادا که در دل
 جلاد و مرسل ملاحظه نماید و آیه و قرآنی و کما حقاً علیکم المومنین کفر
 و نه طلیه حلیت فقه کثرت نادان الله ما صدق ترجمان بخوانید و مسمول
 ادهاست و در باب و قائلان اما هم با فاعل و بلا طاقه لسان الحاکم و
 حوچه مثل فاعلین با صلی بر رماں حرب تاں مرانید و گنگو به حوں شهادت جهره
 سلو دیت و اطاعت مالیده سر حرونی دنا و آخرت حاصل کی و گشت فاه و اقتیاد
 حوں اهل کفر و فساد مختص کرده عوسن در در حضرت حضرت داور داور حلوه کر عوسن
 همین قمار و گفتار و اس میب در سب و عزمیت حیات مثل تیر سوزان سبیل ماں پر

مقابل اهل شرک و طغیان خواهید رسید و ریز و ریز بر طبق منطوق لازم التوق
 فان حزب الله هم الغالبون منظر و منصور خواهید شد و از الوات آتامم مگر گردید
 از عذاب الیم حجم نجات یافته بمدارج عالی مرتب شما منجر در ریاض جنان روح و یحان
 در جوار رحمة منان خواهید رسید و در سلاک عباد مقربین جماعه سابقین از بندگان
 خاص و مقبولان و می الاختصاص منسلک خواهید گردید و علاوه برین آنکه در میان اخوان
 و اقران بشجاعت و جلالة موصوف و بخت معروف خواهید شد ان شاء الله تعالی بر بلاد
 کفار و خزاین بشمار قایض خواهید گردید و به تسلط و حکومت بر اهل غرور و سخت فائز شده
 بمنصب یاست سلطانی و خلافت رحمانی خواهید رسید و این مواعید را مثل نمایش
 باغ سبزی بر تلی اطفال تصور فرمایند بلکه مواعید مذکوره مطابق منطوق کلام ربانی
 و موافق منصوص آیات قرآنی است قال استیارک و تعالی یا ایها الدین اصنوا هل
 ادکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدوا
 فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یعلم لکم
 ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار و مساکن طیبة فی
 جنات عدن ذلکم الفوز العظیم و اخری تحبونها انصر من الله و فتح
 قریب و بشر المؤمنین و علاوه بر این آنکه این فقیر هم در منامات بی شمار و معاملات
 خارج از حد حصار در باب نرسخام و اوان این امر عظیم و مهم فحیم از پرده غیب بشارت
 ربانی و از کمن لاریب بشارت رخمانی مبشر و چونکه الهام غیبی بکلام لاریبی منضم گردد
 پس نظر مؤمنین را سنج الاعتقاد و مخلصین کامل الانقیاد و بشایه نور علی نور جلوه گر شود
 و اگر تقیاده و تسایل درین باب بعمل خواهید آورد پس چنانکه در دار دنیا مخدول و منکوب شده

۱. همچنین در وادی حرم و در رکات حجیم گرفتار خواهم گردید و در عین حال
 دیگر بجا نرسد آن ارلی و معطلان لم رلی در سبک خود رالی مسلک خواهند گردید
 حالی بیدار که تعالی آن لایعزای بعد که خدا نا الهی و مستند بود و عکس
 و لایعزای بیدار و الله علی کل شیء قدیر و ما عدا این در کالی تعالی را اندر وری
 گذشتی و گذشتی است و در محک حیات که کات سوالی جواب در حصر رالی است
 حدالی است لیل ایل تقاعد و سابل در معرکه سابل که کات کلام رالی جواب خواهد
 در حضور ملک علی الاطلاق و مالک الاستحقاق که کام روحان خواهد شد و اگر گشت گران
 رست بر کدام حید و روی جلاص خواهد یافت و ما عدا الاصلاح المسد و
 السلام علی من اتبع الهدی هر چند که اس اعلام نام است بحدیته که اهل اسلام
 چیدین ارموسین مجلسین درین مقام گارتش میرود و در اتاعت آن تحریر و تفسیر می
 یغ و رایت مولوی سید الدجال صاحب مولوی محمد یعقوب صاحب مولوی ملوک علی
 صاحب مولوی صدر الدین صاحب مولوی محمد نجیب صاحب مسلمان علی صاحب و
 علی الدجال صاحب موس جان مولوی نور الحق و مولوی انصیر الدین صاحب مولوی علی بن خاتون
 صاحب قاسم علیجان و محمد علی خان صاحب مولوی فداان معبود حلیه جلال الرحمن
 و افاضات نام شاد اگر صاحب حاضراده صاحب میان محسن بر جی میر نویسنده
 و میان شاد علی میان عالم علی حکیم جم احسن و حتمت آن خلافت امتا می اعلام
 و سایر مکاتب باجهان آباد ارموسین صحیح الاختصار و کمر آنکه مولوی محمد یعقوب صاحب
 و محمد سبجان موس جان سید اماان علی مولوی محمد الحق و مولوی ملوک علی صاحب
 اقبال این شوق تا طوید و سعید و اگر در اتاعت آن تحریر و تفسیر می یغ و فرامد حید

خطباتی که در مشرفین این اعلام میرسد آنرا بکتابت لایم سبیل آنکس که بجا فقه تمام ارسال نمایند
تبر خاص حضورید حسب قبله

اسمه احمد

افاده در بیان مکتوبات حضرت پیرو مرشد او حد واسعه قبله امجد مولانا و اولادنا میخو
نور محمد صاحب مبدوح نور اسم مرقده که چنانست این فقیر و اخوی فی الله حضرت شاه حافظ ضامن
صاحب حاجی امداد اسم صاحب سلمه اسم تعالی زبیر رقام یافت که مکتوب دستخط خاص حضور
پیر نور مکتوب لبه حافظ ضامن شاه سلمه اسم تعالی بسم الله الرحمن الرحیم بخت حافظ حاجی صاحب
واضح باد این چهار اهفت بار بوقت نماز فجر و ظهر با وضو بر بخور دار محمد یوسف خوانده
و میگوید باشند و آن نیست استل الله العظیم رب العرش العظیم بشفیاء
مع و چیزی خیرت هم برای صحت بخور دار مذکور یکسبب محتاج نماز گذارد بن مکتوب
دستخط خاص حضور پیر نور مکتوب لایم سبیل اخوی فی الله حاجی امداد اسم شاه
سلمه اسم تعالی بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز دینی محب الفقراء میان امداد اسم صاحب
حفظ الله تعالی از نور محمد پس از سلام تحیت التیام واضح راسی گرامی آنکه باستماع خبر واقعه جانگذا
غریز گرامی نهاد بهادر علی که جانش در پشت برین باد المی اعلیه خاطر گردید از آنجا که همه
رفتن شاه راه در پیش ایند البصیر پرداخت روح پر فتوح آن جاده نواز عالم قدس
بفائده و دها یاد کرده شد لازم که آن برادر هم راه مصابره در پیش گرفته بحبل المتین رضا
الهی متمسک شوند ان الله مع الصابرين یاده ازین نگاشتن بقیان جگانه موختن است و ان شاء
الله تعالی داعی هم بوقت ایشان بطن بالوف مسرور از دیدار گرامی خواهد بود و سواي ازین
دل در اینجا باعث بیماری برادر عزیز جان مولوی علی محمد صاحب از بس مضطرب بتغیر اگر

[illegible]

منکر در سوال ستمم ای که در ستم او و یا دعوت شنیدید و مرا میر جیه حکم است جواب
 ای مداد صاحب خدای تعالی اگر کسی ساید چرا که سر که صبی است مگر لطیف بلان حرکت فلان اگر
 گوید جار است و مرا سرو معارف حرام مطلق است حرکت نمودن مکتب گاه کسره کرد و اگر سلسله
 و اندک او کرد و معادله سر دلک سوال ستمم ای که جو اعدا کلیمه بعد از هر بار جواب بقید
 وقت مدقه است سوال ستمم ای که جو دل طعام در رستوم و در هم و چنگ و غیره ابراهیل است
 جواب محل را معیت سوال ستمم ای که جو اعدا در دستجات جواب جو اعدا
 معیت یک اصل است که در دو نام که از احادیث است مذکور آنها را بخواند سوال
 و هم که در روزگار رنگان بیره که در ال سلام ظاهر می حرمت می شود جواب معیت است مادم که
 هرگز کند سوال ستمم ای که رسوب گرفتن و مساکین فی سبیل الله صرف نمودن
 جواب رسوب نهاده و گیرنده مساکین روح خواهد بود و حیرت رتبه هرگز جواب فی سبیل
 سوال ستمم ای که جو اعدا جل کاف مع موکلات یا بی موکلات جواب جل کاف
 مداهم ای که کسی محدث است مستود و قید دعوت بر میر در جو اعدا منع و مدعیه است سوال
 ستمم ای که جو اعدا بعض آیات کلام الله برای عمل تسخیر و کتابت و غیره جواب دعوت
 همین حکم دارد و الا فی دعوت و حریم جار است مگر ایضا سبب سعادت یا کمال میرود سوال
 چهارم ستمم ای که جو اعدا حتم حاکمان حقیقت غیر هم مابین عمر و عمر و معرب جواب بر سر یک
 حکم مدار جو اعدا در خار است مگر قید وقت مدعیه است دعوت آسمان شرک است
 سوال ستمم ای که جو اعدا در ای ما و ملا و ده که اگر برای احاسیه بعد و تر دعا میکند جواب
 منع است اگر دعا خواهد بود همین ستمم سوال ستمم ای که جو اعدا حاکم که در ستم می کفایت
 مسهر است مگر اگر در جو اعدا اگر مدلس معروا لوده است یا علی جو اعدا و الا مدلس را

پاک و صاف از گرد و غبار نمود و بخواند گناهی نیست سوال هفتادم نکاح خوانی بختین
 گرفتن جواب منع و مکروه است عند التخمید مگر تحریر قبلا شرعی بخوشی نویسانند و مؤثره جواز
 دارد سوال نهم آنکه کلمات نیت قبل از تکبیر اولی گفتن جواب ارکب مقصد از حدیث
 و فقه صحیح ثابت نمیشود در جایکه بسبب تقریر تکبیر اولی از درک ثواب تکبیر اولی باز ماند بدعت است
 سوال نوزدهم آنکه شیلپستان وجه سهوا یا عمد جواب سهوا یا عمد هیچ قباحی در
 نکاح نمیدارد مگر چون کبی مدت رضا شیری آدم حرام است گناه کار کبیره میگردد و باید که نکند
 سوال بیستم آنکه خوردن ماهی با بچه قدر و تفریق اقسام جابر جواب از غور و تاب بزرگ
 هر قدر که باشد حلال و مباح است کدام اقسام منع و مکروه نیست فقط سوال بیست و یکم است
 یعنی که احدا همگذاشتن چند تن با هم عجب است برفوت شدن کسی این احدا و برخیزند و بر بستر
 روز حرام است پس آنچه درین ملک رایج است که بعد موت کسی تا شش ماه با تمام سال در خانه
 که میت شده رنگ نکنند یا اچار نازند یا نکاح و شادی نگیرند و بنشینند با میت
 جز اطهار مصیبه باید که همان حرام بود اما آنچه در شرع شریف حرام است مثل فراموشی و یا قص
 فوجستن پس هر وقت و گاهی در پیش شادی نباید فاما آنچه مباح است ترک آن ببارفت
 کسی بطور مقوم حرام است فقط هوای عزیز الوالی الرحیم فقیر میگوید شاید که اشاره به هر سه بزرگواران
 یعنی شاه عبدالعزیز بن شاه ولی الدین شاه عبدالرحیم قدس سره اسرار هم که عم و جد ابابجد
 علی الترتیب مجیب اند یعنی مولانا محمد اسماعیل الحلیل الهیسیب اند قدس سره بسم الله الرحمن الرحیم
 افاده (در بیان آنکه آنچه اشتغال او را و اعمال خیرشمال و طائفه مراقباتش باشد
 طریق حقیقی و طریق نقشبندی مجید و یک در بر صحیح این فقیر با اجازه مشایخ خود قدس سره از غیر
 رسیده و معمول به با خود گردیده و منافع جلیله و مرایج عظیمه حصول انجانی بملک بسیار از حق تعالی

و اخبار احبار را بر این فیر رسید معترفیست با وسراستحال طرق ملتة بعضی قادرین
 مقتصدیه چیتیه که راه ولایت مدال لوان بی طرودیم استعمال و مراقبات راه موت
 بطور احتضار رشتی از عماره حدیث طریق موه از حروار و اسار درین اوراق جید محض اخبار
 نو حدیث الاصلی و ارساء اللات المولی با مداد الهام که عماره از حدوت عریه قلیت شرب
 از قاف تا طالعین حق و ستر تدین بی تنه و شکاک کو منقصود دست آید پس اخبار و
 اصد فار ما و فار و یاران اخبار ما سارا سیم که مافیه ربط و وسط لطریق معیه و اراده
 و سلسله طریقه و اراده اعمال اس سایل که رسایل احوال اندامیکه وجود تخم و لارم است و غیر
 حسیات است اما صد تعالی با سبب از صد مایر است و این ها گوئی مدحار حیر یاد دار مد و اگر طایف
 تفصیل این احوال برود حاتم کو ر خاطر کرد و حساب کتاب شرط استقیم مصداق اول و سبب
 که از مصعب امام تمام صد احمد صاحب و صد لغاره و لطایف مولانا سماعیل و مولانا محمد
 شت حدیث اسرار هم و حساب قول حیل و اسما فی سلاسل و اینها که از تصنیفات حضرت
 ساه ولی اصد صاحب هوی است در سر دلخار سرد و آنچه حسی است حال این فیر را و تده محضر
 از رعایت خود الهام و فرموده ال سر سید ج شد مد و السلام علی من اتبع الهدی ام تولد
 یگوید پس اعراس دام سبب هم مطالعه و نماید اول طالع صادق اما که چون اراده اللات
 معنوی حصی الص العن خود سار و منش بر بری اعراس سلسله و وجهی بی روحیها
 طریقه مادت و فار ساد و الحار تمام ملکت خدا تعالی نماید اول اعتقاد صحیح و ساد طرق
 معرفت الهی شیخ موصوف عالم علوم هروری گو علوم تحصیل تمام بدشته باشد و متنسج
 نا حکام سرتقه و متنسج سده مجری و مقتضی اسوة احمدی باشد در دل خود استحکام احسان یکدیگر
 نام سالم در اذله اعتقاد آنکس که شش طبع نماید هر که در دل و حظره بطوریکه ملکه را بدار

سابق تر اید شدن گیر و امور مباحیه وی را بمنزله واجب بخود داند و در اعمال و اقوال موافق
 شرع اتباع وی واجب داند و اگر احياناً از وی خلاف شرع بطور آید هرگز در آن اتباعش نکند
 بدعتاً و نشود و قطع بینه نمکند الا اگر کفر صریح بین معاد است من ذلک پس باید که مرشد و در حلقه
 خود خواه همراه دیگر عزیزان خواه تنهار و بر وی خود نشانند و او را فرماید که بار اعدا با الشیطان
 الجسم خوانده طرف منکب چپ ^{کلی} تف زند بخیاں آنکه بر چهره شیطان الجسم نقل کردم و گو با وی
 را از بخیا یعنی از حد و ارب جان مکان که در آن نشسته است بقوت تمام تخم خود بدر کرد پس
 هر گامیکه او را بفرست کن همین طور عمل آرد بلکه در راه با و مکانهای خود که موافق حدیث یوسف
 است ازیر که این عمل شیطان انشاء است تعالی از و سوسه اندازی نرخواهد ماند و گوید که هر دویم
 بند کن قلب قطعه صنوبری که زیر پستان چپ مودع است ملاحظه کن بزبان لاله سلسله هم نش
 مبارک بگو و کوشش بر زبان لاله گم را تا چوالت گوید و بحجیت تمام عمده نسبت خود را بمصدرفیه
 انگین همت بر مضاعف قلب صوبری القار با نیطور نماید که کویادات خود را با ذات طالب القضا
 تمام و قلب خود را قلب و اتحاد و انضمام الا کلام حاصل گردید و مستر شد همچنین فیه که گویا
 از جانب مرشد بر من بخته میشود و جانب من می آید و من مثل فقیر کاسه دل خود را پیش
 مرشد اصفا نموده ام و بالیقین مرا خواهد رسید و اگر دقیقه فائده چیزی محسوس نشود تنگدل
 نشود و مرشد را باید که هر کس که از و طلب نماید انکارش از و فرماید که در حلقه بابا و نشین است
 خالص نموده سیر و الی الله نماید اگر مقدّم رست فیضان بدو خواهد رسید و الا غلبه و انکار بر
 نیارد که فاسق و فاجر التجا نماید و را قوعبه دهد و تلقین نماید انشاء الله تعالی از برکت او و در
 برو حاش طالع بود با صلاح خواهد آورد و صالح خواهد شد غرض که بجه یعنی بعد از فرخت از حلقه
 توجیه او را تعلیم دوازده تسبیح که مشهور است بخاندان چشتیه قدس الله اسرار مشایخ را عمل

پسند نمود یعنی کم کونی و کنجوانی و کنجوری خوشک بجا بدخواهد پرداخت و نیز خود را در
 است و برای این است که بکنند اندازد که نماز تجوی و کثرت صیام و تقبیل منام و تقبیل طعام بر خود لازم شود
 شرح و تفصیل ندارد
 بقوت تمام گری ساند
 ناپراگندگی خاطر و جمیعیت برای ملاحظه صورت خود بدین خشی امر فرماید که صورت را
 بگردانده دور گرد
 امر و اطوار امر و اخلاق امر مثل نشی و خال و خد و لباس و غیره آنچنان بصورت حیا
 یا رطابان را تو جانده
 خاطر کن که در آن محو گردی خبر و امر حاضر و ناظر گاهی تصور نه بری چرا که هر وقت
 صیافه یعنی زر که می گرد
 بودن خاصه است از خواص الهیه و نه شرک لازم می آید صرف در اینجا که همین گفتن
 شکهای پوتین می باشد
 است که اخلاص و جمیعته کامل پیدا آید و نفی جمیع خواطر گردیده محو حیه حاصل گردد و در نشا
 ز و زلفه را چرخ میاید
 استحقاق قوم آنچنان است که مرطاسی تعالی را چنانکه مظاهر کثیره اند که بدان
 خسته ریخته شدن گیر و گاه
 بودیه و مقصودیه و موجودیه بآیان رسیده چنانکه کعبه شریفه مظهر انوار و اسرار الهیه
 بیح اخلاط دیه کی و برای همین سرست و سجده شروع شده که شان مسجودیه خلاق تجلی مظهر نمایان
 فی و تب تالی و
 اول ذات پاک و متعالی شانه مبرمی و منزه همچنان صورت مرشد را بطور کعبه معنوی تصور
 این خواهد نمود
 محیط انوار و اسرار الهیه است تا اینچنین دلستگه ثمره دهد و بوجه یعنی چون غیر نبه که در
 این امر بود و خبر که
 قوم انیز را فانی الشخ خواهند بکمال سده بعد که مرتبه فانی الرسول است بدین گونه
 سبب خجین و دهنده که هر وقت صورت جناب خلاصه اولین آخرین حضرت سید المرسلین علیه الصلوٰه و
 صیه عتیقه برینا ایم رو برویش نصیب العین موافق حلیه مبارک که در اخبار صحیح بان و صحیح متین آمده
 است و این خصال اخلاق آنحضرت را هر وقت ملحوظ داشته اقدار نماید و بجمیعته تمام در خلوت و
 و غیره متفرق جلوه انوار چهره محمّدیه گردد که گویا هر وقت در محفل سالت پناهی حضرت جانا
 است یا رب یارب
 نیست که آنحضرت صلعم را هر وقت ملحوظ و بعبه بقا باشد که عین مطلوب و نتیجه مقصود است

بعمل آرد که خود بخود آن صورت شیطانی محو و غایب گردد و تفرقه سر را بر محبت مبدل گردد و
 استمداد و استعانت از لاجول استغفار بکثرت نماید و طرف چپا بسیار استعاده بطریق
 بعمل آرد پس چون طالب صادق خوف بخوابد کرد و در حلیه او نیاید آنوقت صورت خوش و نقوش
 و رضا و یرد کش در پیش خواهد کرد بران نیز هرگز التفات نکند و باستعاده و لاجول استغفار
 پناه جوید چون این هم قایل شود بخوابد یافت از جانب یسار متصل از نوچ بفرق قلیل از یک حب
 انوار عجیب در پیش خواهد کرد که خواه خواه طالب کم فهم آن نور را معراج خود تصور یده و جمع
 تمام در آن قاده خود را از وصول الی الله محجوب ساخته در ورطه ملاکت خواهد انداخت یعنی خواهد
 فهمید که کمال عرفان حاصل کردم آنوقت نیز استغفار و لاجول و غیره بکثرت نماید و طرف آن
 انوار ملتفت نشود و تمام انوار را بخوبی بداند آن نور بر زانو چنان نور شیطانی است و نور یک چنان نور
 فرشته کاتب سیات و نور یک است نور فرشته کاتب خیرات است از نور استین نور
 مرشد مربی است و نور یک از محاذی چهره نمایان باشد نور رسالت پناه است صلعم و نور یک از ابلا
 بر باشد نور الهی است چنانکه باید که بر نور شیطانی بلا حول استغفار نکوشد و بر نور ملک چپ
 توبه و استغفار از گناهان بفرماید تمام کند و بر نور ملک است الحمد لله گوید و بر نور مقابل رود
 خواند و اقدار بسته را ختم کند و بر نور الهی محوده و بطور لفظ فهمیده بطریق انتقال از بلوا فاط
 بعضی از اسمسمی مشاهده ذات الهی محو گردد و اسرار علم باصواب این جمله توفیقات خیرات
 و لطافات را که خود بخود بروی هجوم خواهند کرد محض غنایت یزدانی و جذبه از جذبات احسان
 تصور داند هرگز مجاهده خود را در آن دخل ندهد و بر مجاهده خود مغرور نشود بلکه بر وقت بگوید
 از زبان بدن از زبان دل که بارضا یا با آنچه که حالات بر من نگاه فیضان فرمودی ز زبان
 بنمودی محض کرم و عنایت تست از من و این بگیر و مرا صاحب تمام کن که از برکت این فکر قول

است و این نیز مقصود طالب است از خاندان است که در آن منصب حاصل شده و فرود نشود الا
 چون حالات طریقه مجدی که نیز اصل خاندان است در عین اتباع سنت سول است صلعم متکشف
 شوند تا سر دمی گری و عرفان و جوش و سوزان هم شده کیفیت عجبیه پیدا آید که چون با هم تیره می
 دانی مصرحه اذوق این می شناسی بنحیث پختی به و طریقه فیض سانی طریقه مجدی و اینکه اول
 مرشد را باید که محل لطائف است موافق اصطلاح قوم نقشبندی خصوصاً صامدیه و بهرگاه سازد
 و محل لطائف است به دو قسم اندکی طریقه سلف روح دیگر طریقه خلف روح غرض که اولایک طریقه را از هر دو طریقه
 آگاه کند و بفرماید که حفاظت این مقام است بدین مخط سازد که لطیفه ام است نورانی در آن اسم
 مبارک است تعالی را تجلیل صحیح ملحوظ دارد و حرکت بنصیه را نیز ملحوظ دارد که گویا این هر مقام را اگر
 باین اسم مبارک و گاه گاه در آن بخط زبرین این اسم ذات را نوشته بملاحظ کن که از حضرت
 خواجہ باقی بآل قدس سره منقول است و گاه گاه این هر مقام را مثل نور ستاره مصفا و کلام
 که در وقت صبح در مشرق یا در وقت شام مغرب می باشد تصور کن که این هم از جمله مہات غیبیه
 بنسبت فقیر است منفعت کثیر دیده شد که صفائی و نور آینه تمام پیدا کند تا آنکه این لطائف است اگر
 شوند همین طور دیگر طریق که در مقام لطائف است به عمل آرد حتی که در هر دو قسم بعض مقام
 مستحق خواهند بود و بعض متبدل خواهند شد غرض که کل لطائف هشت حد خواهند شد چون
 مثل شعله جواله نور هر یک یک کره نورانی شود بعد نفی اثبات را بر این لطائف بگردان که از
 قلب شروع کن لفظ لا را و بر هر لطیفه گردانیده الا بعد را معابر هر لطیفه ضرب کرده بر دل ختم
 کن بعد مرشد را باید که سلطان الاذکار تعلیم فرماید که طریقه اش در صراط المستقیم مذکور است
 است و تحقیق نفی اثبات از کتاب صراط مستقیم و اتباع و قول جمیل دریافت باید کرد و نیز
 استعمال کلمات نقشبندی که تجویز فرموده اند مثل مویش در دم و وقوف زمانی و قلبی و

اند و حتی دخیل و دخیل در آنست و اما در آنست و غیر این را در صورت این طریق بسیار
 بر دو کتابی قول حاصل از آنست که در خصوص ما را گشت را در وقت عمل خود را
 چه در صورت شاه ولی الله قدس سره در قول جمیل میفرماید که هر چه بایا قیام از حرکت عمل ما را
 گشت یا قیام و بیرون از صادق را مانند که گاه و گاه که لا اله الا الله محمد رسول الله
 سنون لورالی از سرش باورش بحال آنکه ضایع در آنست تریه گشتی طایفه از آنکه
 بایک و قوتی که فی السماء که مراد از همین مراقب که تحریک طایفه قول لا اله الا الله قدس سره
 صحیح و در کمال بسکین و نور است پیدا خواهد شد و اندرین حالت یعنی خواهد شد که گوادر
 تحت المری و در وقت و در آب که بر زمین است عوط خورده پس آن آب در بای می
 الهی تصویر عوط خورده ماند و رنگ آن آب را کمال شور و بعضی ملحوظ نماید پس در ظاهر
 را حق تعالی سواست احدی از خود الهام فرموده صحیح رسیده و میران تحمل توجیه کف
 را مثل سیم و در هر تو گداخته سار و در طبقات چیده بسته هیرست و بیرون آب حیوانی که
 خود را مثل آگهی و راجع مثل عدیل حاجیه تصور کرد و در آن نور لطیفه علمی باشد چنان
 روس مصفا الصوره و بیست خود را مثل طایفه و حرا اعدا گمان کند و آن راجع مثل
 ستاره در حشا و مانند اعداد و دوشی آن از کله طایفه که مثل ریتون است در اعداد حرا
 و بی جنبه و یک که مرا ارجاعات متحصص است که بیانش ظاهری محسوس گردد و در آنست
 یعنی محصل رعایت مردانی و واسطه همه که این معنی در آیه دیگر مثل لور که کسکو
 مصداق الایه تو کجی است صریح این مراقبه هم فسر را از جمله الهام و واردات غیر است
 اگر این مرد و مراقبه را بعد از آنکه سلطان الله که عمل آن را در یاده بر معید باشد که بسیار مانع واهی
 و بیس چون بر سلطان الله که محولی بلکه را سحر سدا آید و طریق القادیر سلطان الله که در آنست

مستقیم دریافت باید کرد که بر خود متعجب برده تمام بر تمام اندام انداخته بر پاره بدن خود را تقویت
 خیالی بر پاره بدن طالب بزند و از برین سوی سمع است خیال کند بعد شغل نفسی نیست
 تمام بر واقعا نماید که تمام جسم خود را بلکه برادر آن تمام عالم را نیست کند چنانچه در افادات
 سید صاحب قبله سابقا مذکور شد و بعد شغل نفسی نفسی که عبارت است از نفسی قوت
 در آنکه یعنی وقت نفسی کمی فهمد که بدن من تمام عالم نفسی گردید این فهمید خود را نیز نفسی کند و خلقت
 محض که صحت جمیع است دست بد بر طالب اقرار نماید افاده بعد در مراقبه احدیه
 کوشد و طریقه آن اینکه وحدانیه پروردگار را که منزه از جمیع حوادث نقصان است بخوبی
 ملاحظه نموده و این سخا را از تیره دل بر آورده از عرش مجید محلی بگذراند و از بالا می
 ستوبی نورانی بر آید که بعرض مجید خواهد رسید و تمام عالم را از خود محیط خواهد شد و شعاع
 نور پهن شده دایره پیدا کرد که تجا و از تمام عالم خواهد شد و این دایره امکان
 نماند که از دو امر سر قلبی است افاده در مراقبه اقریه دویم دایره ولایت قلبی ولایت
 مغرور نیز گویند در اینجا مراقبه اقریه میکنند که انشخا اقریه لیل صحن جبل الودیل
 خبر میدهند و درین حالت دل تمام مثل آفتاب روشن میشود که انوار آن از جمیع اطراف
 سهیلامی عالم امکان رسیده تا عالم لامکان میرسند و بی افتها نشوند که پایان یابد
 حاصل که در یتقام هر توحید صفاتی بر طالب منکشف میگردد و باید که مرشد بر دینی و دوی
 مشاهده ذات بهیمة قویه طوریکه در ارشادات سید صاحب قبله سابقا مذکور شد انقاء
 فرموده تا توحید شهودی ساند و تحقیق توحید وجودی شهودی را از ابتدا و ساحت طریقه
 مجد و مفصل مذکور است دریافت نماید و گاهی ل بالکل منصفی گردد و نور صرف میماند
 افاده بعد دایره سوم ولایت گیری که در سه دایره و یک نوسن است از اولی مراقبه

که او را هم آرد و تفصیل شاه و گدا و کافر و مجنون و فاجر و پارسا است و در قوه حیات و زوال
 و مصدق را مشاهده کند و حیران گردد که ملا و ارباب و کافر و عساکر و مجنون و طغیان
 هر چه ایسان از پرده غصه محض بعصل جو درین آریانی میفرماید و همین طور با هم که
 وی نادیده اصل است و نور اندیشد که چه قدر مخلوق در ضلالت گرفتار و چگونه ظلمت
 را ایسان مروارید ایسان در برتن دارد که اهل مشاهدات بلا قصد تعالی عیاناً گاهی صحر
 می آید حتی که لفرق پیدا شود و چنانکه از بدو نویسی اند بسیار در واریجاست که کفر و فحشه و جبر
 که قناعت ضلالت مردم حلال و بیابانی میاید تا بفرید می شود و حتی که در اکیس
 از ضلالتین تپشای بعین بوده است که کمال شان غصه بسیار و ظهور کرده و معاد و ابر
 میاید و وصف و این و علم و ملاحظه صحتی است و روح را و دیگر کارها بجا میاید تا تر
 میشود و ملاحظه ضلالت و امان و مرتبه رسید که هر چه بکشد و نور تمام ملاحظه نماید که همه اینها
 ضلالت است و چنین کس متعبد و با برادر محض خیال بی ساری می تعالی سایه ظهور کرده
 و خود و سرگشتی وی و یار بدی و ملاحظه با تیر خود او را بداند و ضلالت بسیار بی گریه
 آورده ابل یک نامد و همین قسم و بدین روش ملاحظه صحیح تعین نماید که چه قدر گروه
 ضلالت مستقیم است حتی که بر روی بیابان بلعالت است و خود را با حدیثی از اوصاف و ظهور
 بلکه خود گسار ایسان را و او را تپش لاله صبر میاید و تپش که در او با و بیابان تپش بدایب
 جلوه فرماید و بلکه از گسار ایسان بود و بدایب در بعضی ایسان و میان سالیع نماید
 و بسیار همگرد و میاید که بسیار هم در امثال کس است و در ایسان سل ضلالت
 و قویع آمده و در اسکانی بود که اینچنین نعمت عظمی در مرده نمکات هم در محض
 اصل و است که لصد بد است و آورده که در این عظمی داب ریاست بسیار و بول

طایفه در مقام این فکر هم از اسم الهام است که او قافی متصل قفیه را محض از حیثیت خاصه
 خود الهام فرموده و جامع ادس متاخره را کرده و آن آنکه اسم ظاهر درین طرح قفیه
 مایه کرد که لفظ ساری که اندر او آمده و اسم الهام صافی را متصل جسم و کیم و مادر و غیره خواهد
 در خارج نویسد خواهد و سالی که نوشته شده خواهد هر یک سر و در دو مشروطه و مشروطه
 بوی و بیسی مد خواهد در لغت و اسم الهام جدیدی است و آن رنگ که احسام نویسد و اول آن کلام
 را که از قفل احسام موی است که لطیف است که سطحی آمد مگر تاثیر وجود حسی خارجی را در این
 حقیقت را در اسم ظاهر است و در ملاحظه اس الیوان مقبوضه لغوی و حقیق و در قوم او را از اسماع
 کلام نورانی که اندک طبعش پیش قوه دیگر که وی در معنیه حلیه جادیه بلیک کرده که او را از قفل
 خواهد در کشفه بدین کیفیات استانیه تحریف کرده که آن نور را اسم باطن که موافق معنی
 روح حارف نامالی و متعالی میگردد و باید فهمید و هر اسم را همی البصر و معنی است و سنی
 است و هر حسی و اب یکگون و نگویند فوئانی کاوس و بی نامی بدان نور و شرف و استقامت
 یا که در استمال نظری استالی از مادی حاسه مطالب که گویا تحت بوریه را که بر او
 حاسه حاصل شد قوه تمام طی که در مسابده ذات یا که در مسابده از فصل الهی قفسم از قفس
 استابده و اب یا که فانی خواهد گرداید مگر این طریق استمال را از نو بیکه او را اسم باطن
 قرار داده شد مایه که در ذات پاک چون و جنگی بی جهت ولی کیف را بوسله همان
 نور مذکور که در امتیاز جسم بود و او است محصل همان و خالص از حان را به تمام امتیاز
 بلکه حله استیاده را که در ذاتی حیات مشاهده که که اب باک محاصر و ماطرست و اریخی
 من خوشتر شود و در بدی من با حوتی ه اس امر را هر وقت بوند جان خود را به است گور
 نماید که مقصود اصلی است و اسم الهام حقیقه الحال و لائق السین و محال لان مقام

استعدا که تا بهر همان قدر به حصول کمال از کلی ذات یا که وافر و برتر پس قه نکالات
 رسل برادر کمالات است اما ملاحظه مایه کرد و کمالات رسل کمالات رسل و لو العزم عظیم
 السلام و اما لا ما مذکور است تا به درجه متحقق شود و لطیفش مساوی ما را است که در رسل
 و عصا مانند آن است تا حدی که تا بهی است مگر هر طرف بحسب و احوال و وصله و استعداد
 خود از ما برتر تصدیق خواهد بود در ذات لطیف و دیگر آنکه مثال آن است که بهر ششم یکسان است
 بلا حصار الا متصرفان و خاص فی نظر حسی و صلوات و میانی خود حسی جمع خواهد کرد
 پس چون این ممالک متشابه در تفصیل عنوان کمالات هر سه فرق را باید بدست
 امیاء علیهم السلام که تابع شریقه رسل و مرسل علیه کتب سماوی و بدایه میسرند
 ظهور و ظهور و مظاهر و سالی به سالی است که هرگز در آن خلط و راه نیست پس سبب بر توفه
 الیه و از کلی ذاتی مذکور که بهر دیگر او یار و صلاح و ملائکه عظمای طرف و وسیع تر میسرند
 صلی آن و ام حاصل میباید و در آن استعراقی پس کلی حاصل کرده اند که گاهی بعضی از کمالات متشابه
 نیست بلکه بعضی خاص و هر وقت در حله انیسار و بریاں معتاد به جمع که گوارا و ابر و بعضی خود
 حواری و او ساند تا حدی که ملائکه را هم اس مرتبه و او داند مثال بر ما و او و ملائکه
 بهر است مکی و وصله خود که با بعضی از امام در کمتر درجه اند و بهر کلی ذاتی و اجماع حاصل نیست
 بعد از آن مثال و بعضی از این است بلکه هر وقت بعد از حکم و بر اسامی و ادواتی که از کلی الظرف
 اند و می متحول با مثال و سحای و می آن میباید پس چون ملائکه صادق و عارف
 راجع با سار کمالات امیاء علیهم السلام در بر کلی ذاتی و اجماع استعراقی تا هم حس
 انتظام میا خواهد کرد و انداز احوال بر روی مایه که امته فیصا و خواهد شد اندین
 مرتبه متشابه با تکمال مختلفه و الوان متصرفه و عالم احسام جمعیت آنرا است و دیگر انگیزی

نخواهند شد و مصداق و تَبَتَّلَ إِلَيْهِ تَبْتِلًا خواهد گردید و مقرر این مراقبه متابعت جناب
 رسالت مآب محمد رسول الله است صلعم و محل فیض ایتماع عنصر خاک است و خاصه خاک تسفل و فروتنی است
 که در ادای او امر واجب است از نوایسای کمال فروتنی و عجز و زاری اخلاص ایمان انجام
 خواهد کرد و خصوصاً معارف و ملاحم در فراحم و غار اعداء اقا بر خود یعنی حق سبحانه و تعالی تا
 دویم سیر تجلی ذاتی دائمی باعتبار منشأ کمالات رسل یعنی کمالات سلسله و خاصه فواید
 را بخوبی فهمیده مراقبه بوجه اتم نماید و خاصه رسل آن است که بمنزله عهده ایچی گری است
 برای سید دینی نصیحت گوئی و وعظ فرمائی و تحمل مساعی موفوره در توضیح دلائل و اثبات
 حج و محاصره و مجادله با قوم کفار و مباضعین مخصوص اند و این همه در رسل علیم السلام
 را لازم است و هر چه که در حق قوم از خدا بی تعالی معروض نمایند الله مستمع و مقبول
 خواهد شد پس هر قدر که این مقام از مقام نبوت عالی تر باشد بر مقرر مراقبه با اعتبار مقام
 بر مقرر مراقبه با اعتبار مقام نبوت کاملتر و لذت تر سیوم سیر تجلی ذاتی دائمی باعتبار منشأ
 کمالات رسل اوالو الغرم علیهم السلام مثل حضرت خلیل الله و کلیم الله و روح الله و خلاصه
 مخلوقات حضرت پیدایرسلین علیهم السلام است که از همان تجلی حسب استعداد خود که
 استعدادشان استعداد اول درجه بود که فوق از ان امکانی ندارد بجا استعداد رسالت
 شاه جمیع است صلعم کمالات حاصل نمودند که فکر هر سارا با دراک که کمالات شان سانی
 نیست پس قصص سیر ایشان را بخوبی ملاحظه نموده و مستغلات و محاذلات را فهمیده و
 معالمانیکه فیما بین گاهم تن بغایت رتبه هر وقت مصروفیت تمام دارد که گویا بمنزله اله از آلات
 اراده قهریه الهیه برای هلاک کفر است و مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ثُمَّ
 است بدانکه در عرف قوم این مرتبه قرب الفرائض است پس چون این مراقبه بعضی اولیا برسد

م شانه و حق تعالی ابود است تصور بید در صفت جلال در سنجی تبارک ان برسل که اولو الغرم خود ده نایک است و اولو الغرم در ایام که لغز و صلاح و معین

را بحال بمریدان اسطفا که تا بحال ابدا و سرده شود و در مرتبه طهارت را تا درید و بر
شانه غش شد فاصل گید خاک در رسا حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه و سلم بد الله
حق ایل نه حد این فصاحتی بر راضی تعالی خطا و باید که در رسا حضرت محمد است
طیبت کرد و کشتن از ترش کرد دم جدا و مایک است ام دست پس دست جدا و کشتن
امیر المومنین حضرت جعفر و وقت مداول خریه شاه روم در دست مبارک خود نمود
کرده از بد خند مسوره حاجت و دم دست دراز کرده و در صراط جبین لفظ بر لفظ مبارک
را بد و بعضی ترش در روم از گردش خداست فقط و دلیل رسول مستجابی هر مقام و معانی
به کوره سر حضرت و دست اول مدلل بود از کفر لفظ است در افاده دایره سوم لانت کفر
بیان نموده ایم که آن تکلف کردن آید و اگر تکلف را و دم سده است یعنی اگر مدلل باشد
بشیرت از شیل و الا حکم که ادا فایک الکحل و اسیر مائة و کان النعم عند
چهل مر المائک حائرا الکفایا و و حکم بدل صفا که احلاق از ریل صفا جمیل احوال
در مدینه حضرت محمد و کجاست بواضع و داعیه انتقام لعن و غیره و کفره مراقبه ذات یا کمال
مستار که لایستاق مژدنی در حواشی ای نیکو و فخره مراقبه ذات اعتبار است از رسالت
الهام بر ای محاد و مظاهر و سبک و سبک جلد و کفره و فخره و فخره مراقبه ذات یا کمال
با اعتبار اعتبار رسالت و هو العزم بر صفت همه قوتی اراده علیه در ملاک کردن بر کمال
و گردن و اراد و انعام مرمود و در احب رسانیدن و لاسا و اول مر اعدا را
و در باره ارباب سوگند بوجه غایب مردانی خاص نسبت پس طالب مراقف که بوسی
خبر و مردوسی که تحقیق ارباعیت خود مقابل این عمل بکوه مرموده و راسا بر این سطر
اگر مرموده یعنی اگر بوقوف بر دانی شایسته حال وی می شد بگوید این عمل فایز می شد

و اگر میشد می سرانجام نذر رفتی و اگر بطور بدیه اهل سلوک سرانجام تم داد می باختتام رساندی
 تا به تجریر قبولیت نرسد بخیر زاید المقدار از نزد معبود و موجود عنایت برسانی فرمود که آیه
 لکن بن احسنو الحسنی زیاده ملوخی است بدان افکار و در هر اقبه حضرت ذات
 پاک باعتبار ظهور حقیقه کعبه است که عبارت است از سجود و بیخوابی چند تا دم و زرد و بطریقش آنکه
 چون حق تعالی کعبه است قبول فرمود و تجلی گاه خاص خود قرار داد که در این دنیا اینقدر
 در خیرات و برکات و نزول تحیات بقعه دیگر اختصاصی و قبولی حاصل نیست انداخته حکم
 فرمود که مرا شمت این بقعه و عمارت این قطعه از بدین سجده و کعبه کمالی اختصاص و شکر
 شوق و تمسک و تذلل و تواضع و بتذلل که عظم ترین طاعات است محض برای من بی سخن
 بجا آرید بلکه قربان وی گردانید و بلا تجاشی شوید هر چند دیگر مشاغل و مساجد نیز مشغول شده
 لیکن باین خصوصیت تشریف بیارانی نداشت پس کعبه اجل ترین مقام است که بروی وقت
 تحیات الهیه نزول فرماید بر صغیر و کبیر خواه در آنجا به بیخوابی تذلل و سجود و فعل است
 نه که فی نفس کعبه استحقاق سجود و بودن دارد اگر اینچنین عقیده باشد کفر نیست صریح آنجا
 بامسئله از ستم جایی است که امیر المومنین حضرت خرم فرمود نسبت مجرب است که از عجزه اجزای
 کعبه است ای سنگداسود اگر از رسول صلعم تقبل تو بعلی نماید می برگزیده بودی که گفتی
 تو اقدار نمودی مثال آن بشاید دیوان خاص است از اندروشن و دیوان عام از بیروشن و من
 نشین مایه کرد که بادشاهی عظیم ایشان فیع المکان تسلط بحیث بر ای تجلی فرمای خود
 و داد رسانی بعالیان شارب و کبخواران خیر خواهان قدیم که زمره مطیعان داخل اند
 نذارت و بخشش به باغیان و کشتن آنان که در جامعہ شیخان و جافان مسلک اند گویا
 سخنگاه خود قرار داده که صحن شان تجلی جلالت و جلاله از ان کایان که مطیعان یا سخنان از عجز

از سبب خود کمال تقصیر می نماید و ملائکات رعایت حقوق مسخو ویه ناقص می یزد و حال
 آن عمل می آید و عاصیان و طاعیان را محبت و کینه و حلال خود خود را یا حرام خود را
 و در معصوبه خواه ابرهیت رعایت حکام ظاهر به اسلامیه که ایستیم از آثار نظامی و احوالی
 ساء است مگر کون میسود و صادراتاں صرف در کتیر بعزل آورد و محکم که کوی لیده افشاد
 الناس و معتاد الناس و امصارای رازده او که ستمه مانع از پیوسته است از هر
 اوطار ریم بعیده و انکاف ملا و سده آمده و کس میار می اندک جمله احکام بگیرد
 احوال مساق و دل و دکان متعلقان و متعلقان و متعلقان و متعلقان و متعلقان و متعلقان
 از محاصره خود کامیاب می شود و از این شرقات اصناف مصاعف محله و می حشرات و عصب
 و صرف ایا ده حرم و سبب است و موجود و ادب تحریمی گرد و پیش و می و عاتوران می ار
 لوازم حرم سبب است و چون احدی را از آزادگان خویش مقول می یزد و حرم
 سده از حرمه خواهد قسم المات خواهد اقسام سنان خواهد اقسام دیگر مانع است از
 عریضه و بر اصوات آن و نوال حاصل خود محط کردن سلالی سابق در دلت سید می کند
 بالسر و طوری و کوی که مانند در انجا میرسد و محطه خاص احتیاط می یاید که عمارت است
 از سرورته و مقبوله می و و عاقت سده الناس و الما که که حدیث فتح السرو از ابا انکار
 می کند ایامی می که چون سده مقول و عاقت در گاه می یار سبب شاه و و اسلحان مقول
 اقد معلوم و مکرر و معصوم سده القنوب بر و از ازا و می آدم لاجرم بگیرد و که سادات
 ساه میشود که همان سده قتل ازین سر و صبح محقر و دلیل و بی نوقر و کم است و محتاج
 چون اریس و دلت معلوم که سرای عید الیه است و و سده و فایر میشود و هر گونه بلکه لگو که
 انباری و و عاقتی است هر که و می نماید و طویل چنین است مس خور یا دیگر و کون

حاشیه بر متن کتاب

حال خام مومن که غیر عارف است اینچنین باشد حال مومن عارف که بمراقبه حقیقه کعبه مشرف
 شود ابتیازش و جاهدش چه پایه و مرتبه بمرسانیده باشد و سجده ملائکه آدم علیه السلام
 از زمین جاست که ان الله خلق آدم علی صورته شاید است پس عدول که تمام
 ملائکه سرگون شدند و ابلیس لعین که تکبر و زید ملعون آدمی گردید پس اهل اسد که منظر
 حاصل الوار الهیه و اسرار خدایه بسیار شدند گویا حکم کعبه معنویه میدارند مسجودیه شان
 که عبارت از خایت تعظیم اوشان است بملاحظه صحیح و مراقبه سلیمیه ملاحظه باید کرد چنانکه
 کعبه اسرار است از آیات اسد و بظاهر توده خاکیت و انوار و تجلیات و اسرار همچنان
 اهل اسد بظاهر توده خاک اند و بحقیقه منظر اسرار و الوار الهیه اند که نص قاطع قل انما
 انما بشیر مثلکم یوحی الی انما اله واحد ولا یشرک بعباده ربکم
 اخلا تفصیصی است بیگان نیز شاعری گوید دره پلیست در پس آینه طوطی صفم شسته
 اند و انچه است از ازل ریخت همان میگویم حاصل کلام آنکه این خصائص کعبه را بخوبی بشکرت
 خاطر کرده که مسجودیه خلایق است که ظهور حقیقه کعبه گردیده در مراقبه استغراقی کامل هر بار
 تا عظیم الشان و رفیع المکان بخندد و عند اناس گردد فقط این تفصیل اجمالی است
 که در کتاب صراط مستقیم مقرر شده که فقیر بایراد باشد و توضیح ادله مدلل و مفصل کرده افاد
 بعد بمراقبه باعتبار ظهور حقیقه قرآنی بردارد و توضیح آنکه چنانکه ذات پاک بچگونگی چون
 است که آیه کریمه لیس کسب لیس لیحی حاکمی است بآن خوبی ملاحظه کرده هم خیال و تخیل
 مجید را که عبارت است از کلام نفسی قدیم و به پیرایه کلام لفظی عربی محض از افضل
 ابو طالبی شانه نمایان رسیده و زینت اسکانی میداشت که بایمیر رسیدی همچون بچگونگی
 بدست ظهور تصور کند که فیما بینات و این کلام پاک خلافت است که ادراک او بسبب بچونی و

محتاج نیست که هر فرد را از ادنی تا اعلی یعنی از ادنی مؤمن تا رسالت پناه صلی الله علیه
 و سلم حاجت است بدان نفس علیه پس حقیقه قرآنی را بخونی و اندک از وسعت بخونی نشو
 و نهایی فیه است لحاظ بمعنی در واقع ذات پاک استغراقی وافی حاصل نماید که فراوانست تمام
 مسرور و چون صفائی و نراستی درین سر و خود باید که مناسب مقام بخونی است و یا
 ظهور آثار کمالی است بخونی و عجبی حتی الوبح والایمان با لغایم باشد افاده
 پس از آن در واقع صافی تر کند که حقیقه صلوة حلیت و حقیقه صلوة از کمالی نشو و نه و ظهور
 گرفته نیک تا بل بدرنگونه کن حقیقه نماز از حدیث مشکوٰۃ شریف بصحیحی رسید که الصلوة
 تمسکین و تخشع یعنی نماز عبادت را تلباتان فعلی و اصدار حرکاتی و احداث ممتد قوت
 و اسرار خفیه معین استغراق و حضور سی تام که مشتمل بر کمال تذلّل و تحقیر من کل
 آنچه بود باشد مثل تذلّل که از ادنی الی الاصلی باشد مانند تذلّل و تحقیر عبد
 ناکارده عباد و خلایق که از ادنی الی اصل طلب منفعت و دفع مضرت اقامه را تا آخر عمر مشغول
 نباشد همچنین عبد بفرقت نیست و دیگر عباد پیش آقا و خود غایت تذلّل و تحقیر و انجاء دارد پس
 هر کس نیست ذات پاک که او اصلی بر ترقوت و جلالت دارد و نیست تذلّل بکمال است و
 منشأ حقیقه صلوة تخلی رب العزت است باعتبار عزت و جلل حل جلالت این تشریح حقیقه
 نماز و اسرار مثال باره است از ایامات خفیه که بر قلب سکین خفیه و اگر نفس را
 خواه مجاهد طالب باشد از هر طریقی مستقیم استفاده برگرد و اثرش صفائی و زینت نماید
 است که در ضمن ثلوث نجاسات ظاهر به صفائی تمام مصلی را در باطن و حسب مقتضای
 و ظاهر بطریق میانند شاه ولی اسقدس سر و فرموده که چون صوفی را بپایانید و دانزد که
 قلبی خاقل نشود بلکه همچنین خیال نیکند که خداوند اتو پاک هستی من نالایق و نا پاک

محبوبه محضه که مرتبه اول است و سربسرحضه محبوبه گشته و دویم درجه محبوبه گشته و این مقام
محبوبه نیز رسیده مگر باطنی درجه و توحید گشته که فیاض آن مقام اعلی از آن درجه دیگر را
نمانده اگر سربسرحضه باطنی درجه محبوبه رسد زیرا که فرامی آن سوای مقام محبوبه
دیگر هرگز نیست سویم محبت که محبوبه کامله رسیده پس باید دانست که فرق در میان محبت و
اخلاص چیست محبت مراد است از علاقه یک طرفی و خلقت عبارت از علاقه هر دو طرفی می باشد
که مرحله انواع محبت از خلقت تفوق ثابت نیست بلکه مرتبه اولی از محبت دنی است از مرتبه
خلقت باعتبار غرض و دو جا بسته و اعلی است باعتبار قربت و حضور می ایم مانند چیلر خاص
و خاصه دیگر حاضر با نیت یا اختصاص خیر خواه نمک حلال که چه حضور او نباشد امیر که عظیم
الشان صاحب جاگیر ازید خواهد شد مگر و جا بسته غرض است که امر مذکور را حاصل است او
در خواستیم کای ندیده باشد و قسم دویم از محبت هم پایه خلقت است پس از اینجا معلوم شد
که در مرتبه حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیهما السلام هم درجه و هم پایه اند هم باعتبار خلقت
و هم باعتبار درجا بسته و غرض است که چه در اعتبار بعض جهت یکی را بر دیگری ترجیح است و قسم
سویکم از محبت بالاتر است از خلقت که بعد از درج و افق معارج گشته شده این قسم منتهای
حقیقه محریه است اصلی صاحبها الصلو و السلام افاده بعد از آن مراقبه حضرت ذات است
است باعتبار روحان محبت و محبوبه مرکبه که حقیقت محریه از همین جا نشو و نما یافته معلوم
اند علیه دایما ابدا افاده من بعد مراقبه حضرت ذات است باعتبار محبوبه صرفه
بلا شکیست امتزاج محبت که حقیقه احدیه از همین جا نشو و نما یافته است افاده من بعد
مراقبه حب خالص محض و صرف بلا تعلق بعلاقه محبوب یا محب افاده من بعد مراقبه
لا تعین است بدین مراد که ذات پاک او تعالی شانه را مرتبه است که تعجیر است و توضیحات

و سیادت را سرگرتا محال است همه را و راه و دوای او پسند چگونگی و عسر و سایی
 کمالش الوجود هرگز برگریم رسید و اندر احوال صورت الیه مرجع الكل الى الله تحقیق
 عینش است و محال افاضه طریق کشف فایز مستقیم موافق طریق محمدیه قدس سرار
 شیو خاتم که در ماس سویم از سبب از نوم بر خیزد و لغایت ادای استحقاق و حسن و ذل
 طهارت طاهر می کند و دعای می مسعود که برای خط گمان در احادیث سول صلعم
 وارد شده اند به بیت خط گمانی معرفت حسیان کمال محروم الحاسبات حضرت
 حل علی بخواهد و بعد صلوة سبح نهایت اطمینان کند و در تمام هزار دعا و سحر
 گمان و انتحار برای خود خطا نادرته دل سحاط دارد و از جمله گمان تو به یسوی سحر
 دارد و هیچکدام آنوقت بخونی در دلت می کشد که گمان من بالیقین محوشد بدین
 شعلی از عده اشتغال خود که در قانونی وی بخونی به سخلو من حول گردد و در عین آن
 سخل برای کشف واقعه مقصوده و مطلوبه خود بهمت تمام مسوجه شود که گومان آن واقعه
 را در صوره خیالیه خود مصور العین خود نموده است پس آمد و اتقی است کار حاسبات
 مرومی آن واقعه میست جواب که بدخواه لطیف الهام احاسب فوق آن که خطره در حانی
 است یا از تبه دل در دما و من الهام خود خود و فوق جواب که در و کمال انتحار بطور
 دما کند که الهی من عالم تو هر چند بخونی و اما هست و حوسر مدنی که در عالم امر مقید
 سعی نمودم مقصود حاصل شد پس از فضل خود در میان احدی رسد گمان خود که
 نکس تا که بدان مطلب ریاض و بعد گوشت خود را سوی کلامها مردم اصفا نماید و خود
 کلامهای سال در وقت خواب خواهد در وقت بیداری مانند واران کلامهای طلب
 خود را اجتناب نماید و استسا که پس اگر ماسطری نیز میسکف شود در وقت مذکور

یعنی در شب نیت پاس بیوم دور رکعت نماز به نیت کشف مقصود خود ادا نماید و در رکعت
سه بار فاتحه و سه بار آیه الکرسی و پانزده بار سوره اخلاص یعنی قل هو الله احد بخواند و سر
سجده بنهاده بخیزد و از می تمام بکشد و یکبار کلمه یا خیر خبری به نیت انکشاف مطلب
بخواند و بعد دعا را انکشاف مطلب نموده در خواب رعو و انشا را الله تعالی طور و طریقی
که خدا تعالی خواهد خواست خواه صراحت خواه اشاره آن مطلب می بر وی تکشف خواهد شد
و الله اعلم بحقیقه الحال فقط افاوه بفوائد جلیله چون خوانی دانی مگر حقیقه دانست این
تعلق از دانست قلب میدارد که اولی الله تعالی و هو شهید بروشاه شهید است باید دانست
که بعض کج فهمان در ورطه کجی و بدذهنی گرفتار می باشند یعنی چون قواعد سلوک
متعارفه از قسم شغل مراقبه بعل طاعت و تابانتهام قاعده که در امان اهل سلوک مرتبه
نداشته اند میرسد گمان باطل می برند که مایان بلا شیه بمرتبه اولیاء کبار و مشایخ
عالیقدر مثل حضرت غوث الاعظم شیخ عبدالقادر جیلانی رحمته الله علیه و حضرت خواج
نیرک نائب سول الله حضرت خواجه معین الدین حسن بنجر جمی شتی و حضرت خواجه
بهار الدین نقشبند پیشوای شریعت و مقتدای طریقه متبع سنت رسول الله و حضرت
خواجه شیخ احمد نهرندی مجدد الف ثانی و قطب بانی امام صدیقی قدس الله سرار هم
رسیده ایم این سراپا خیال باطل است و گمان فاسد در علم مجرد بغایت رتبه کاسد زیر انچه
مقبولیت کبری خیر اتباع شریعت غرا و اقتدار سنت بیضا و بطریق رضا جوئی مولی تعالی
جل جلاله و علم نواله متصور نباشد که شیخ سعدی شیرازی رح میفرماید بیست خلاف پیغمبر
کسی که گزینده که هرگز بمنزل نخواهد رسید و این چنین مدعیان مجردی مبالغات
شریعت و بلا احتیاط از سنت فقط ادا عام مجرد می سازند نظیرش بدین گونه شدن متوجی اند

که اگر شخص گسنگ و درم و باسی و طاعنی اما دتاه خطیم انقدر صاحت نداده که ام سلمه
 لطیفی حس طلب و مایه و باهاں باسوده لطیف و رانی و در پی می وصل هرگز باطل
 و در بار بادشاهی تہ و بیجا که باطرتا نامہ بروی افتد و از سائیت بطول آن بناویت
 آن ماد سادہ ایسا را انداخته و عمو قسبر است خود جوانا را رسکه ماد تاج حلیم و کریم که صاست
 کریا و در سائال که اسیم الطبع می باشد که از اجدید لواریم شامت استی است عمو و
 و درگیری مسل امیر ویرود دستور اسطرم و باطل فحم و اسق الیرم داخل در رشتا ناز و نوا
 خاص سلطانه گره و در مال جوانی در ماه حکمرانی و دیگر شورجاست خطیمه اصلاحات
 حمله عمل ارد که حمره تاه شاترین تاس مسود و کمال و حاشیه و رضا و سلطانه متقل
 و دکاملا حطد مار سائاه سصلیل نام میکده مرضی بالاکلام باراست بیسی کران
 حسن گسنگ و ران و در دلال و مختلک اسخوایس گو حاشیت مرتبه باقی اسباب
 آیسکه حرایت محض شود گوید که من از ماد تاه ملاقی قدیم و روی سارک ویرا دیدم
 صادق است الا فرقیست سائ ملاحظه و می دیدن امیر و در پرد کو و صد و الیاس
 مالا و صاف پس مدید و کثیر و انکیان تہ لطر انخانیست و این تہیل که و متان سحر
 بی ادب معقل کیا است اما تہ اگر ناصیل حریم است در باره احکام آن تالمیست
 لطر اس که اد سائاد و مساور و چوید و راضی بر صلاح و می باشد که خدیجه بر استین
 میتوانه بلکه اگر که ام کس لطر بی ماکر و یا سعی بر رمال ارد که انکیس لایس اجدید است
 و و ماہد و متاوره است الله موجب مری مراح آن با سبایه بالحاہ بالقیق است
 همچین حال لیر و حسان و این چمن بر رگواران بلکه بر اندازان توانم خدیج
 سائاک فاجہ و متختم کحول در ملک افتد و کار معهوده و مقررہ نوم بر اصل انجی سائیت

و اسم ذات و طلب توجه گیری از مرشد کمالی سلطان لازم کار و رعایت استحقاق کلمات
قدسیه سلسله نقشبندیه یا در هر طریقه که باشد و کلمات نقشبندیه پیش پا داشت و خلوت
در انجمن و غیره که سابقا در فصل افاده بیان طریقه مجردیه شرح شدند و غیره از آنجا
یعنی نفی و نفی النفی مثل تجنیز سامان ساز سفر شمر و مگر نفی را چون بلاد متصله ببلاد
و طریقه مسقط الراس خود و بلاد متصله چون بلاد غریبه و دیار عجیبه و محض بر گانه چنانکه
در حق حجاج تا بلده یمنی سوره که لب دریا اندوز و راسی آن دریا مثل حدیده و منه
را جبهه و غیره را متصور اندازد و در و نمونی لشکر و کارخانجات که متعلق بدست
و بعد طی آن فیصل شهر پناه و گنگره دایمی قلعه شاهی جهان پناهی نمایان میشوند
بعد آن ملاقات با امرای کبار خضار در بارعام علی بن القیاس چو بداران یو دمی
خاص و خواجه سربایان و می لا خضار اصل و نمونی می آیند پس اگر عاقل است برادر می
بطریق مقصود التفت است خود را منبجه می سازد و مطلوب اصلی و ذاتی نماید و بگوید
و سایل که بدون طی این مراتب اکثریه است که حضور می و سال شاهی میسر نمی آید
هر کجا راه و افق مرئی می طی کرده بوضع او ملاقی شده در حضور می اخترت و جاه
فا تر میشود و اگر سخته و کینه و قلیل العقل و مار و فدا باغ باشد حسب صلیه خود
از انشیام مذکوره احدی را مقصود قرار داده مطلوب اصلی خویش فخر و قوت خود
بطلب خود یعنی حضور می و خواسته و وصال تام می رسد انچه سرانی است عظیم
و اشتیاهی مرترا می است فخر و افتاده مگر اینچنین رضا جوین ذات پاک را مراقبه
توجه اندا لکریم لازم است که عبارته است از آنکه اینچنین سالک راه ولایت که چون
بمرتبه علیا رسد خواه بعد طی مراتب سلوک متعارفه محض برامی رضا جوینی متعلق

خواه محض بدرجده ارحمات ربانی که دارد است ضمیمه اند در امور اختیار بر
 قسم او امر و نواهی از نور قدس محض صیقلات یا که را موافق قرآن و حوصله خود که
 حمد فیضان علم لدنی است مگر در خاطر داشته عمل آن را که در بعض امور بر خطا رود و در
 کاسبت کسرت عمل خود و جایزه جویتش را قرآن خویش بر آیه چنان امور بر خطا است
 و ما حوسبات یا که اطلاع نصیحت می شدن گیرد و فرای حوصله و می قنای خود را تا
 چهره ناسبی که در حقین وقت سرگرمی در بارهاست نماید است و سرچیز چهره ناسبی
 را حوسل بر می فراخ نماید چه بگر آیه چنان کس را لازم می آید که مالک دنده خود را
 که تا حاره حارب چه و ساسته سطر و قیق و تفصیل نمی میدورد مالک عملت
 در ردالامین من که بر کمال حضور و گماستن چنان بر انتظار صد و حکم حاکم اعانت خود
 و حصول دلالت دارد و ملاحظه میداند مگر بی حتمه یک بی حجاب بی تعین که تعزیرت می آید
 در انجا اکرم اند تصور دارم و یا با کون و لوفت و حله الله عقده سال می آید
 که این است معین از جمله مهم وجه است که هر جاست حوسل بر جادات استنات تداب
 سمت مرا حله هر جاست مگر حلول چه بیدل گمان باطل است و کمر است صیحه او و کمال
 میر است از جمع لوازم حد و نه و کوسیه افاده مگر معنی وجه اند را بر دریافت ضرور
 جهت ما سال است و آن است که مردات ماری تعالی را که مرد و یا صلی الاطلاق
 علی وجه الکمال بی دانه است و مجمع جمیع موصات کمالات و مجمع جمیع حیایات تصدات
 است تیول کیره و معدوم است چنانکه کل یوم هو بی سال بلوچی است میان یکمیا
 ملأ سال رراقیه در عیش حکم خود و حکم کل شیء و ان الله هو الرزاق ذو القو
 المتین لانه مخلوق می تعالی هر دو را بر هر نوع مناسب خلقه آن حسب خود و هر دو

تهیا و آن دامن ذوق ارزانی میفرماید مثلاً هر جسم کثیر اجته کثیر الاخراجات و هم قلیل
 اجته و قلیل الاخراجات بمقدار خود تربیت عاصده مغایره از تربیت دیگر می آرد که شافی
 است عاصده صلی نه القیاس شان را فیه را ملاحظه باید کرد و بر همین روش هر واحد را احاد
 انسانی در استعداد و قرب حصول قرب برفیق همان از استعداد و دیگری تفاوت میدرد
 این غنایه ربانی را که خاصه بپسندت این واحد مخصوص متوجه میشود در عرف قوم ملقب بوجه
 اسد است تعالی شان علو اکبر افاده پس اینچنین اشخاص عظیمه و افراد فحیره آن شهنشاه
 قدر شناس در زمره خدام ذوی الاحترام بر طبق حواصل استعدادات شان در کار خاسته
 شاهی درج خواهند فرمود و بمقام همکلام شدن خواهند رسید از نودی مقدس منور خواهند شد
 که بروشنی آن نور مبینی بنفسه و نادی لغیره بلا شبه خواهد شد و از او امر و نواهی مرضیات
 الهی را موریاً جلیبه طریق مطلع خواهند شد طریق اولی الهام است که او را عرض اراده
 قلبیه بتوانند فهمید که بلا وجه کدام امر خارج خواهد نمود در ته دلش جانب سر انجام کردنش غم یا خرم
 حادث میشود همچنان اهل خدمات از او بیارند اولاً از غیب متنبه و مطلع میشوند که
 بالغ نظام انتظام و سر انجام کاری کنند بعد آن کار سمیت شان میرسد طریق ثانی مدعا
 جنبی است که در قالب کلام از مرکبات کلامیه در هر لسان که باشد از پرده غیب القار کنند
 و او شان میشوند و از آن کلام مرادات مطلوبه و مقصودات مقصوده مفهوم میسر از
 و الا در فهم آن کلام سوامی اینچنین حضرات گیر می آید دخی نیست زیرا که موافق محاوره اهل
 سخن نمی باشد مثلاً از احدی و برومی آن شاهنشاه فعلی متشکرتاخی سر برزند و موافق
 غصبت شاهی چهره آن شهنشاه احمد که در دنیا مبرده القار اعدا بر بیان آرد و استغفار
 خطا و استغفار جرم خواهد آنوقت آن بادشاه فرماید که غریب نواز خطا عفو کنیدی یعنی

هرگز خطا را آن صغیر کردن نیست با دشمنان مستورند اردو اهل محاوره زبان بالعکس از آن
حوادث پس مدعیان طریق التملک و بطور خط و نقوش قلمی و ده صغیر و سه درازا مرکب حواد
روم حواد سیاقه که از صحت و روسی نظری است گمانی و روسی کسی معلوم شد و بلکه اگر
حالیست معلوم نگردد که مواضع آن معانی مقصوده از این الفاظ کتبیه جزو سه او اگر کسی
اگر چنان اناظر را روی دیگری کرده خود را یسین مخالفه را و بعد از آن عمل را در حوا
سب که با خود شود و معالجه بر هم گردد و خط این قسم است التیمیسی است بدیع و خضر
مختصر را را خود دم بخام حواد و معنی اناظر است ایکس است که حواد را می دیگری
ماند لغزه و اندر اعلم بالسواست این هر سه حرفی که کورده از دعایت را الی محسن الی حق
ظاهری از سرده است معنوی محو حقیقی از رانی و موده حکم و اما معیت امر است
محدث در این حال معرین تقدیم رسانید بحال محمول بر تمام حروف یا العاده و بعد از
سایه و مود افاده که عایت مراتب اهل ملوک است یعنی راه موت که معضای طبع
شتری است پس سدی از آن و یارده حمله آن در حق تو مرتکب کرده میوه اگر بعد از این طبع
تحت سحاب کسب صراط سعیم الحامد کردی شادق و حریر راجع نماید است طبع
رفایت تربیت درین رساله انتظام است چنان طور نظری ملوک تدبیرها کوست
کبره و مساعی مودوره کار موده و دواسی جمله طراجم موده و معانی ملی کرده ملوک طبع
محفل انتفاع لوحه الله هر وقت است العین بی چشمه که صین را اس الی اس است
در ملک حار حاد و اندر ملک نماید و همین طور تر را فصله عالی اتفاق است داد
و مایع آن بیکر که در ارض سایه اندر صغیر حواد و این هم شاسی که با بخشی
ماند که فعل از ملوک راه موت در قید است حلاق است خدا و ادات قلبه و عید بدن او را

انفریط اگر خود عالم کتاب و سنت است ازین چه بهتر ورنه از عالم کتابی بسته که از علماء
 محدثین شدینین باشند تحقیق نماید و در توبه بعدی و خلوص قدم ثابت بپند بگذرد
 مراقبه انعامات حضرت منعم العالمان و تربیه و پرورش حضرت رب الارباب که در حقش است
 خود و جنی سالک مراقب متوجه شده اند بلا خط صحیح در ذهن خود بخوبی کرسی نشین نمایند
 و لذات ابجاح جانب بی نیاز و موجود بی اسباب مکرر مکرر در ذهن ساز و بخت
 نشیند و بخوبی نمایند که افزائی مثل این منعم حقیقی پیشل و صمد حقیقی بی بدل موجب برآید
 من است و معاجهین خیال گویا جید جان است و آثار خوف شدیدی مثل خیر و شفریره برتن
 یعنی خاموشن موی بر اندام و سر و شدن بدن لغزش در رفتار و تعطل حواس و عقده در
 گفتار و بهر آرد و بعد شافی تمام از خود اخیالت خواهد شد افاده بعد مراقبه نماید که گاه
 از جمله صفات ازلیه قدیمیه است و مایان از ممکنات محضه اند که عدم وجود مایان در چهار ساق
 است و صفت ربانی را بارب اصلی خلافت است که ادالک کنه اش محال است محض از
 عنایت خود با وصف بیچونی و بی کیفیت و بی جتنی و بی تعینی در لباس کلام عرب با فرد
 آورده بشاید آنکه بادشاهی عالم نیاسی تسلط بحجرت و منغوت بصفت لغوت دستار خود را
 بدست مفلسی بدر بر مراد داده که هرگاه حاجتی در پیش آید دستار مرا بجنبان ما نوقت عینا
 و امداد مرا متوجه بخود در یاب که کریمه و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا حاکمی است
 از ان چون این مراقبه رسوخ عظیمه قرآنی را در دلش شمرده و بد که نظرش از غایت ادب و مصحف
 شریف خیره شود و سینه وی پاره پاره شدن گیر و چنانکه لو انزلنا هذا القرآن علی جبل
 انزل و لو ان قرآننا سیریت به الجبال او کلعه به الموت بل الله الا هر جمیعاً
 تیبانی است بخلعت قرآن کلام اسلام است ان افاده بعد باندیشد که مردمان اهل دنیا

درک امر فاسد العمارات فایات و اموات مثل ناکولات و مشروبات و منسوجات و غیره
 و نباتات و مرکبات و جارحات ارباعات و مختارات و منسوجات فایات
 الی بالاها فایات سل العسل و صرب تخمین یعنی سیم و در عمل می آید و جیساں چیا جها تکرار
 میشود و در هر مستحق بهیت و سار کما دی میاستعدیس چون حال مردمان این دنیا
 در نمکات اسعد و سر سر کشیده است و امی مرد عالم که صفت قدس را بر لبه خود دارد و در
 حاد و حقیقی حاد و متحقق من محصل رعایت خود ملا و وسط و بدون سعی و کوشش
 الطاف مکرر حاد و محاسب و رمان معارف را می سپهر کار و توار و من مقدار
 حاد و دلیل و حاد و متعلق حکایات و افسانهای عجیب و دخیل و نگین حوتی آمده و معین
 و متضمن مصباح و حکم و استار و محتوی مردعارف و تد و رایات و فهم و اسرار و حاکم
 احکام او امر و لوازمی و شکار و باج و احقار و احصائی اظهار و حیره و آثار و قسم و حمار
 و مار و مود و گویا قولی فی سباحت سجد و کیه هم رسید گاهی میسود و گاهی می میرد
 و گاهی می شکار و اسرار و عوض که ار جود و رفعت و در عظمت و می بهوت است مگر طریق نیست
 که وقتی اراد و فایات حاد و معین موده در تنهایی است آیات سرکات و ملاوت نماید
 رعایت ادب و حشوع و حوش بر آتی ار آیات سار کما گدرد و دولت و جود و مامد مامد که
 مار و جود و حشوع و در کرب ملاوت نیست مگر از تد و تفکر است و در وقت شروع
 و رات الحاح و حساب که نماید که خدا ما من کل الوجوه و حارم و جالیم و نوب و هیچ توانا
 نظر رعایات خود موده و سرئی لیاقتی ام نظر کرده راه سوب و ریس فی را و در اطله
 رعایت فرما و بخونی سما که تو بهترین راه نمایان هستی اعدده صلوات الله علیهم و علی آله و سلم
 کما ان و حصول توفیق و محلول و رعیت و حاد و لعدده همان مرا حیا و آوری گیاهان خود

والغلام فرامی بخشم حقیقی نماید تا آنکه صورت نفی بر روی ظهور گیرد و اگر روز اول فائده ندهد
بکر راجع آرد تا آنکه از ذوق عظمت کلام ربانی مالامال شود و بعد نظر بر مصحف
ملاحظه انداخته در باره رسوخ قدم و قبول توبه و سیله حمید و ذریعه منیع فهمیده بحجاب کبریا
شفیق آرد افاده بعده اتباع شریقه غرار بالا جمال ملاحظه کرده عهد توبه کند یعنی بهمه
قویه از ته دل بقرآن مجید بدین گونه توبل برود که باز خدا یا بر عنایت خاصه تو متوکل بود
اتباع شریقه را بزمه خود لازم گرفت و جهت شرح شریف را بر تمامی جهات ترجیح داد و من
محض بچاره و عاجز هم سوای عنایت تو دستگیر نمیشد و دستگیری فرما و این عقد توبه را
با انجام نیک و عاقبت خیر موافق مرضی خویش سازان آیین ثم آیین بعد از آن علی الدوام
رعایت این توبه را هر وقت ملحوظ داشتن ضرورت و بطریق مچکاد در محکمه شایسته وقت
نصب العین پیش نظر دارند و هر فعل و قول و اراده را موافق این رعایت کرده ماند
اگر مطابق باشد بکند ورنه باز ماند و نیز باید که با کلام اسد شریف نسبت و دیگر مومنان
خصوصتی را ندیده پیدا کند و فهمیده ماند چنانکه مرید را با شیخ خود می باشد مثلاً کسی که اراده
بیعت در سلسله نقشبندی یا چشتیه نموده باشد و بعد بیعت بوقوع آید البته مناسب است از آن
بجانب حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و یا حضرت خواجه معین الدین چشتی یاد فرماید
بجانب حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی قدس اسرارهم الغریز با اعتبار اعتقاد و سابقه
بالضرور زیاده تر خواهد گردید پس از آن همین توبه بر دست غریزی که ممتاز در اتباع
سنت و عمل بر کتاب اسد و اجتناب از بدعت باشد اظهار نماید و قرآن مجید را مرشد
حقیقی داند و الغریز را شیخ ظاهر بی و عمل کردن بر قرآن شریف و حدیث شریف اصل
داند و اتباع الغریز را فرع و در صورت نزاع فیما بین قرآن حدیث و ما بین الغریز که بطریق

همچون سائنات الصوره در راتناغ العبر ترشح و در حق تعالی اذینه نمودن بر دست چپتر
 عزیزی موصوف ماتناح مست و عمل بر کلمات اندر کیس کبر و دینه و موده که آنکس
 از ارتکاب معاصی جواد در سام جواد در نقطه تدبیر تالیته حاجت مانع جواد بر دست چپ
 معالی بواسطه ملائکه در برابری آنکس نیراک گناه مار و ادد اگر چه العبر را اطلاع می یابند
 سائنات و این هر دو طریق در قرآن ترلف لوحه اتم موجود و ادد چه کلام اندر ترلف صفت
 قدیمه اریه دات ماکه است و عزیزی موصوف حادث است و ترجیح عدم بر حادثات اظهار
 الشمس و این من لاسس بس عسات الهی ایچیس طالت لوحه حسن و اولی منکمل
 جود است و افاده چون طالت ماه موت را الفصل الهی توت قدم در مقام لویه حاصل
 گردد قدم همت به اذن در مقام ذکر الهامی مراقبه صمدیت رسوخ تمام و خلوص بالکلام
 لازم گیر و در ذکر الهامی عباره است از آنکه معالی قرآن مرلف را بطریق لغت عریضه
 تحقیق رساله و اذکار و اوده در احاد و بیخه علی صاحبها الصلوٰه والسلام و اوده
 مرویه از ان جبر امام را در ریافت نماید اگر چه عالم است مبادا الا از صفا می ایچیس و
 تمیز بین که محقق قیوس عریضه هم ماست در ریافت سار و حجاب حقیق علی لطف
 موننگانی و دهن آرائی و تقیق رسائی مستقیمین مکتبین عاقلین جانین حقیقه و
 سلما ماکه از عمل بر علم می بهره ادد و مسهاسی نکالات را مکمل کمال خلاصه شمرده اند
 هر گز هرگز انتقانی نمیکند که سده راه است عظیم و مراقبه صمدیت عباره است از آنکه هکذا فی الام
 الله کمال عظمت و تحیر نماید و در ملاحظه العادات حق و عجمانات و می ستغرق نماید و اذ
 بعده خلاصه حسیه ایالی را کحوی بدین روش ملاحظه نماید که اسان چیده العطره با ستم
 حقیق خود خلاصه هم میرساند که هر گز هرگز ابرو جوده آن تمام عمر نگذارد و نیار سر و ابرو بپوشاند

آمد و از بی نعمت و می را با علایر خدمت خود محاذات و مقابل گردن شناسد و مزای
 جانبازی خود در امتثال و امر و می سوامی ضاجوئی عیوضی و بدلی نداند که رضوان من
 اندکبر از ان آگاه میسازد و حبان نعم و تقطیم و برابر سوامی و می ترجیح دهد و شک
 افعال و اقوال و عقاید و می سراپا متضمن بتعظیم نعم و تحقیر و تذلل خود باشند و این اقبه
 را در ته دل مستحکم نموده همراه این مراقبه تلاوت کلام مجید با اذکار و دعائای منقول
 بلا افراط و تفریط اخضای و جهر در اکثر اوقات معمول دارد و جهر مفروض اخضای خفی تر را
 معتاد نباشد و باید که مراقبه صمدیت را با ذکر انیان مخلوط کرده ماند و اگر ممکن نباشد در بعض
 بعض وقت مراقبه صمدیت که آنرا فکر نیز گویند بکار برد و از اعظم مویذات و اکابر است
 حسابایانی خدمت خلائی و جانفشانیست و تحصیل حوائج زمینی و مرضی که خبر قدس
 انا عند الملتکسرة قلوبهم و لیلی است پس عظیم الشان حاصل کلام آنکه از مدح و ست
 ذکر و فکر الله متعالی خیرین نیکبختی و دو جهان که عبارت است از حسابان بدان تفویض
 خواهد یافت و رسیدن ذکر و فکر کمال برانست فو می بر تحصیل حسابان بر کمال
 اقاوه و علامت کمال حسابیانی فنامی راده و تخیل است از ان در راه نبوت
 چنانکه شغل نفی در راه ولایت و این هر دو قاعده را اصل الاصول خوانند که خود را
 و بر کمال عبودیت مستغرق سازد که گویا خشتی است در دست معمار خواه در ساختن
 نماید خواه در قدیم یا بخانه درج سازد و الواح خواطر را یکباره از تخیلات را دید خود
 شست و شود بدستی که اثری نماند و فنامی کلی اراده بدست آید اقاوه هرگاه که
 فنامی راده بکلی بهم رسد لابد اینکس طالب رجاء محمدتین شهادت مکررین و تخیل خواهد
 آنوقت مراقبه عظیمه فزاد تمام و مهارت و می مالا کلام نماید اقاوه چنانکه مکه یادداشت

یعنی دوام حضور احوالی در سالکین راه ولایت است همچنان در سالکین ماه سب
مراقبه عظمه است و حال که ظالمان راه ولایت را مستقر از غلبه یاد و اسب در حد طلب
ایتان بعض صفات را ماسد احاطه جمیع موجودات گویند را ماطهور حق و تعالی وی
مرطاب هر کسیر و یا مصدیریه مصدر و واحد که حق تعالی است مملتا به توسط اعیان ثابته
که عمارت است از حجاب سرور کائنات صلعم که منع فاسد مالی است در جمله موجودات
ماقرته و مقیده و حیره و مروج بمراقبه میکسد همچنان ظالمان راه سوت بعد حصول ملکه
یادداشت اوصاف سلطانی و حاکمیه وی تعالی ثناء اسمم بسیار مد و ملاحظه صحیح
مسکند و محبت و قرب علمی مصصوت العین دارد در احاطه حکومت و سلطنت او را که جاد
مر جمیع اشیاء را بر اثر انکار و دو حرکت و سکون موجودات را از تعالی ثناء داد و میدهد
وجود را در خلوات و خلوات و مهلکات و مهبوات شهاب داد ملکه مثل ۲۰ دل کسی همراه
خود داند که گویا یدری یا مرشدی یا اسادی هر وقت همراه من است سرفرازه گناه
انجام و تعطل برود به حاشا و کلا صرف این قدر است کافی مانند ملکه کافی است که در
راتان مستان من بر من تحمیل آفرین مفرماد و مرشد رسیده از من بر من امر و تنجیس
فرماید و مراقبه نکته گیری و نکته نوازی او تعالی ثناء سایر ملحوظات متقین بر سر و رت و تیر و
که اگر و صاسیر تیرا و سلیمان بر من جمله آرد لی حکم حاکم حقیقی هر گز مالک بخوابد یا حبلیله
بر من بیاد مظل و حافظ است رو و رویم مثل موریه و تعالی مد و ارجاست که بیاد
اس اء و مامدان او تان ملاه شاه ماتق بهای ماله و ماله با سلطانین جاره
و سرکاب و سحر متان را کاره مثل حضرت موسی صلعم با فرعون بعض و غیره
از همین قسم ملا و مدد در پیش تند و عالت عو ملک بر من آری است که حوی و

فراری در دل طالب دخل ننماید بلکه نظیرش انجمن است که پدر به نسبت پسر برافروخت
 مسح رومی کند آنوقت پسر بالیقین میداند که چشم مرا هرگز هرگز نایند نخواهد رسانید
 مگر باقتضای بشریه مجبورانه خواهد خواهم بروقت امر این چشمان بند خواهد کرد بلکه آنوقت
 اثر شفقت پدری که راحت دلیست بالعوض خوف بسیار از بسیار دست خواهد داد
 نیست که اولیاء درین هجوم غموم و بلا یا و محن و اذایا شادان و فرحان میشینند
 و این قسم طالب صادق جمله اشیا را مثل خشت در دست معمار میداند و همه را مستحق
 و بدیه و مقهور غفلت می انگارد و گو خوف طبعی باعث وجود اشیا مضرو و نافعه و فساد
 افاده چون این مراقبه را بکمال رساند و علامت کمالش آنکه کمال توکل بهم برسد
 بمراقبه الوهیه در کوشه صورتش آنکه حق تعالی را جلشانه شیون کثیره اند و موافق این
 شیون مظاہر متعدده اند از انجمنه شان حلم است و شان رزاقیه است که با وصف
 اینقدر مخالفت و انکار کفار و فجارتاخیر در مواخذه و مجازات اعمال شان میفرماید
 و عجلت نمیدارد بلکه رزقها موفوره عنایت میفرماید هر چند عصات و بغات با فحش است
 ملا بس میشوند یا چون التجا بدین رحمت کبریا که مامن عصات است می برند و عجز و نیاز
 و رجوع زان فعل بر روی کار آزند بلا شبهه مقتضای جمیع خویشتن از اسباب و گدازنده
 باز کشف رحمت خود و بذیل غفور خویشتن میپوشد و بکمال عنایت خاصه خود می نوازد
 جرمه را باطل میست و نابود و در ارکم نگریم یا میفرماید و سقوط را برضا و نعمه را بمغافه شد
 میفرماید و رزق بغیر حساب از زانی دارد و علی الاطلاق شان عموم فیض است
 یعنی نعم مشترکه فیما بین مطیعین و مخلصین و عاصین و معایذین و منکرین مشترک
 اند احدی را از مخلص و معاند در اساک و اتفاق و تزیید و شاقص فیض خلیفت

و موردی در آن ارغامی همیده و تعالی ساء اختصاصی نیست و جمعی وسعت کلیتی
 فطره ایست از بحر سگراں متکاف و وسعت او تعالی ساء که مورت و راجی حوصله است که
 بعضی انوس قدسیه از اعلا سیریه بشریه بعد و قسومی از مدارج و راجی صد سیریه
 در وقت هجوم امور متفرقه و مهوب ادراج رباح عموم ساعت عروص معاملات متو
 در کار حاسحات مسکته دل بسته میشود بلکه کمال کساده شالی به یکس تهم مصروف شد
 سکولی اسطام ال امر اسرا سحام سر سید و اراط و تیر لطراراد سید سید که اوطاف لطر
 ماتت بر سبی کار حاسحات سب و موجب سیر و لقی ولی بهائی مرتکف الاغراض
 اجماع فرایا که مساس سعداد او ماتد و معامله ملاقات کمال طلاقت وجه و کساده
 مسالی اسلوب سار که هر شریسته خود متفق بر و مهربان تر داد که ماس اردیکرا
 خصوصیتی کمال مدار کو و گیران احتیاج حده و وقته ارس فائق ابد هر قدر که بر
 کار حاسحات الهیه گو ما گون اطلاع حوا به افت همون قدر وسعت وسیع شدن حوا به
 گرفت و از احمه شالی بیای کی هست و عدم اعصای العداوة اعداء بلکه تنگیس باعداء
 لطف سیر یاید حاکم او تعالی شاه ارو لایت و کفالت خود میر و میکند لطیف
 مثل بادیب ید بر سقی به سینه سیرا و ربا و کستلج هست که در صین و فتنه سیرا
 نتر اگر متغی دیده شود نمایان میاست و این بر توه علوداتی او تعالی شاه را که بر
 بعوس رکیه قدسیه محلی میاست و علومیت موسوم میاست حاکم بادشاهاں علو
 هست رگنهای ادالی رعایا خود متشرطت میسود او شامتل جس حاشاک
 مسدود و مقام کشید را عاری پیدا زند و طهورا ثار این سیون را مقتضا
 قانون حکمت در عالم امکان الوهیت میگوید پس الوهیت مثل درختی هست و علو

خدای مانند نغمه و شاهبازی مذکور بشاید شایع و برگ و ظهور آتش همچون شمر بر دمه طالب به
 نبوت بعد ظهور آتش مراقبه عظمه مراقبه الوهیت از واجبات است نه که صرف مراقبه بلکه نفس
 خود را از آثار الوهیت متاثر سازد که حدیث متخلّقوا باخلاق الله ایمانیت این
 و آیه اضع بالقی هی احسن را پیش نظر دار و حتی که اخلاق الهی از حد رقلب غمی اراه
 صفت جوش نه که آثار کمالیه این مراقبه است فقط افاده ذهن نشین اهل مراقبات
 باد که ظهور آثار مراقبات بر سه گونه میباشند یکی آنکه هرگاه طالب حق بصیرت خود را
 بر شانی از شاهبازی و وصفی از اوصاف الهیه مانند الوهیت و عظمت یاربوبیت و
 رزاقیت یا بر دیگر کارخانه از کار خاسجات الهیه از قربت و محبت و خلعت و محبوبیت
 میگرداند البته از لوازمات آن حسب صلاحیت و استعداد و تهیائی آن شخص طالب
 بر قلب و می ریزان مستنده از قلب قلب فیضان ظهور گیرد چنانکه کریم الطبع
 و نصیر السلسله از عده ماکولات لذیذ میخورد و مسکینی ذامت بر خاک نشین فاقد زده
 شاید الا احتیاج دیده و دوزی بران طعام بعل آورد لا حرم باقتضای اخلاق کریمانه
 بلا اختیار بند می از ان و چیزی سنجمله آن او از زانی خواهد داشت همچنان از شان
 رزاقیت خبر گیری خلاص از باب و نان و از مان ربوبیت تعهد مردم از انجا پرورش
 و راحت رسانی و اهتمام عفو و حلم کمال فراخی حوصله و دفعیه بدی به نیکی بد اخلاق
 بخوش خلقی از شان الوهیت و غنی و اقتدار می در ملار اعلی مسیر آمدن حصول حکومت
 و سطوة و خلبه و قهر بر بعض اجرام کونیة و اجسام صدوقیه از شان عظمت و جلالیه نصیب آن
 طالب میگردد علی هذا القیاس محبوبیه و خلعت و قربت و معینه و غیره ما دویم آنکه وضع قبولیه
 آن طالب صادق در ملار اعلی و جماعه سفلی و ارواح قدسیه و قلوب صاحبین نبی

آدم که حدیث حسی یوصف له القول فی الکرسی حال بیت نال سوئم آنکه بایست
 مفلس بعد از توکلین حاکم را و فریدل او تمسک در سردار و در امرای حصول
 ماکل و مطاعم لده و ملائس لسه و در تقدیر بی شغنی که علم المراح التجار بر دین
 آن معوم و مقدر چرمی اران اطعمه و اقمه حکم حیوت و حیواتیت خود حار با جابر
 معده دیگر رواند از نعمای حیرتلاو میتی فحمت اران اشیا بر ماست یاقوت آن حکما
 عیانه و نماید چاکه للذین احسوا الحسی و در یاد ده سال بیت سالی اران و
 اس در عرف قوم عطا ما اهل مام کسد و در بعض اوقات مالک مخاطر مملوک و عفا
 خود نماید و این موافق اقتضای حکمت الهیه است که اهل علم حکیم و در دست تلامذ
 طلت صادق هر که موافق است عارف لیس شذای مسد به ملک اچا اسلح و حق او
 مطابق قانون طبیعیه ماست اما ان ماسد به که حدیث و آورده در مشکوه سرف زبا
 اهل مام لیسرچ اس مفتح کجولی مسک و مضمون آنکه گاهی عارف موافق مدینه ظهور مسک
 و نه بی سالی آن و گاهی رملای مام و حادیه مائه محظوظ مام و کسب رحمه درمی آمد و گاهی
 و ملک یا مدینه احره در حرم مام اچا ظهور گیر و پس طالب صادق مایه کیون اما در مرقه
 خود محال است سعی خود یا به سگدل است و چاکه اند می در مرقه خطبه گوشت و آثار مرقه
 آنکه هیئت در خود یا به بعضی و اچا جو مله و در محسبه بحسب و عقود و ماری و حرکت آثار
 مرقه حلت که مکالمه و مسامحه مام و مام مام فعل خود آورده و آثار مرقه خطبه میده که هر
 و اخطای بعضی نکات دست دید یا مطلق اسی به میده سگدل شده و ارسامی حسیله
 محظوظ است و حکمات امید می متکلم است و چه حصول مثل ارضل حصول حسن عارف
 کوآن آثار مرقه مام و کسر مرقه مام مام ساک و سحر حکم ادا فایک الحقا قاسم

المراقبة و اگر زیاده از مطلوب باشد صین عسایت خاصه الهیه است که بحق من نالایین
از پر و دضیب محض از اشتقاق ربانیه متوجه شده و از برکت همین اشغال مری آخر قبول
عند بحق تعالی افتد و هرگز هرگز از تاثیرات اشغال مراقبات مکنز نباشد افاده آگاه باید
شد چون مراقبه الوهیه لمالی بهم رساند مرتبه خلیفه الله و نائب عن الله و از روزی
گردد و از آن خطی و افر بر داد و بعد بعض کابل ترین را کشت و مفاسی بر روی کجی آمد
که نقوش تحریر و تقریر بر سطح الواح کواخذ و خواطر مضروب شدن نمیتواند که این
مقام را با انکشاف وجه الله تعالی موسوم سازند که کریمه و اصبر بفضل مع الذی
یدعونهم بالغداة والعشی بریدون وجهه الخ ایامیت بجانب
این تحقیق دقیق و برای انکشاف وجه الله تعالی آلتی است در کار چنانکه برای حس
الصور محسوسه آلتی باید و برای دریافت امور محسوسه آله عقلی که مجرد و صرف و مفارق
از ماده عنصریه باشد و برای شناخت امور واقع بین التجرد و التعلق الیه و همیه که
صلافة از حواس و عقل میزد و غیره با من الالات و برای شناسان انوار ظاهریه و کبریه
پس همچنان برای انجلاسی ذات پاک که بی جنبه و بی کیف است چون و چگونه است و منعالی
از جمله تجلیات تا باینجه که از تجلی اعظم که منشائی اصل تمامه تجلیات است نیز میراست
و تعبیر ادبیات و اضافات را نا انجای هرگز و اصل هیچ منصوبه برسانی بهم رسد که
این مرتبه را مجهول مطلق و منتهی التصور گویند و از قدسی است که بغایت رتبه لطافت
دارد و در کار و بدون ذریعه این نواد دراک ذات پاک خیلی دشوار چه اگر سهو حات را
بالات مسجرات و مسجرات را بالات زالیقات ادراک کردن خود هرگز سرانجام آن
دست نمد بلکه مری بجهالت گردد و منسوب بحماقت چه برای استحصان بر امر که

دی بر سرور سار علیه برای مسنده دات ما که قدسی صفات سوای نور قدسی که در بدو
 ظهور و حد رجسته انسانی محض کمال بحالت میراثی برای معرفت خود که اقصای کسب
 کمال محض و کمال است ان است و مقتضای اسمعی است از جمله ممکنات و مخلوقات
 بسکال انسانی را محض و مودوده و دینه مبادیه است اما دیگر این مقتضای الوجود و استحالی
 الامکان و این نور قدسی برای در آن متبادله دات یال که سرله نور صری است
 و در مجمع السور و در می هفت پرده تاریکین سودج است مایه تصویرید قال نور ان
 محض که در طبیعت قلب مومس سودج است تفسیر تواند کرد و تحتانیته و تمام لطایف
 باطن را اقام کیفیات لویه و اگر قوه روحی می کشد و در شروع عالم ارواح اهل
 سعادت را عیایته شده و ما در عالم شراح در قعر طبیعت مغل کسول دهم شده
 تا قلب تابع عقل گردد و این چنین عقل که حاکم رقب باشد عقل ایمانی مایه و اسباب
 ممر در تمام اقوال و افعال و ارادات مومس کامل که عقلش حاکم بر رقب بهائی و رفته
 و نورانی نمایان گردد و در رول کتب سماویه و ظهور امیاء کرام و علماء و اولیا بر طبق
 روحی و ملاقاته است که وجود کتب آسمانی و ظهور ملبه صوتیه و لشر علماء را مانده اولیا
 حقایق ماعب حدود آن نور قدسی در قلب مومس گردد بلکه در ازل الازل و ازل
 در علم الهی از آن نور قدسی حصه برود و آن نور به سبب بعضی مکررات تشریع عصیه و عدم
 همی پس کدام جمیع کراته در لباس ظلمت متوارقی محتفی گردیده حول باعث حلا که بعضی
 رول کتب سماویه و ساعت آن و در یافت مرادات الهیه که اندر ازل الفاظ کتب
 سرور و در پیرامیاء و علماء و اولیاء هم رسد البته بعد از اصداء و رنگ روان
 ظلمت نورانیه تحتانیته محمول باشد و کسایکه در ازل الازل و نور رسیده اعلا حرم

وجود اسباب بذاتیه و جلالت آن نور قدسی که عبارت است از وجود با وجود انبیاء علیهم الصلوٰۃ
والسلام و نزول کتب آسمانیه و اتباع شان یعنی صلوات ربانی باعث شهنشانیته گردیده
ورنه مثل حضرت عمر رضا را وصول براه هدایت چه طور ممکن میشد و همچنان بی نصیبی و
موت بر ضلالت و عداوت حضرت خلی جانشانه نسبت ابو جهل لعین و ابوطالب و غیره
که همواره اراده جناب سالکتاب صلعم بر امتداد شان آنقدر مبذول نمائند مستغنی
است از بیان چگونه بر روی کار می آمد که اندک آنکه تقدیری من احببت ولكن الله
یهدی من یشاء و هو اعلم بالماخوذین تفسیری است صریح باین نکته رفیع الهی
در صل علیهم السلام و اتباع کرام شان بشناختیم و بدایت و دین شان بشناختیم نورانیة آفتاب
و ماهتاب و چراغ و منحل که کور محض را هرگز برگز نفعی نخواهد شد همچنان این گویان
از نورانیة آیات ربانی بی ذریعه نور قدسی که بالا مذکور شد احدی انفعی بخشیدن نمی
توانستند و این لطیفه نورانیة قدسیه را که اولاد در عالم ارواح نصیب شده و در عالم
اشباح در مقام لطیفه قلبی عقل که بدان آن عقل بر قاب حکومتی یافته است سپرد گردید
در عرف قوم اعداد را که حجر بخت یعنی ذات بخت تعبیر می نمایند همچنان هرگاه بجزویت
حجر بخت که عبارت است از ذات بخت نفس کامل میگردد تمامی لطایف هم رنگ آن
لطیفه میگردد بلکه تمام وجود اینچنین کس چنانکه سالکان راه ولایت را در ابتدا بسو که
تمام بدن شان در وسعت قلبیه ایشان متدلی و متداخل گردد و تمام بدن شان حکم
دل پیدا میکنند و تمام وجود و می اندازد در اک تحلیات قلبیه گردد همچنان تمام وجود ملک
راه نبوت ذریعه در اک ذات بخت میگردد که معرست از چون چرا که تعیین و تعبیرات
و بیانات بدان و فانیکن پس پس فرقی است میان این آن چه تجلی تجلی است و ذات

داب است و سالکان راه ولایت راه بعض امور در بعض احسان صورت فسخ در شرط
 میاستد و کند و رفتی جائلی گردد و بخلاف ایکس کل کل که این مقام در سلوک راه خوب شده
 و اعلیٰ از امور است قصیده باطنی که میگوید و ما مد تحسن اعمیٰ مدده دل مد امور است تحسن
 سور عقل و عرفان میاستد و حجاب روال میانی ظاهری در کار و ماری محلی میگردد
 همین سان که ام امور است است ایچین کامل خارج کار و می می استمد بلکه در حین
 استحال با موثر تته و معدیات تنفره متعول با حق میاستد چرا که عدم قدم
 امپار طله السلام میدارد و امپار را حلا ملکسان بود که مرا حال کلا لایهم
 تحمارة ولا یبع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الرکوة
 ابح سادبی است حدل متب تا مل فقط افاده بالیقین صمات حو اطرات طاس
 راه سوب از مر حله محمد امالی که سرایه و و جانی است و روح ما اراده از خطوط اعمال بر
 اسلامی و سادوس و خطرات تنطانی که حین کامرانی استاصصیه تام و نصصای او و وفار
 ناسوی یک سبک سادگی تا ناس جدی میامیکند که حرص صای جوی حضرت حق که اتم تر
 از نعمانی بی و دیادی در سودا بقلش گچاس مدار و جیدر هر برگ و ریت قطعه صوری
 و می صای حولی متخلل گردیده و میر جو سودی وی متعالی میاستد راستک کرده که اگر
 حکیم ار نام ناک داب ماک گوید بایات بود اگر العیوض آن کومین به سنگ کردن جوابیده
 نه بسته او کمتر از دسام بخواند بود العرض صاحب اسحال حله حرکات سکات و ارادات
 و معاملات خود را محض ارصاء له تعالیٰ بالعل می آرد و در گاه از مقام سکرته که خواه مجواه
 ظاهری میاستد سخا و سود و ترغاب لی بهایات مدارج حله دست می آرد و قیام صبر
 سامه می در رد مسائل تا چیمس تم بر قصور استن مسوا که سامهتانی خالص می است

بر قابند اسم کفر و است و هر یکی را بحدته مناسب استعداد و می مور میفرماید و آنکس عبد
 منشا و بکمال احلاص محض برای خوشنودی قاری آنکه خطره کدام جزای از نعمت کونین
 در دلش خنجر کند سر انجام آشنایته واجب لغزیمه بخوبی میگرداند حتی که لقب بلقب چله
 حاصل گردیده اختصاصی نبرافتی و امتیاز و و جامتی در بارگاه آن شاهنشاه بهم
 بلکه حرف جزا خواهی در عیوض خدمت پایتیه خود از قبیل ششام دینی اندو گوینده را از جمله
 اسدیه انکار و خیال نچین امر را در حق خود عیبی بزرگ شمرد حتی که آن تصور جزای در
 غرق انفعال غرق شدن گیرد آنگاه رغبتی بجانب بعض امور مرغوب الطبع موافق اشتر
 و نفرتی از منقور الطبع موافق و رع در خود می یابد مگر رغبت او نیز طبق رضا جوئی بود
 و اتفاق خود میباشند چنانکه اقارومی مالک سخا و اقام متعذ نفسیه و البسته نیندیده است
 و چنانکه خاص النخاص خود را اجازت عام داده است آنگاه چنانکه محض برای رضا جو
 اقار و آنها را لشکر مستلذبان لذات بوده شاگرد باشند فاما منع از هر یک فحش و
 و در حق حضرت نوح علیه السلام اندکان عبد اشکور انضی است سراج البرهان و عیبه
 نفس برگز و دخلی بلکه وجودی نباشد پس در اینچنین وقت اصحاب خیال با کمال مرتبه طهار
 و اجتناب محبوبیه و مقبولیت امتیازی می یابند و رتوخ قدم بدرجه موفور صدق استوار
 یا سبب بشرافتی رفیق اصلی مشرف شوند و در اخبار عباد با اختصاص خاصه شان با امتیاز
 از دیگران داخل شوند نعمت اقام خود را محض برای رونق دینی علاقه عبودیه و محبت
 و چله گرمی محض از اقام طلب نمایند گو آن نعمت مشتمل بر اکمل لذات نفسانیه باشد چنانکه
 نکاح و غیره از مباهات شرعی از قسم ماکل و مشارب ملاس و معالیه که هر یک یک در
 و همه جزای محال پیدا نشود اگر و آنگاه اینچنین استلذذات است مباحیه در حق ایشان

در مرتبه قریب و حضور فی رصار آقار را یزاد ریاضات شاقه که در جمیع اصحاب سالکان
 راه دلاست میاست و المصروف و عبادت و محله اهل کمال سالکان ده موت چون به مقام
 مرتبه حکم جدید آن الالم و احوال خود و محله احوال و المصروف و عبادت که در محله مردم
 الاستعدادات میاست و محله تنقی و حلقه تشریف میابد بر هر آیه هر نوع مسعود
 میاست و نوعی را از ساعت و طرفه مدارج خود که به نام موت و قنوت قدم نشان میجو
 ید اگر دوهست ارقام مرغومات و مسعودات دارند و آنهار در ایام اوقات تائین
 اراعت حست و دواته اس امور مالکلیه معرض و مستمر استند و مرغومی و لغزنی که
 لازم این قسم امور است از هر دو کار دارد و طلب حل مشکلات و کشف حروف صعوبات
 شاقه از در و دل ایال سر بر سر و موح این حالت استقانی و بی اقصائی سکر
 محبت و دجول و محبت از امتیاز کردن و فامین مرغومی معوض ماتد بجا که مجایبه
 را میاستند و لهد السنه حدی ادا و اول مراتب است بلکه سلب کمال جلوه بهت و تبارکی
 و بلند پروازی و رفعت و رحمت و نظری ساری بی بیار مطلق که سوامی اصحابی
 و بی تعالی و تقدس و بگری مقصودشان در حال و در مال میاستند العبد الساقط
 این حماقه از هر دو احوال خود پس بسد یاب است که از حلقه حشرات یک مدراج و
 صیغ صغایح النواح و اطراتان مصفا و معرا که دات یا که خود مسلط عباتیه خود کلیل اسال
 گردیده و هستند و قول اسال و احال اصول بعیر و دوحجاب کربا بر گردیده
 صلی مگر ارا که سمد ترکام ادعیه ایثان اسالان ر صلی دار و سار و اخلاص در
 میادس حرص حاجات مطلب بنقده کتانی در احاج حاجات و حاجت روائی و دوات
 بی دریغ و ملا سائقه کدام جمع و کدام امر و دل مغارب لغیرت ساسانی محض سدر فی السمر

نظر بر راحت رسائی مخلوق که او شان مخلوق تخلق باخلق اند میباشند و نیز بر سعی
 جمید و سفارش بنا بر استحکام رابطه عبودیت که شعار و ثمار عبودیت است و مستتر آن
 للوجه بر اهل حاجات مضطربین مکر بسته و سرگرم میباشند و قسمی از آن میگیریم جنبه
 هم مذموب کرده ثانی یعنی در دل ایشان ایجاد و تطلب مرغوبات و حل مشکلات و انجام
 حاجات و ذومی حاجات و سفارش مجادیه و فقر ارباب ضرر رسیده باشند متقاضی
 و موکد میباشند فاما از ممر عنایت ادب و نهایت توکل و اعتماد بکفیل با العباد
 جل شانہ که بکمال اعتقاد محیط بودن حلم لدنی و بی سجانہ تعالی را سخا یا اشتیاق
 و سطر امور از زبان قال بر زبان حال که خود معرض حال ایشانست و لب کشائی
 کمال سورا دبی و گستاخی می پندارند اکتفا می ورزند و کار خود از گوهر گو سپارند که
 مقوله حنفیه یعنی قول ابراهیمی علیه السلام باینست کافی و شافی از آن حق بنابر که و
 تعبید عمار دلی انقسم بر زگو ارباب را قرین قبول فرموده علی وفق الممتنی
 انجام میفرماید و بلا تقریب کدام منسوب بظاهر بر برومی ظهور جلوه میدهد و ایشان را بلکه
 جلد حصار محافل قدسیه را که بمقام قرب قائم اند و حاضر باش اند اطلاع می فرماید که سر انجام
 یخنین اعظمیم متهم باشان محض برای ضاجونی فلان مقبول بعمل آمده ناد جاستی و
 رفتی در سایر خلایق شما در اقران خود نصیب شان گردند و فضا یست کمی برد گیری ازین
 قسم سه گانه اقبیل فضیلت خبری نیست و نظری اعتبار نیست پس اگر نظر بر توکل برای
 کرده آید که حسبی من سوا لی علمه بحالی از ان مجمع کمالات سر بر زده قسم
 ثالث رانی بجله ترجیحی بنظر می در آید و اگر بکفیل شفاعت حضرت خاتم الانبیاء و المرسلین
 روز قیامت مر کافه جماعه و خلایق بی نهایت که شفاعت کبری بالعز و زور فردا روز قیامت

اصناف و صلوات است نظر کرده آمد ششم تالی را فی المحمد حجازی میسر می آید و اگر بخواه
 شهادت مقتولین فی سبیل الله که لایحصر له صلا العرج الیه کبر و تدلیم مطامیر الیک
 از حال استعالی مثال حرم مدبر نظر کرده آید فی آنکه تعوی تاست میت و مومن که سبیل
 کلی هر گویا که مکرر بقی را در دیگر می چلی منتظر الا سطر کثرت رکعات و و عور و در حیرت
 آن گروه که در مقام رسالت عالم السعیدین علیه السلام حاضر و کائنات
 معوق می آید درجه معوق رسالت عالم بالنقیین معوق پس بالامر تریست لهذا میسر
 می صلح برانرو فحسی تاست شد و الله اعلم بحقیقه الحال خاتمه در میان صفت
 در ذکر امانی و او را در صحتی که بدان حلاوت و صافی یا مختصرا در قید تحریر ذکر کرده
 می آید که کمتر از این چه باشد و برود و در حود و لارم سمر و تیا کاسیکار و قسریه کرده اند و
 حاصل نموده اند ما عجائبات قدرت حق و عرایات صف حضرت مطلق نعمان
 معنی مشاهده کنند و او را دنامه را استغال کا و را گراں کرده آید در می کافی
 ما در سوامی بحر و وقتی وافی را می تعمیل العرص چون وقت کیاس با قیامده افش
 بر سر دو وقت حش و برای چشم کشا و ان الدایں امنوا و عملوا الصالح
 ام از سوره کهف بدین مینه خوانده باشد که جدا یا روقت معین چشم را و اگر کن وقت
 که چشم کاسل از من دور پس ما از برکت این عمل النقیین السار الله تعالی چشم خود
 بخود جدا نکند و کاسل جدا برت آن وقت هر دو چشم را از هر دو دست باده
 و آخر رکوع سوره آل عمران ان فی خلق السموات و الارض اختلافا للبر
 ما آخر سوره بقره حاسب شما کرده شد بر تمام و مراد عظیمه فی الاکلام ششوع و جشوع
 خواند و وقت بر جاستن از لوم کلمه طسه بران دل معده زمان ال خوانده اس ما

خوافه الحمد لله الذي احياني بعد ما اُمتني واليه المنتصرون يسترضون بحال
 اياي اركان ان تاسجبات بها امكن سجا آرد وقت و خنور بلا ضرورت حتى الوسع از
 سخن باز ماند و بجهه انا انزلنا خواند و دعا اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني
 من المتطهرين و اجعلني من عبادك الصالحين و اجعلني من الذين
 لا خوف عليهم و لا هم يحزنون نظر جانب آسمان کرده خواند و دو رکعت
 نقل نماز تهجد بگذارد که قرآه در آن خفیف خواند تا دو ازده رکعت و اگر ممکن نباشد
 رکعت خواند و الا کمتر از چهار رکعت بخواند و اگر تهجد فوت شود بطور جبرانه روزه دارد و اگر
 در ادای روزه نفس نکاسل و رزد تهجد خواند علایت مجرب سوره ناسی خواندن
 درین رکعات در کتاب انشاء در فصل طریقه مشایخ نقش بندیه حضرت شاه ولی الله
 محدث دہلوی قدس سره نوشته اند و روزه سوره واقع در چهار رکعت بخواند که این
 نیز از معمولات فقیر است که ادنی فائده دنیوی سوامی بگیرد و اید دینی و دنیوی عدم
 مسافقه که در حدیث شریف صحیح نیز وارد است و بعد در چهار دین دنیا و عاقبت و غیره
 سوره اقرب و این کلمه لا اله الا الله الملك الحق المبين یکبار خوانده یا سه بار
 خواند از دوازده تسبیح بطور خاندان چشتیه مذکور فرائض حاصل کند و وقت قریب
 طلوع سحر که وقت اجابت دعا است با خلاص تمام از خالق انام ادعیه ماثوره خوانده
 و ادعیه ماثوره معموله خود را التماس دعا تعالی نقل میکنم که معمول خود سازد و اگر این
 وقت ادعیه فوت گردد بوقت دیگر بالضرر و رخصا کند بجهه در سنته فجر مشغول گردد و
 نماز فریضه با جماعه ادا نموده یا معنی را بکهنه از و یکصد بار بلا ناه خوانده باشد و بعد سر
 مراقبه نموده بحسب تفکر تا طلوع آفتاب مشغول بحق ماند اگر تنهاست و الا توجه دهد بعد

صد بار زیاد باشد اولی است والا صد بار خواند غرض که موافق غلبه شهوت خواند چند روز
 نخواهند گذشت که خدا تعالی شهوت او را بیرون خواهد کرد و از کار بدش سر خواهد شد ان شاء
 الله تعالی و در آخر چهار بار ضرب شدید بر دل زنده صد بار درود شریف خواند اولی مرتبه
 است و هر قدر که زیاد خواهد خواند در قربت با رسول مقبول و خوشنودی مزاج یا یک پیغمبر
 علیه السلام و خلی عظیم دارد خصوصاً آن درود شریف تا که در حصول روتیه شریف آن هر دو
 عالم در عالم رویا صلی الله علیه و سلم چنانکه درین رساله در ملفوظات حضرت امام همام سیاح
 صاحب سابقا گذشت و آن درود اینست اللهم صل علی محمد بعدا و الیه فی البقیه
 و الثری و یا و گیر درود شریفه مانوره و یا این درود شریف اللهم صل علی محمد و
 علی آل محمد و اصحاب محمد و بارک و سلم که شخصی بزرگ مسمی حاجی صل و مقببه
 نهانه بیون ضلع سهارن پور مضای صوبه دار انجلا فیه شاه جهان آباد یعنی دلی در سجده
 که معروف حوض دلی است وارد بودند و با او از خوش و اخلاص تمام سخنان گذارند و می
 عیانان نمایان و برکتی ظاهر میزان می نمود و بسیار خیر و برکت در خواندن این درود شریف
 دیده ایم خواند و یکصد بار استغفار خواند و یکصد بار لا حول خواند و یکصد بار اعوذ خواند و یکصد
 بار یا سلام اسم صفاتی مبارک بخواند به نیت سلامتی از آفات عارین و یکصد بار آیه کریمه الله
 اکبر انت سبحانک انی اعوذ بک از غلبه نیت و فیه هر کس و می دینی و دنیاوی و در هر عشره خواهد
 ختم صد می فاستجبنا له تا نیمی الموعودین الحاق کند و صد بار یا منعم و صد بار
 یا ود و دنیا رحیم و صد بار یا رحمن و صد بار یا کریم و صد بار یا قادر و صد بار
 یا مقتدر و صد بار یا قدیر و صد بار یا غنی و صد بار یا قُدوس و صد بار یا طاهر
 و صد بار یا علیم غرض که هر اسم شل یا عزیز یا مغر اگر دشمن را از جرئت منظور باشد و این

خصوصاً در دفع فقر حکم کسب دار رقوا احسبنا الله ونعم الوكيل لغما لمولى و
 لغما النصير بخوانند و اقصا امرى الى الله ان الله بهدیر بالعباد و نیز ما
 شاء الله كان وما لم يشاء لم یکن و نیز ما شاء الله لا قه الا بالله وان
 یکاد الذین کفروا لیزلقونک الى ذکر العالمین آخر سوره نون و الفجر
 یکیدون کید اکی بر خواننده این آیات غالب میشود و مقام توکل بر حق تعالی
 کامل تر بدست آید و از برکت آیت اخیر الطارق سگ یوانه نمیزد و اگر هر روز بر چهل
 کسوفان این آیه شریفه را نوشته گزیده سگ یوانه را خواند ان شاء الله تعالی از صدمه
 کلب یعنی خونگیه بسبب گزیدن سگ یوانه حادث میشود محفوظ و امان خواهد ماند و
 میبویهم کحب الله و الذین امنوا اشد حبا لله ولوا نفقت با فی الارض
 جمیعاً با الف ت بین قلوبهم و لکن الله بینه عاند غریب حکیم
 در القام محبت در درونه قلوب بنی آدم بی نظیرست و نیز عسی الله ان یجعل بینکم
 الی و الله قدیر و نیز سبحان الله عجیبها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم
 برای تخیر مودوده و آیه اخیر خصوصاً در وقت اکوب بر شیخ دریا و هجوم غموم و ما
 ابرئ نفسی الی مرجیو در سوره یوسف برای عصمه از زنا و ریامفید ترست
 و آیه قطب یعنی ثما انزل علیکم من بعد الغمامنه الی و الله علیم
 بذات الصدور خواننده باشد و که حص کفیت و جمیع حمیت بر
 هر سخ انگشت هر دو دست وقت خواندن یک یک حرف یک انگشت را بند کند
 خوانده باشد از خوف حکام محفوظ خواهد ماند و از اول سوره کهفت تا شططا و اگر
 وضه نباشد تا صعدا جبر را خوانده باشد و اگر صبح شام باشد بهتر و اگر هر وقت

خوانده باشد چنانچه در حجر رسیده که از قند و حال عین با یقین محمود خوانده باشد
 ویر دل آما آنکه اسرار الی آخر سوره انکه بقض خوانده باشد و اگر تمام و کمال سوره یس
 خوانده باشد بهتر است چرا که در حدیث شریف حاصل یار دارد و شد و الا لا جاری را اول تا
 الی فی اما مصلین و دو آیه آخر آما امر که ادا امر از حق تا و الیه ترجعون
 خوانده باشد و قل رب اعمر واس حیر الراحمین و رب لا تقل لی
 فردا و انت حذر الوارثین فان تولوا فقل الی رب العرش العظيم
 خوانده باشد و قل رب اعود بک من هرات الشیطن و اعود بک
 رب ان محض و مر بر سا که تنوع قلوبا الی انت الوهاب و مر بر سا
 انک جامع الداس الی المیعاد و مر بر سا که لا تدکر الله قطم فی القلوب
 و من یس الله یجعل له مخرجاً الی کل شیء قدیر ان الله هو الودیع
 دو العود المسین و الله لطیف بعباده و مر بر سا که دتا هو القیری
 العود و کاین من دانه لا یعمل بها الله بر رقیها و یا که و هو الجمع
 العظیم و ما من دانه فی الارض الی فی کذا صید خوانده باشد که
 ما توکل و هم بری برقی فی کل ذلک و کمال و سعه محرب است و بر می نکاح و حلیه که
 مدتخوار باشد و هو الذی خلق من الماء بشر فجعله نسباً وصهراً و کما
 ربک قد مر و ذلک فصل الله الی دو الفصل العظیم محرب است
 و حلی عظم دارد و اذ قال امراهم رب انی کیف عخی الموتی الی ان الله
 عن بر حکیوم بر می محتره و سحر خوانده باشد و الله یخرج بر می از الله و الله یخرج
 هم و ادا می دلون کثیره معمول خود دارد و بعضی بر در کما خوانده باشد و اگر بر می

یا قضا حوائج خصوصاً دفع بلا منطور باشد ختم خوانگان چشت مردمان مجتمع شده و در وقت
سف زده اول و دوبار که ام در و د شریف خواند و بعد سه صد و شصت بار لا اله الا الله
منجاء من الله الا الله و سه صد و شصت بار الحمد للّٰه شرح و بعد سه صد و شصت بار
بار هین و عا و بعد ده بار که ام در و د شریف خواند تا ادای حاجت و حل مشکل که موجب
الموجب است و اگر وظیفه خود روزمره نماید تجارت برکت بسیار خواهد دید و ان شاء الله تعالی
خوانده باشد نوای آن دفعه که بعد وضو خواند و اذا ارادت تسبیح خوانده باشد که بر یک بار
خواندن نصف ختم مصحف مجید موعود است و اللهم النکاح که تواتر این ختم و آن
شریف موعود است و اقراء باسم ربک لئلا یفارقک رزقک بعد کورش و غیره و الله اعلم
باشد اولی منافع این سوره است که حق تعالی غضب بخواننده را ناکن خواهد گردانید و
تیرا یلا ف خوانده باشد که در روایات وارد است و نیز در تفسیر عبد بن عباس است
که امان من کل سوء مگر همراه آن که خوف علیهم و لا هم یخشون نیز بخواند
کنند و برای منی چشم فکشفنا عنک عطاءک فیضک البوم حدید باشد و خواه
باشد در چشمان دم کند و نیز برای فرو شدن غضب الکاظمین الغیظ و العاقبتین
عن الناس و الله یحب المحسنین و اذا جاء نصر الله تام سوره و نصر من
الله و فتحه قریب و نشر المومنین و الا ان نصر الله قریب من المحسنین
و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رفی و عنت الوجوه للحمقى لقیوم
و قد خاب من حمل ظلماً و یزاین و ما شاهدت الوجوه شاهدت الوجوه شاهدت
الوجوه و این آیه سیهزم الجمع و یولون الدبر لیل الساعه موعدهم و الساعه
ادهی و امر برای دفع اعداء و تسخیر کائنات و کبر خوانده باشد و اگر خواه مخواه دشمنان را درون

این سوره را در هر روز بخواند

مانند جان کند که روایت یحیی بن اصبغی از علی بن مسلم است که گفت دست مبارک گروه
 دوم که فوج جبهه داوران بودند مگر این امر آخر کار است که چون چاره کار جوید و معنی سید و علی
 هو الله احد را می خلاص تو حید و حایط از سرک و کعبه و لقای حاکم که در احادیث است
 که در حاضرت قل هو الله احد سبط است بلکه بصره است و اگر بخواهد فعل از نوم قبل
 سبط قل هو الله احد صلوات بر او آمده مانند ادنی حرامی بن علی که در حرسه صحیح است
 که البیعین اصل است جواب شد اسامی و الا بر و در سه مار و در یکبار سال و در یکبار
 و السلام ان کس و جواب دل سوره اخلاص قل الله احدی که ساری و می توانست قرآن طلب
 قرآن تریب و ارد است و قل یا ایها الکافر و جواب ساری و جواب ربع قرآن تریب
 وارد است و معوذتین یعنی قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس صحیح
 شام جواب و در خصوص وقت تمام مدین خط که خط شده مگر می برد و فراهم آورده تا
 بی ادنی سر بر بر دو کب دیت دم رده از سر تا اسحاق که حرسه و شکم سیدی مبارک
 اسکانی با ششانی ریت مالده مالیده و جواب و در تمام شب معوذت جواب داده و در جواب الهی
 نامون جواب داده و موافق سنت سید هم همین است که در صحاح مانت است و انما هذا الله
 فیما کمیدیا پس در نماز و رکوع آخر قل صلوات بر رسول الله ما آخر سوره جواب که
 کما ناله معمولی بهاء و در معانی سوره شهود و سوره بصره و بصره و بصره و بصره و بصره
 است فقر اتصال الهی تو حید مدد و ان ادعیه ما توره که معذکر و در آن مدد بودیم
 در خیر تحریر می آید که روز هر روز التماس کند اول اسم الله و در الحجل لله
 رب العالمین و الصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین
 از راحه احمین خوانده آیه کریمه ربانی صلی الله علیه و آله و سلم

وافوض امرى الى الله ان الله بصير بالعدا وقالوا حسبنا الله الخرب
 مغلوب فانصر واليه كما له واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم المرحوم
 لا اله الا هو الحي القيوم ومن كان ميتا الى ما كانوا يعملون ومربك
 فكر وكل في فلك يسبحون واول سورة جديد يعنى سبح لله ما فى السموات
 والارض الى وهو عليهم بذات الصمد وروا انزلنا هذا القرآن على
 جبل الى آخر سورة احشريا من هو كذا ايا من هو كذا ايا ذوالجلال والاکرام
 خوانده که اندرین آیات و اسماء اسم اعظم منج است هرگاه که مومن بذر این شفاعت
 اسم اعظم داعی میشود مستجاب فتد انشاء الله تعالى ویا قاض الحاجات اقض
 جميع خواججی یا رافع الدرجات ارفع درجاتی یا دافع البلیات ارفع عنی
 البلیات یا کافی المهمات اکف مهماتی یا جامع المعاین الشکات یا مخرج النبات
 یا حی العظام الرفاة احيى حیواته دليلة خوانده در ادعیه باثوره فصاح
 ستة وغيره کتب مضبوطه بجلوس تمام مودسان قلب بر زبان من مشغول گردانم
 مضرف القلوب صرف قلبی على دينك طاعتك واجعلني للمتقين
 اما ما اللهم مقلب القلوب قلب قلبی على دينك وطاعتك وجعلني
 للمتقين اما ما رب زدني علما رب زدني وقار اللهم ضع على
 القبول في الارض اللهم اني اعوذ بك من الفتن ما ظهر منها وما
 بطن واعوذ بك من الفواحش ما ظهر منها وما بطن اللهم
 اغفر لي واذهب غيظ قلبي واعوذ بك من الشيطان الرجيم
 كواين عام براسي فغ غصه فيديست ونير اللهم غسل خطيائي بالماء والفر

والتردو يعني قلتي كما يعني اللوب لا يصح من الذي في ما جدي في من
حطائي كما جدي بين المسروق والمعرب اللهم اجني مسكنا
وامتنى مسكينا واختر لي في رمة المساكين اللهم اني استنك
فعل الخيرات وتركت المسكرات وحل لمساكين واذا اردت في الماء
قصة ما مضى لي لا غير معقول ربي دفع من حوائد ما تشاء اللهم
اني اعوذ بك من عذاب جهنم واعوذ بك من شر المسكر الخ
اللهم اني اعوذ بك من الهوى والحزن واعوذ بك من الفقر والكسل
واعوذ بك من الجمل والحزن واعوذ بك من حلة الدين في قهر
الرجال واعوذ بك من المأثم والمعرم واعوذ بك من صلح الدين
واعوذ بك من الهم الملك وفيه المديح اللهم اني اعوذ بك من
روال نعمتك ومحول ما فتاك ومخافة نعمتك وجمع بين خطاك
اللهم اني اعوذ بك منك اللهم اني اعوذ بعمائك من نعمتك
واعوذ بك برضاائك من سمحتك بزي دفع بين الله والكفر بالله
عن خراماك واجني نعمتك عن موالي يا حي يا قيوم يا حي
على ذكرك وتشكر وحسن عبادتك اللهم اني اعوذ بك من الردى
من العرق والحرق والهرم واعوذ بك من ان يبيطني السطان
عند الموت واعوذ بك من ان اموت في سبيلك مدبرا وابودك
من ان اموت لذي عا وير اعوذ بك من ان تعم الهوى وارجع اللهم
كما تشاء اعم محبت الدعاء المصطفى من رحمتك الدنيا ورحمتها انت

في قوله تعالى اعوذ بك من الهوى والحزن واعوذ بك من الفقر والكسل
اعوذ بك من الجمل والحزن واعوذ بك من حلة الدين في قهر
الرجال واعوذ بك من المأثم والمعرم واعوذ بك من صلح الدين
واعوذ بك من الهم الملك وفيه المديح اللهم اني اعوذ بك من
روال نعمتك ومحول ما فتاك ومخافة نعمتك وجمع بين خطاك

ترحمي فأرحمني برحمته تغثني بها عن رحمة من سواك اللهم
 أعوذ بك من علم لا ينفعني ومن دعاء لا يسمع ومن قلب لا
 يجتمع ومن نفس لا تشبع اللهم إلى أعوذ بك من شر سمعي في شر
 بصري في شر لساني وشر قلبي وشر ميني اللهم إلى أعوذ بك من
 البرص والجذام والخجون ومن سئ الأقسام برحمته استغث
 يا حي يا قيوم أعوذ بكلمات الله التامات كلها من شر ما خلق وأعوذ
 بكلمات الله التامة من غضبه وعقابه ومن شر عباده ومن
 هزلة الشياطين وأعوذ بك أن يحضرن اللهم استر عورتي
 وأمن برؤسائي رب قني عذابك يوم تجميع عبادك اللهم إلى أعوذ بك
 من الشيطان ومن نفخة ونفثه وهزلة اللهم إلى أعوذ بك
 من المسحر والقذف والخسف اللهم بآرك لي في عمري ووسع لي
 في داري ورزقي واغريفي أرشمن بأشد اللهم إلى أجعلك في الخوف
 وأعوذ بك من شريرة اللهم إلى أعوذ بك من عذاب القبر اللهم
 إلى أعوذ بك من الكفر والفقر وعذاب القبر ومن سوء الكبر
 أعوذ بك من الكفر والدين اللهم إلى أسئلك أيما أنا لا يريد ونعيم
 لا ينفد وأمرافقة نبي محمد صلى الله عليه وسلم في أعلى درجة الجنة
 جنة الخلد اللهم إلى أسئلك صحة في إيمان وإيماناً في حسن خلق ونجاحاً
 يتبعه فلاح ورحمته منك وحافية ومغفرة منك ورضوانا اللهم
 إلى أسئلك الصحة والفراغ والعفو والعافية اللهم أناك عفو

تحت العمود أعف عني اللهم إلى أعود بك من المعاق والتعاق في
 من صكر الإحلاق ومن سوء الإحلاق اللهم إلى أعود بك من
 شر كل شيطان وهامة ومن كل عين لامة اللهم اجعلني محموم
 القلب وصدوق اللسان اللهم إلى استئذني عن الحرير
 والآنبة إلى دار الجود والاستعداد للموت قبل بركة الحياة
 للموت قبل بركة الحياة اللهم إلى أعود بك من فساد النساء حائل
 الشيطان وأعود بك من مواضع الهممة اللهم إلى أعود بك
 من الرأى والسعد والخب والكفر والتكبر والتعجب وأعود بك
 من الرأى والرأى من مباديها اللهم إلى أعود بك من القتل والشك
 والكفر والحقد والكذب والعبادة الأوتان السهادة الروم شر
 الحلي وشرك المحمي سرقته والقمار من سره المحور من سائر الصلوات
 والحق من سائر المعاصي آلات اللهو والمراير المعاصي وكالسما
 والطب من عورها والرشوة والبرطله والاعلام ولاية
 الكماح باليد والاستمباء نالك في السفاح والظلم اللهم إلى
 أعود بك من الكفر والفقر والدلة والقلعة وأعود بك من ان
 اظلم وأظلم ولجمل أو يحمي على وأعود بك من الرلة وأعود
 بك من الرلة العلماء وأعود بك من ان برل قد في بعد تنوينا
 اللهم ارفعني شفاعته النبي ربيع الدرحان وارزوني حوضه الكثر
 اللهم ارفعني من حوضه الكثر شريرة لا اظلم بعد ها ابد واستاء

سنة وسنة الخلفاء الراشدين المهديين اللهم اجعلني من
 الذين هم اعزة على الكافرين وادلة على المؤمنين ولا تخافوا
 فيك لومة لائم اللهم انصر من نصر دين محمد وشريعته صلى
 الله عليه وسلم وجعلنا منهم واخذل من خذلنا
 محمد وشريعته صلى الله عليه وسلم ولا تجعلنا منهم اللهم
 منزل الكتاب وجهري السحاب هازما لخراب اتر لهم زلهم
 وخائف بين كلمتهم والضربا على عداتنا وشنت بين امرهم
 وباعد بين جماعتهم وكسر بين شوكتهم وبد بين فرقهم
 اللهم اني اعوذ بك من شدة النزع وعذاب النزع وجوع النزع
 وقزع النزع اللهم ارقني في بيتك يوم لقاءك يوم لقاءك
 بالبشارة والرضوان واجعل خاتمتي على خير وامن ببركتك اللهم
 اني اعوذ بك من مينة الجاهلية وحمية الجاهلية اللهم
 لا تبدل اسمي لا تغير جسمي واعوذ بك من مقة الكفر والنفاق والغو
 بك من الغيبة والميمنة والتمية والتولة والشرك وعن ممر الغي
 وعن جلوان الكاهن ما عيذابك حق عبادتك وما عرفناك
 حق معرفتك واعوذ بك من التماسد والتباغض والتدابرو
 التقاتع ومن قطيعة الرحم ومن امن ومن الفضيحة من بخرمة جل
 الحسن والحسين صلى الله عليه واله وسلم واعوذ بك من الحر
 والشعر والبخل وطول الامل واعوذ بك من حب الدنيا راس كل

الحسين بن النوفلي بن يحيى في كتابه في فضائل النبي صلى الله عليه وآله وسلم

حصّة واسئلك بحبك راس كل عبادة اللهم اترقي حاك وحب
 حذك وحب من محبك اللهم اجعل من العلماء الذين هم وترته
 الاسماء اللهم لا تكلمني الى نفسي طريقة عين واعودتك من شر
 كل دابة اسألك ما صيته يا اللهم الى اعودتك من الوجد
 الردة والوقعة والسكون والتفاح والاحكام والاعراض و
 التسلي ومن سلب المرهد ومن سلب القدايم والعداوة والترقي
 مسأله حمالك في الدنيا ورويتك في الاخرة اللهم نصري
 برويتك ولفاؤك يا ابي حوكمه حالات نولي عايت كني تين محسن في نيل
 اوركرم سي كني ايس مت بعني اور صاحب مقام كرمك ورب روي حال
 نجا لا ومقام مقام الى مقام القرب والوصال اللهم اجعل لي
 مقام وممكن لا تتجلى دا احوال مختلفة ولولي بارك توجال
 كس كرتاں ستوم محتاج راوران حويناں ستوم + اچي نقي ہرلہ دیستی +
 شش جیر مرا سطا کس رہتی + علم و عمل و فراخ رہتی + آمان و امان تندرستی
 یا ابي مافته سحر کر میری اور امان میری کی ملاستی ابي یاں سی محکوم او نہا می سن جہاں
 عالی سی الحمد لله علی الوفاء سمعہم الله علی التقصیر سئاک معادک
 حق عاتک وما عرفک حق معرفتک اللهم احمل لی نوراً وجعل
 نوراً واعظم لی نوراً و فی حق نوراً و فی عصائی نوراً و فی قلبی نوراً
 و فی دماغی نوراً و لشری نوراً و فی شعری نوراً وجعل لی نوراً یا نوراً یا نوراً
 یا نوراً یا نوراً یا نوراً نوراً قلنی نوراً هدايتک کما نورت الارض

بنور قدسك الهی انت مقصودی و رضاك مطلوبی تركت الدنيا
والاخرة لك اتمم على نعمتك و ان رفعتي وصولك التام بعد نماز عصر
اگر فرضی تواند باشد اگر تنه است مراقب شود و اگر طالبان مریدان موجود باشند در جهت
دری مشغول شود تا نماز مغرب بعد از مغرب شش رکعت نفل صلوة الاوابین بخواند
که دو رکعت خالص به نیت اوابین در دو رکعت صلوة الاوابین نیت قضای حاجات صلوة
الحاجت بخواند و بعده ابرئ عار ما توره بعد الحمد و صلوة لا اله الا الله الحکیم الکریم
سبحان الله رب العرش العظيم والحمد لله رب العالمین استسئلك بآ
رحمتك وعزائم مغفرتك والغنية من كل برد السلامة من كل
الفتنة ادع على ديننا الاغفرته ولا هاء الا فرجه ولا حاجة هي لك
بر هذا الا قضيتي برحمتك يا ارحم الراحمين دو رکعت اخیر نیت صلوة الاوابین
و نیت استخاره مع دعائیکه که در نماز استخاره یا توست و ان یست بخواند اللهم
استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واستئلك من فضلك
العظیم فانک تقدر ولا اقدر تعلم ولا اعلم انک انت علام الغیوب
اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی و معاشی فاقبه
امری فاقد ره لی و یسر لی ثم بارک لی فيه وان کنست تعلم ان هذا
الامر شر لی فی دینی و معاشی فاقبه امری فاصرفه عني و اصر فی
عنه و اقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی به و بعده اگر کدام حاجت
در پیش باشد که در آن استخاره می طلبد بگوید که فلان حاجه من است بار خدا یا و بر مطلقاً
برای رسیدن بر افعال اقوال بر وجه خیر و برکت و همین طور در نماز جا شت و رکعت صلوة

[illegible]

علیه سلام است و الله اعلم انت السلام که دعا مشهور است و مریدان آن فی الدنیا
 حسنه آخر خوانده باشد که هم آئینه و هم دعا است خوانده باشد بطریق دعا طلبه رفیق
 تعالی دست برداشته که مسنون عرف است و سی بار سبحان الله و بمقدرا الحمد لله
 و بمقدرا لا اله الا الله و سی چهار بار الله اکبر و در یک روایت ده بار و
 در دیگر یازده بار نیز آمده است و در آخر لا اله الا الله و الحمد لله لا شریک له
 له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر و نیز الله اکبر
 اکبر و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرم و اصیلا روزمره خوانده باشد
 پس باید دانست که اینقدر چه کمتر معمول طالب حق و صوفی صافی بی شبهه بشک چه
 باشد و اگر هر قدر که زاید ازین کوشش خواهد نمود موافق آن ماحور و مشکور و شاکر
 و راضی از حق تعالی خواهد شد الحمد لله تمامه پس خصوصا آنکسانیکه بر دست فقیر
 فقیر بر یا تقصیر دست نهاده بقیه مسنون بعمل آورده اند اینقدر ریاضت
 را که این را بذکر ایمانی و مراقبات یزدانی بطریق سنته از احادیث صحیحیه ثابت اند
 ملقب نموده شد و این همان ادعیه ماثوره و آیات کریمه مقبوله معموله فقیر معذره اند
 که سابقا اشاره رفته بود و الله اعلم بحقیقه الحال و العقل التدبر لیس فی مجال
 و نیز صبح و شام این ادعیه خوانده باشد اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی
 انا عبدک الخ یعنی سید الاستغفار و برای ما عا عوذ بوجه الله العظیم
 الذی لیس شیء اعظم منه و کلمات الله التامات من شرم خلق
 و ذره و بره و اگر تو اندک خرابا لجر خوانده باشد و الا از بسم الله بنا تا بارک
 حیطانا یس سقفتنا کهنه عص کفایتنا جمع حق حماننا کفایتنا کفایتنا

الله وهو السميع العليم ستر العرش مسدول علسا وعين الله باطنة
 السائح ل الله لا اله الا هو احد طليا والله من وراءهم محيط بل هو
 عزرا محمد في لوح محفوظ فالله جبريا وطا وهو ارحم الراحمين
 ان ولي الله الذي يرزق الكتاب وهو يولي الصالحين حسبي الله
 لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم ولا حول ولا
 قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله تعالى على خير خلقه محمد وآله
 واصحابه اجمعين وسر الله اكبر الله اكبر الله اكبر من خلقه جميعا
 الله اعزهما اساف واحد راعود نال الله الذي لا اله الا هو
 المسك السما ان تقع على الارض لا لله نأدبه من عندك ولا ان
 وجوده واسأله واسياحه من الحق الا نزل اللهم كن لي حارا
 من شرح خلقك كله جميعا ان يعرف على احد منهم واوان يعنى
 عرجا رك وحل ساءك ولا اله الا انت سر ما رخواه كبراجي وحكام
 حاره كسريت احمر واكبر جاكسريت كدر حديث تريف صحيح وارث ومقام اعظم
 نام انكس كد ارمي طاب ماتد مدرج هاند وبرد ورمح وتام خوانده ماتد وبرد
 دمار وفسيكه حواني مستول گرد وخواند كدر حديث تريف وارده است و ان بيت
 الله عز وجل سموا السمع وما اظلت وهر لا امر صين ما اقلت
 وهر لا لسياطين وما اصلت كد لي حار من شرح خلقك كلام
 جمعا ان يعرف على احد منهم واوان يعنى عرجا رك وحل ساءك
 ولا اله علك وبرد ونامت نال الله صبح وتام خوانده ماتد وهر صيت

بالله ربنا ویا اهل اسلام دنیا و دین و صلواتی که بر شماست و سلامی که بر شماست و امانی که بر شماست
 رویتی بنیای سحر و شام و در بیشتر اوقات خوانده باتدوین الله الحی اعونک
 من ان اشرك بک شیئی و انا اعلم به و استغفرک لما اعلم انک انت علام
 الغیوب یعنی پنجم کلمه رد کفر و بدین کلمات نیز آمده است اللهم انک لغویبک
 من ان نشرك شیئی ونحن لا نعلمه و لست نغفرک لما فعلناه
 مکتوب فقیر نجابت گرامی نشان عزیزان در باره ضایح و فوائد نقاد بقیه و تعلیم
 انغال از دوستدار عالم و دعا گوئی برای فرزندان و دم فقیر را با تقصیر دلیل و حقیر
 شیخ محمد تپا نوی عفا الله عنه و عن مرشدیه و عن والدیه جرایمهم بر ضمیر صفایز بر قلب
 مستیز طالبین رضامولی که از همه اولی است عموگما و خصوصاً که با فقیر ربط و ضبط محبت
 میدارند مضمنی نمایند که علتی غائی یعنی اصل این بقیه بر طریقه بردست کبریا طریقه سوامی ضایع
 ذات پاک دیگر نیست و این امر را در اتباع شریقه غرضی گریه و دلمان حصولی
 رضامندی حضرت حق و ذات مطلق مخالف شریقه ضلالت و گمراهی است صریح و
 دعوی اش نامسموع است بدیه و بنیاد قصه شریقه غرض او اتباع سنت بیضا بر دو
 رکن قرار می پذیرفته یکی تبرائت از شرک و جمیع اقسام دیگر ترک بدعات کلهای مع خذ فیه
 یعنی با سر و تمامه و بیان ترک شرک آنکه احدی را از مخلوقات شریفه و وزیده و جیده
 و خسیه و پیرو فرزند و استاد و شاگرد و اولیاء و انبیاء را در کار خائنات الهی
 کثاف مشکلات و دفاع بلیات و مکروهات هرگز مگر نزنند و حاجات خود را از احد
 ازین بزرگواران نخواهد و مثال خود در غر و بیجلی بمقابله قدرت حقیم علم آن در و
 عالم مطلق جنبان کمان پر و اصلا برای حصول حوائج نذر و نیاز کسی ازین بزرگواران

دست ایشان بحایار دامن مگر ایضاً مقتصد دارد که اینچنین هر گوارا را مقلوب
 امام درگاه خالق امام دست آمده و آثار مسوولته و نمره و حاشه ایشان پس که در
 تحصیل مصاصی پیرو و کار را بعد از ایشان با مذکورالتایان را میسویان
 طریق بالیقین تهر اگر در و در کار خود را ایشان بعضی افعال که محال الامکان
 از روی حسود صیاب الهیه هم باشد برای اظهار کبرت ایشان از و سان ایجاد و اظهار
 که اندر مصانته دارد مثل باریدن باران غیره امور عظیمه در حرکت ایشان که مستقامند
 در کار حاجات الهیه چیل اند معاد اند منهای که این امر تر که است صیج هرگز میسویان
 ملوت بودن یا چیلین فاد و راب ساید و سان قتیح ترک بدعت ماس طرح نصیج
 کرده می آمد که مگوشت مگوشت دل مایستید در حله امور عبادت و معاملات معاشیه
 احوالات حایاد و دیگر استیاء و ارادات قلبیه موافق روش در رویه حاتم الامار
 سید المرسلین علیا فصل الصلوة و التسلم کمال قوت اردست مالک اردمان لواحد
 با مذکور و اردمانیکه اگر مردم خلاف سرور عالم صلعم و خلاف حلقه را نشینند
 و بالعین مبدین احرام موده اند مثل رسوماتیکه در ساد می نامم و درست قور و ساد
 عمارات را فی اعراض و محالین و اسرافات موده و تفره داری و دیگر افعال مثل
 بدعات و غیره تا ارس بر میریدن مانند حتی که از مرنگین این قسم بدعات هم بر میگردد
 و حسب قدره در ارا این قسم بدعات ماسعی موفوره بکار مرد و لا ترک کند اگر
 مستلاست والا هر یک مسلمان عام و خاص موسوی این امر دعوت کند چنانکه اتباع
 سیرقه و صحت پیمان امر بالمعروف و نهی عن المنکر و صحت خواه در بعضی امام
 و اوقات و صحت ماسد خواه و صحت کفایه بعد دهن پس کرد و این مقدار جمیع

طالبین و سایر مخلصین لازم است اینچنین امور را اند نظر خود دارد و هر وقت منسوب العین
ساز و کسب و وقتی از آن غافل نباشد و لازم و واجب که عمر شریف خود را یکدم از ایا حق
غافل نداشتند و بکمال جد و جهد در ترویج سلسله با خلاص نیت تازیت فقیر نیابت بقیه
نمودن مختار و مجاز اند و بجهت استقلال اجازت دارند و در فایده رسانی خلایق
مستروف مانند و قلب قالب خود را جانب حق متوجه سازند و اتباع شریعت غرام و
سنت بیضیه ظاهر و باطناً در خلاص و ملا به نصب العین پیش نظر گیرند و تمامی نجاسات
شرکیه و فاذورات بدعیه را از خود دور دارند و بعد به جمع طالبین حق را ترضی کنند
و در اخذ بقیه بردست خود بشرط مذکور یعنی خلافت و نیابت سعی وافر مندول دارند و هرگز
و اصلاً بکدام انجام و مانع ازین عمل خیر از ثواب خود را و از رفع خلایق را محروم ندارند
چه درین بقیه انشاء الله تعالی نفی عظیم و فائده فحیم شد نیست انشاء الله تعالی کما گویند
از الواث رسوم شرک و کفر پاک خواهند گردید و عظمت شریعت شریف در جبر قلوب ایشان
استقرار می کامل خواهد یافت و از جانب احقر امداد و عانیت ملحوظ دارند که این بیعت
انشاء الله تعالی ثمرات جزیه و فایده خلیفه خواهد بخشید و در تعلیم و تفهیم طالبان
حق بدل جان نیک بکار برند و تعلیم اشغال فرمایند و گاهی فیما بین منازعت
و تکرار و رنج و خنده و غم و نوزند و فقیر را در دامن خیر و خاتمه با نخیل باد دارند و حق تعالی
شان ما را در زمره مومنین صدیق و مخلصین متبعین شریعت غرام گرداناد و اعمال ما را
در مضیات خود مصروف دارد و مقبول گرداناد و در ضار خود را مقصود
گرداناد و خاتمه با نخیل کسند آمین و اجازت شجرات و شجرات سدل
مجبوله از مرشدین که درین ساله مندرج اند بطریق بیعت مذکور تصورند احتیاج

تکرار کثیر دارد و صحت

خاتمه الکتاب

ما هستیم که ختم این کتاب است تطاب در و تریب کتاب است تریب کتاب
که اصاح آن کتاب است ام الکتاب است نموده شود و جمله صد و در و تریب کتاب
کرده صلوة محمد و ماته صلوة موسوم کردم و این در و تریب کتاب در و طبع
من مولف کتاب داد احوال بد و نام بودا

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وبارك وسلم اللهم صل على محمد
السلي لا محي الله اللهم صل على من منه النقت الاسرار اللهم
صل على محمد بعد الترمي والورى والرى اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد بعد كل درة الف الف مرة اللهم صل على محمد
على آل محمد بعد كل درة الف الف مرة اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم اياك
حمد حميد اللهم بارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على
ابراهيم وعلى آل ابراهيم اياك حميد حميد اللهم سلم على
محمد وعلى آل محمد كما سلمت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم وصلى
الله على محمد - وصلى الله على محمد اللهم صل على محمد وعلى آل محمد
بعد دلا شجرا اللهم صل على محمد وعلى آل محمد بعد دوا وراق
الا شجرا اللهم صل على محمد وعلى آل محمد بعد عروق وراق الا شجرا

در و تریب کتاب
صحت کثیر دارد
و نام بودا
کرده صلوة محمد
و ماته صلوة موسوم
کردم و این در و تریب
کتاب در و طبع
من مولف کتاب
داد احوال بد و نام
بودا

ترجمہ مائے صلوة صلوة محمد ترتیب راز جانب مولف مدظلہ العالی

یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے اور برکت اور سلام بھیج + یا اللہ درود
 بھیج اوپر محمد بنی امی کی اور آل اس کی کی + یا اللہ درود بھیج اوپر اس شخص کے کہ اس
 سے چرے ہمید + یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے موافق عدد مخلوق کے اور مخلوق اور
 زمین انسان کے + یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد ہر ذرہ کے
 ہزار دن ہزار بار + یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد ہر ذرہ کے
 دس لاکھ + یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے جیسا کہ درود بھیجا تو نے اوپر
 ابراہیم کے اور اوپر آل ابراہیم کے تحقیق تو سراہا گیا ہے بزرگ ہے + یا اللہ برکت کر اوپر
 محمد کے اور اوپر آل محمد کے جیسے کہ برکت کی تو نے اوپر ابراہیم کے اور اوپر آل ابراہیم کے
 تحقیق تو سراہا گیا ہے بزرگ ہے + یا اللہ سلام بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے جیسا کہ اوپر
 سلام بھیجا تو نے اوپر ابراہیم کے اور اوپر آل ابراہیم کے تحقیق تو سراہا گیا بزرگ ہے +
 درود بھیج اللہ اوپر محمد کے + اور اس درود کے معنی گیارہ درود کے ہے مگر فرق یہ ہے کہ
 گیارہ ہوان درود پڑھا جاوے بغیر وقف دال لفظ محمد کے اور بارہ ہوان ساتھ وقف
 دال مذکور کے اسکی برکات اور تاثیرات مختلف ہیں حصول زیارت سید المرسلین کی
 ایسا فرماتے تھے حضرت اوستاد مولنا محمد قلند بخش جلال آباد قدس سرہ
 + یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد درختوں کے + یا اللہ درود
 بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد پتوں درختوں کے + یا اللہ درود
 بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق رگون پتوں درختوں کے + فقط

یا اللہ درود بھیج اور اوپر آل محمد کے موافق عدد یا نود و نون رکعت کے
یعنی رات اور دن کے اللہم صل علی محمد وعلی آل محمد بعد دالاحضار
یا اللہ درود بھیج اور اوپر آل محمد کے موافق عدد اجزاء کے یعنی اچھون کے
یا اچھی چیزوں کے اللہم صل علی محمد وعلی آل محمد بعد دالملہاجرین الا
نصار یا اللہ درود بھیج اور اوپر آل محمد کے موافق عدد مہاجرین انصار کے
اللہم صل علی محمد وعلی آل محمد بعد دالصلحاء والابرار یا اللہ درود بھیج
اور اوپر آل محمد کے موافق عدد صلحاء اور ابرار کے یعنی نیکو کار کے اللہم
صل علی محمد وعلی آل محمد بعد دالعبد والعبداء والاحرار یا اللہ درود بھیج اور اوپر آل
محمد کے موافق عدد غلاموں اور آزادوں کے یعنی میمنہ کے اللہم صل
علی محمد وعلی آل محمد بعد دالکوران والفرج والامصار یا اللہ درود
بھیج اور اوپر آل محمد کے موافق عدد قصبوں اور بستیوں اور شہروں کے
اللہم صل علی محمد وعلی آل محمد بعد دالارضۃ والاعصار یا اللہ درود
بھیج اور اوپر آل محمد کے موافق عدد زمانوں اور عصور کے یعنی وقتوں کے
اللہم صل علی محمد وعلی آل محمد بعد دالادوار یا اللہ درود بھیج
اور اوپر آل محمد کے موافق حرکتوں دوروں زمانوں کے اللہم صل
علی محمد وعلی آل محمد بعد دالساعات واللیل والنہار یا اللہ درود بھیج اور
محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد ساعتوں رات اور دن کے اللہم صل
علی محمد وعلی آل محمد بعد دالبراہیم والابرار علی آل ابراہیم
یبارک علی محمد والنبی وعلی آل محمد کجا بآرکت علی ابراہیم وعلی آل ابراہیم

وجات سے اور دوام سے اللہ صلی محمد علی آل محمد بعد دمن فنی و دہم
 یا السدر و بیہج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد اُس شخص کے جو فنا ہوا اور اُم
 اللہ صلی محمد علی آل محمد کما کرۃ الذاکرون کما عفل عن کرۃ غافلون
 یا السدر و بیہج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے جس قدر ذکر کرتے ہیں اُسکا ذکر اور
 بقدر غفلت کرتے ہیں اُسکے ذکر سے غافل اللہ صلی محمد علی آل محمد ما
 مختلف الملو ان یا السدر و بیہج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے جب تک گے پیچھے
 آتے جاتے رہیں دو نون زمانہ یعنی بدلتے رہیں رات دن اللہ صلی محمد
 علی آل محمد ما صاج البحر ان یا السدر و بیہج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے جب تک
 سوچ زن پُزن در یلغی نوٹ مارتے ہیں اللہ صلی محمد علی آل محمد ما
 طبع القمran فی البوادی و العمران یا السدر و بیہج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے
 یہ تک پہنچتی رہے دو نون چاند ویرانہ اور آبادی میں یعنی چاند اور سورج اللہ صلی
 علی محمد و علی آل محمد بعد قطرات الحوض الکوثر و شاربہا و الواردین
 علیہا بعد الذکوان یا السدر و بیہج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد
 قطرات حوض کوثر کے اور پینے والوں اُسکے کے اور گھاٹ پر آنے والوں اُسکے
 کے موافق عدد کوزوں یعنی پیالوں اُسکے کے اللہ صلی محمد علی آل محمد
 محمد و صحاب محمد و اولاد محمد و اخفاء محمد و ازواج محمد و ذہابا
 عشرۃ محمد و اہل بیت محمد و صہار محمد و اختان محمد و عبید محمد
 اماء محمد و موالی محمد و حوالی محمد و عوالی محمد و المہاجرین مع محمد
 انصاف محمد و المہاجرین الی محمد و طلاب محمد و عشاق محمد و حضار

اور دونوں
 دریاؤں سے

دریاؤں سے
 اور دریاؤں سے

دریاؤں سے
 اور دریاؤں سے

دریاؤں سے
 اور دریاؤں سے

دریاؤں سے
 اور دریاؤں سے

دریاؤں سے
 اور دریاؤں سے

دریاؤں سے
 اور دریاؤں سے

دریاؤں سے
 اور دریاؤں سے

دریاؤں سے
 اور دریاؤں سے

دریاؤں سے
 اور دریاؤں سے

محمد اُمّی اُمّہ محمدی اُمّہ محمدی اُمّہ محمدی اُمّہ
 محمدی و مستنبطی اُمّہ محمدی و متبعی سُنّہ و متقی اُثارِ محمدی و مہتمم بکامِ
 محمدی و المنہج السیرۃ محمدی و اجلنا منہم یا ابدِ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر
 آلِ محمد کے اور اوپر محمد ثنوں اُمّتِ محمد کے اور اوپر مفسرینِ اُمّتِ محمد کے اور اوپر فقہاء
 اُمّتِ محمد کے اور مجتہدینِ اُمّتِ محمد کے اور استباط کرنے والوں یعنی مسائلِ نکاح
 والوں اُمّتِ محمد کے قرآن اور احادیث سے اور اوپر پیروی کرنے والوں سنتِ محمد
 اور پیچھے چلنے والوں نقشِ محمد کے اور راہِ پانے والوں ساتھ راہِ محمد کے یعنی
 ساتھ روشِ محمد کے اور آراستہ ہونے والوں ساتھ خصالِ باطنی محمد کے اور
 کر تو ہو اُمنین سے اللّٰهُمَّ صل علی محمد صاحبِ الشّفاعات و الکرامیات
 و الکلیات و المعجزات یا ابدِ درود بھیج اوپر محمد صاحبِ شفاعتوں کے اور کر توبہ
 اور صاحبِ نشانیوں کے اور صاحبِ معجزوں کے اللّٰهُمَّ صل علی محمد
 و علی آلِ محمد صاحبِ الملاج و المقامات یا اللّٰہ درود بھیج اوپر محمد کے
 اور اوپر آلِ محمد صاحبِ درجوں اور مقاموں کے اللّٰهُمَّ صل علی محمد و
 علی آلِ محمد صاحبِ المقام المحمود یا ابدِ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آلِ
 محمد صاحبِ مقامِ محمود کے اللّٰهُمَّ صل علی محمد و علی آلِ محمد الذی فی
 الدارین مسعود یا ابدِ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آلِ محمد کے وہ جو دونوں
 جہان میں ہے مسعود یعنی موافق ہوا اُسکو وقت اُسکا اور بخ اُسکا کہ مطلب
 یاب ہو ادرین میں اللّٰهُمَّ صل علی محمد و علی آلِ محمد صاحبِ الغنائم
 و الغزوات یا ابدِ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آلِ محمد صاحبِ غنیمتوں کے اور

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَلٰى اَلْحَمْدِ مَرَّجَ الشَّفَاعَةِ الْعَظْمٰى يَا اَسَدَ رُودِ وَبِهِجْ اُوپر محمد
 اور اوپر آل محمد مرج شفاعت بڑی کے لئے بڑی شفاعت سب جگہ حضرت آدم
 سے لیکر تا حضرت عیسیٰ تک ہنڈ پہر کے حضرت ہی کے پاس ہٹ اویگی یعنی سب
 اگلے پچھلے چوٹے بڑے اُن ہی کی طرف رجوع کریں گے خود انبیاء بھی انہیں کے منظر میں
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى النَّبِیِّ الْاَحْمَدِ الْمَلِکِ الْمَدَنِیِّ الْمَطَانِیِّ الْاَبْطَحِیِّ الْقُرَشِیِّ
 اَلْهَاشِمِیِّ الْبَشِیْرِ الْمَذْبُوحِ السَّرَاجِ الْمُنِیْرِ الشَّاهِدِ الدَّاعِیِ اَللّٰهُمَّ اَلْبَکِیْرُ الْمَسْتُ
 مِنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصٰى قَبْدًا اِلَى السَّمٰوٰتِ الْعَلٰی ثُمَّ عَلٰى عَلٰی
 مَا عَنِ الْمَمٰکَانَ خَلٰی فَاَوْحٰی اِلَیْهِ مَا یُؤْتٰحٰی الَّذِیْ سَابِقُ اَہْلِ نَبِیِّا عَنِ مَضْمٰنِ الشَّہَادَةِ
 فَمُنْبِقٌ بِتَشْرِیْفٍ لَوْ لَا يَا اَسَدَ رُودِ وَبِهِجْ اُوپر محمد بنی امی کی منی ظاہری ابھی قرشی ہاشمی
 خوشخبری دے والا اور ڈرانے والا چرخ روشن گواہ حاضر بولانے والا طرف الہی کے
 کے رات کو لیجائے گئے پر مسجد حرام یعنی مسجد مکہ سے مسجد اقصیٰ مکت یعنی مسجد بیت المقدس
 مکت پہر طرف آسمانوں بلند کے پھر چڑھ گیا اوپر اُسکے جو مکانے خالی تھایئے لا مکان
 پر ہیں جی کی گئی طرف اُسکے جو کچھ وحی کی گئی ایسا وہ جس نے گہوڑ وٹکی انبیاء سے
 میدان شرافت میں پس لے بڑا شرافت لولاک کو اَلصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا
 رَسُوْلَ اللّٰهِ رُود اور سلام اوپر تیرے اے رسول اللہ کے اَلصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ
 عَلَیْکَ یَا نَبِیِّ اللّٰهِ رُود اور سلام الہ کا اوپر تیرے اے نبی اللہ کے اَلصَّلٰوۃُ
 وَالسَّلَامُ یَا حَبِیْبِ اللّٰهِ رُود اور سلام اوپر تیرے اے دوست اللہ کے اَلصَّلٰوۃُ
 وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا اَبِیْہَا الْمَصْطَفٰی رُود اور سلام اوپر تیری اے برگزیدہ
 اَلصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ

درود اوپر محمد بنی امی کی منی ظاہری ابھی قرشی ہاشمی خوشخبری دے والا اور ڈرانے والا چرخ روشن گواہ حاضر بولانے والا طرف الہی کے کے رات کو لیجائے گئے پر مسجد حرام یعنی مسجد مکہ سے مسجد اقصیٰ مکت یعنی مسجد بیت المقدس مکت پہر طرف آسمانوں بلند کے پھر چڑھ گیا اوپر اُسکے جو مکانے خالی تھایئے لا مکان پر ہیں جی کی گئی طرف اُسکے جو کچھ وحی کی گئی ایسا وہ جس نے گہوڑ وٹکی انبیاء سے میدان شرافت میں پس لے بڑا شرافت لولاک کو اَلصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ رُود اور سلام اوپر تیرے اے رسول اللہ کے اَلصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا نَبِیِّ اللّٰهِ رُود اور سلام الہ کا اوپر تیرے اے نبی اللہ کے اَلصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ یَا حَبِیْبِ اللّٰهِ رُود اور سلام اوپر تیرے اے دوست اللہ کے اَلصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا اَبِیْہَا الْمَصْطَفٰی رُود اور سلام اوپر تیری اے برگزیدہ اَلصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ

عليك يا ايها المحدثي درود اور سلام اور تيرے اسے پسنديدہ الصلوٰۃ والسلام
 عليك يا ايها المتجدد درود اور سلام انکا اور تيرے اسے حاضر ميں سکو محرم و لا
 الصلوٰۃ والسلام يا ايها العاقب درود اور سلام انکا اور تيرے اسے غائب
 يمينے کے بھڑائی آئے والا الصلوٰۃ والسلام عليك يا ايها الملقى درود
 اور سلام انکا اور سرے اسے معنی - يمينے رقعہ رومہ جو کے بيچے آئے والا
 يا کے بيچے لایا گیا الصلوٰۃ والسلام عليك يا ايها المراتبي درود اور سلام اور سرے
 اسے سکے حرمی والے اور کے خواہیں والے يمينے کے سامنے والے الصلوٰۃ والسلام
 عليك يا ايها المرحل درود اور سلام اور تيرے اسے مرحل يمينے اسے حکيم يمينے
 يمينے کملی اور يمينے والے اور ايك کا نام مبارک يمينے ہے قطع نظر اس معنی نويں سے
 الصلوٰۃ والسلام عليك يا ايها الممدود درود اور سلام اور سرے اي يمينے
 يمينے اي چادر مرکشيدہ يمينے اسے چادر اور يمينے والے علی ہد العباس و شری
 ماسد مرحل کی ہے الصلوٰۃ والسلام عليك يا ايها المتدريس درود اور سلام اور يمينے
 حاتم المرسلين يمينے حتم کرے والے ست سولوں کے يا اسے وہ شخص کہ جس کے ساتھ حتم
 کی گئی ست سول الصلوٰۃ والسلام عليك يا ايها المتدريس درود اور سلام
 انکا اور حاتم المرسلين کے يمينے حتم کرے والے ست سول کے يا وہ شخص کہ جس کے ساتھ
 ست مياہم کئے گئے يمينے ہر طرح حقیقہ اور اصناف خلا و آلا ما اعتبار رہا کے اور
 ما اعتبار رہا کے حاتم قطع تا مسات يمينے ساتھ رہتا دو نقطوں اور والے کے
 معنی ہر ہے اور حاتم کہ جس کے يمينے ساتھ رہتا اس کے معنی حتم کرے والے کے اور ہر جگہ
 لکھی ہے اس طائر ہوا کہ کوئی حاتم المرسلين کی موت میں کسی جگہ سوالات با

حاضر
 غائب
 يمينے کے بھڑائی
 يمينے لایا گیا
 يمينے کے خواہیں
 يمينے کملی
 يمينے والے اور
 يمينے اي چادر
 يمينے حاتم
 يمينے حتم کرے
 يمينے ست سولوں
 يمينے حاتم المرسلين
 يمينے حتم کرے
 يمينے ست مياہم
 يمينے ہر طرح
 يمينے حاتم قطع
 يمينے حاتم کہ جس
 يمينے ساتھ رہتا
 يمينے حاتم کہ جس
 يمينے ساتھ رہتا
 يمينے حاتم کہ جس
 يمينے ساتھ رہتا

الخصائص
مطلبان
درود
کامیاب
از حضرت
فان ابن
بہ صلی

کہات ایکی حقیقت میں اضافت میں نسبت میں کوئی ہین ہوا نہوگا نہ ہے اس
مسئلہ کی تحقیق بجز اتم ہر رسالہ سماۃ بقطاس فی موازنۃ اثر بن عباس رضی اللہ عنہما
کے بخوبی معلوم ہو سکتی ہے انشاء اللہ تعالیٰ المستبان اور معنی اس حقیقت کے یہ ہیں کہ
اُسکو زمانہ میں اُسکو بعد کے زمانہ میں کوئی نبی جیسا نہ لیت مستقل جاریہ ماموہ منصوصہ غیر منصوصہ تھا الصلوۃ
والسلام علیک یا خاتم الانبیاء والمرسلین اور سلام اوپر تیری خاتم نبیوں کے اور مرسلین کے الصلوۃ
والسلام علیک یا صام الانبیاء والمرسلین اور سلام اوپر تیری خاتم نبیوں کے اور مرسلین کے الصلوۃ
والسلام علیک یا سید الانبیاء والمرسلین اور سلام اوپر تیری خاتم نبیوں کے اور مرسلین کے الصلوۃ
والسلام علیک یا سید المرسلین اور سلام اوپر تیری خاتم نبیوں کے اور مرسلین کے الصلوۃ
یا قابد النبیین درود سلام اوپر تیرے ای کہنے والے نبیوں کے
۱۱ الصلوۃ والسلام یا من کان امتہ من اثار الوضوء غرا محجلین درود اور
سلام اوپر تیرے اے وہ شخص کہ ہے امت اُسکی سبب نشانوں و ضو کے پیشانی
روشن اور ہتھ پاؤں روشن یعنی تہذیب و تحکیمان گہوڑونکی مراد یہ ہے کہ اس نشانی سے تمیز
اور شناخت ہوگی اور اگلی امتوں سے الصلوۃ والسلام علیک یا من کان
نبیاً و آدم لمجدل بین الماء و الطین درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ
شخص کہ تہا نبی اُس حالت میں کہ البتہ تھا آدم لٹنے والا درمیان پانی اور مٹی کے
۱۲ الصلوۃ والسلام علیک یا من کان آدم و من دونه تحت لواء یوم
الحشر و الدین درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ شخص کہ ہوگا آدم اور ناسوا
آدم کے پیچھے جہنم کے دن حشر کے اور انصاف کے الصلوۃ والسلام
علیک یا من تمت بک الرسالۃ درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ شخص کہ تمام نبوی

ساتھ سرے رسالت الصلوٰۃ والسلام علیک یا من حتمت مک السوء +
 درود اور سلام اور تیرے اسے وہ شخص کہ حتم کی گئی ساتھ سرے موت الصلوٰۃ
 والسلام علیک یا من ملک مصر الرساکہ والنفوس میں سائر الانس
 والہرسلین درود اور سلام اور تیرے اسے وہ شخص کہ کامل ہوا اور نور ہوا
 محل رسالت کا اور موت کا دریاں سے سب میاؤں اور سب رسولوں کے
 الصلوٰۃ والسلام علیک یا من تسبیح الدنسیں درود اور سلام اور تیرے اسے
 سفار میں کرنے والے گہگہارہ کے الصلوٰۃ والسلام علیک یا رحمة للعالمین
 درود اور سلام اور تیرے اسے رحمت واسطے تمام عالموں کے یعنی وجود ماحود
 تیرا ماحب ہے بدل رحمت الہی حب نہ کا واسطے تمام عالموں کے اللہ تعالیٰ کے حور
 ماحود تیرا سکے حق میں ایک نئی رحمت آتاری ہے الصلوٰۃ والسلام علیک یا من
 ارسل الی سائر الخلق کا وہ درود اور سلام اور تیرے اسے وہ شخص کہ بھیجا گیا سائر
 جمیع کے طرف تمام خلق کے مائل یعنی کوئی وہ شخص حق قابل ہوئے احکام الہی حلا
 کے تہا وہ رسالت آس کی سی حالی برحسب بیات ایسے جس کی اور انساں
 کیا اور ملک کیا رسول اور غیر رسول ہی اور عری اہل میں اسے ایسے
 انداز میں سب مساوی الاقدام برابر ہیں عملاً وعقیدۃ الصلوٰۃ والسلام علیک
 یا من لعل الی خلق سائر لطافات میں الا درص الی تحت التری عنانہ
 درود اور سلام اور تیرے اسے وہ شخص جو بھیجا گیا یا اٹھا کر کیا گیا طرف مخلوق
 تمام لطاف کے زمین سے اس جبرکت جو ہے جیسے رہیں مساک کے علی العموم
 لا یخصیص الصلوٰۃ والسلام علیک یا منی السموات والارضین

درود اور سلام اور تیرے اے نبی آسمانوں اور زمینوں کے یعنی آسمان و ارض
 اور زمینوں والوں کے ^{۹۵} الصلوٰۃ والسلام علیک یا من ارسل الی الناس
 کافۃ بشیراً و نذیراً درود اور سلام اور تیرے اے وہ شخص جو ہر جا گیا طرف
 سب ایسوں کے بالکل خوشخبری دینے والا اور ڈرانے والا ^{۹۶} الصلوٰۃ والسلام علیک
 یا من انزل اللہ فی شانہ تبارک الذی تولی الفرقان علی عبدہ لیکون
 للعالمین نذیراً درود اور سلام اور تیرے اے وہ شخص کہ نازل کیا اللہ تعالیٰ
 نے پیچ شان او سکی کے یہ آیت تبارک الذین نزل الفرقان علی عبدہ
 لیکون للعالمین نذیراً یعنی بابرکت ہے وہ جس نے اتار بتدبیح پارہ پارہ
 فرقان کو یعنی قرآن شریف کو اوپر بندہ ایسی کے لوگ ہو وہ بندہ یا وہ فرقان
 یعنی قرآن واسطے تمام عالموں کے ڈرانے والا موافق انداز ہر عالم کے اور سہیں
 کچھ استبعاد نہیں اس واسطے کہ یاقوت خست و غیرہ امور مثال اسکے حسب لیاقت
 انکے ثابت ہے لو انزلنا ہذا القرآن علی جبل لراۃ فاشتا مقصد عام من خشیۃ اللہ
 یعنی کاش اتارتے ہم قرآن کو اوپر کسی پہاڑ عظیم کے اہستہ دیکھتا تو او سکو
 عاجز و تاجر اٹھانے چرپٹ کر گراے اور جاتا خوف سے اللہ جل شانہ کے و ان منہا لیسط
 من خشیۃ اللہ و تحقیق بعض اوس پتھر کا البتہ وہ ہے جو گرتا ہے خوف اللہ کو کسی جل شانہ
 الصلوٰۃ والسلام علیک قال اللہ تعالیٰ فی سورۃ الفرقان یا ایہا
 النبی انما ارسلناک شاہداً و مبشراً و نذیراً و اعیان الی اللہ یا ذہ سر جا
 صبیح درود اور سلام اور تیرے اے وہ شخص کہ کہا اللہ تعالیٰ نے پیچ حق اسکے
 کے پیچ قرآن مجید کے اے نبی بخون ہر جا تجکو ہم نے گواہ حاضر سب ستون اور سب نبیہ

اور فرقان کہ جس پر اللہ تعالیٰ نے قرآن مجید کو اتارا ہے
 اور فرقان کہ جس پر اللہ تعالیٰ نے قرآن مجید کو اتارا ہے
 اور فرقان کہ جس پر اللہ تعالیٰ نے قرآن مجید کو اتارا ہے

اور جو تحریری دیئے والا اور ڈرائے والا ملائے والا طرف اللہ کے لئے طرف دس ہند
 کے لوح بردار کی اسکی کے جراح روتس + الصلوۃ والسلام یا من جعلت لہ
 الا ارض کلہ فی حقہ مسجداً وظہوہا ابد ود اور سلام اویر ترے اے وہ شخص کہ
 گردائے کے واسطے اُسکے غام روئے زمین حق اُسکے کے مسجد جگہ ہمار دست
 ہے عمارت پہلی ہاتھوں کے کہ وہ سولے جگہ مقرر ہمار مار تیں گمڑہر سکتے تھے اور
 ہوئے ماعت طہارت کا ماسد تیمم کی الصلوۃ والسلام علیک یا من جعلت لہ
 العاشم لم یحل قلبہ لاحد من الانبیاء وھما اھم النبوۃ والہما شہرہ وداور
 سلام اور پرے اے وہ شخص کہ حلال ہوئیں واسطے اُسکے عینتاں ہیں حلال
 ہوئیں ہنس پہلے اُسکے واسطے کیسے ایسا وئے اور مع کیا اُسے ہکو ٹوٹکو سے
 اور تعوید گزروئے جو خلاف شیخ ہیں والاماب ہوا حضرت عبداللہ بن عمر رضی
 اللہ عنہما کہ حوالہ کا ٹرہا ہیں جاتا تھا تو اُسکے گلے میں لکھ کر تعوید ڈالتے تھے اور مانت
 تعوید کی جو وارد احادیث ہے مقدمہ شوہر اور روحہ کے لئے مع ہے روحہ کو
 تعوید کرنا مقدمہ شوہر کے وہ محمول ہے اور اے ہی تعوید کے عیا کہ محدثین
 نے فرمایا اور ایسے ہی توجیہ کی ہے امام اس اتیرے تہا یہودی میں جو کتاب
 حدیث صرف کی ہے الصلوۃ والسلام علیک یا من جعلت لہ العاشم
 کا حوالہ واحدہ محمد و محمد بن محمد رسولہ وعدۃ درود اور سلام اویر ترے
 اے وہ شخص کہ ہیں ہے کوئی سی پیچے اُسکے منحت الترتیۃ المامورۃ المنعوتۃ
 العر المسوۃ اگرچہ انبیاء سالتہ سے ہوا سید حضرت عیسیٰ علیہ السلام اور یاسعی اگرچہ
 تو صاحب راۃ حضرت سید ما الرہیم و غیرہ کے کیوں دعوات ہونی اور نجات دی

یہ بزرگ دیا گردنوں کفار کو اکیلے نے محمد ہے احمد ہے محمد ہے رسول سکا اور بندہ اسکا
 صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وازواجہ وذراریہ وعترة اہل بیتہ صحابہ جمیع علیہم السلام
 درود بھیجو اللہ تعالیٰ اوپر اُسکے اور اوپر آل اُسکی کے اور بیہیون اُسکی اور اولاد دور
 دراز اوسکی کے اور خالص اولاد اُسکی کو اور اہل بیت اُسکی کو اور یاروں اُسکی کو سب قبول کر
 تمام ہوا ترجمہ کیا ہوا مولف ان دُرُو و نکاح و ماتہ صلوة اور صلوة

محمدی کر کے نامزد ہے

تاریخ نتائج طبیع سید خانبی لوی عبد حکیم متخلص حکیم سید الکرم

کا نذر دل جان کند تصرف
 رود او چو اندکی توقف
 بے ساختہ تر زہر تکلف
 دریاب ز نسخہ تصوف

انوار محمدی ہشتان
 در فکر شما طبع سال
 فرمود حکیم فیض عرفان
 تاریخ دیگر کہ بود مقصود

اشتہار

اتحریر تجازت جناب مستطاب مصنف صاحب مدظلہم این کتاب
 طبع نموده است حسب قانون مجسمہ اعیان احمدی مجاز طبع نیت

محمد حیات ستم مطبع ضیائی پتر

تکملة حواشی النوار محمدی

صفحہ	تعداد	حاشیہ
۲۴	۱۵	مولف راہ میں تعویذ مسال و غیرہ المستدانتا ہے است کہ تایدار حاشیہ سیادت نام مصدر الاوصاف سانشد مگر جو دریں تحریر ملفوظات حضرت اوتان مسوب بحاشیہ حضرت اوتان ویدیم چار یا چار در قید تحریر آوردیم لہذا اسادت سوء حاشیات قتات ممدوح مخرج است و اللہ اعلم بالصواب
۳۳	۴	تہاہ لعل التاء المتعاضد العوفایۃ والہاء والالف الموقوفہاں والنون والہاء الموقوتہ ۱۲ مسہ
۶۴	۳	من المستورین مئیرہ رشتن ماید ۱۲ منہ
۸۵	۱۸	محدث بصیغہ معقول اد باب فعل لے حدیث کردہ سندہ مدوار عالم عیب لے ہلم جیامیہ در حدیث شریف وارد است سیکون فی امی محدثوں اسے بلہوں ۱۲ سے
۸۴	۵	ردایا جمع رریتہ است بمعنی مصیبت ۱۲ سے
۱۳	۸	کلب لعل لام در لغت ہندی بمعنی ہڑک ۱۲ سے
تمام شد		

عظما مہاراجہ

صفحہ	نمبر	عظمت	صفحہ	نمبر	عظمت
۳	۱	درپارہ	۳۷	۹	خواب
۴	۲	فالوس	۵۱	۳	چیزی
۵	۸	ازمنہ التقیاء	۶۰	۴	معرفة
۶	۷	سائقہ	حاضر ناظر انجیل عرض از کمال قضا ومحویہ دراتباع رسول اللہ است تا کہ بعد از شش فانی الودست		
۱۹	۲	نکرون			
۲۰	۸	ویرا			
۲۲	۱۰	یکصد بار			
۷	۱۳	شب روز			
۳۳	۹	رافت	۵۲	۸	خداوند
۳۵	۱۶	مشک	۷	۱۸	رومی
۳۶	۱۹	دقیری	۵۳	۱۳	دہ
۴۱	۱۲	نواز	۷	۷	از بولفاط
۴۲	۱۶	بوجہ	۵۵	۱	منصب
۴۷	۲	عند الخیر	۷	۳	سوزان
۷	۴	اواز	۷	۷	لطیفہ
۷	۹	چند	۷	۷	ہر لطیفہ

ص	ط	ص	ط	ص	ط	ص	ط
شعل	شعل	۱	۴۳	کیری	کیری	۱۹	۵۴
القار	ایقار	۴	۴۶	درو	در	۱۰	۵۵
است	آست	۵	۵۰	دارد	رارد	۳	۵۸
لوح	نوح	۱۸	۴۴	مرحتی	حی	۱۳	۵۹
مید	لمی مید	۸	۴۸	میاسد	ساشد	۳	۶۱
خواهند	خواهد	۱۰	۴۹	مردومی	مردومی	۱۸	۶۶
سایه کرد	×	۱	۸	حایان	حایان	۱۰	۶۴
تقطعت الارض	×	۱۸	۸۱	صحراء	حجرائی	۹	۶۸
اندک	درک	۱	۸۲	گردوین	گردوین	۵	۷۱
عوصی	عیوصی	۲	۸۵	حلت	حلت	۱۳	۷۰
ایمانی	ایمان	۱۲	۵۰	عین	بین	۱	۴۲
اراستقرار	اراستقرار	۲	۸۶	حطه	حط	۱	۴۳
مر	ر	۳	۵۰	مخته	مخته	۴	۷۰
یا	و	۲	۵۰	۵	۵	۱۰	۷۰
رراپا	ادایا	۵	۸۴	۵	۵	۱۳	۷۰
استیار	استیار	۴	۵۰	۵	۵	۱۵	۷۰
برل	برل	۱۴	۵۰	۵	ر	۱۴	۷۰
		۱					

نصف	خط	صحیح	نصف	خط	صحیح
۸۸	۸	×	را	۱۰۸	۵
۹۰	۹	اصلاح	اصلاح	۱۰۹	۷
۹۱	۷	لالی	کمالی	۱۱۳	۵
۹۲		مستوع	موسع	۱۱۴	۷
۹۳	۱۹	گر	×	۱۱۵	۱۷
۹۵	۱۳	مرتبه	برتبه	۱۱۶	۶
۹۶	۹	شکر	سکر	۱۱۷	۸
۹۷	۷	هرگو	برگو	۱۱۸	۱۰
۹۸	۶	مرتبه	رتبه	۱۱۹	۱۲
۹۹	۱۲	سوائی	برے	۱۲۰	۱۹
۱۰۰	۱۵	دورین	دور کن	۱۲۱	۹
۱۰۱	۱۹	×	برای غنائی	۱۲۲	۱۰
۱۰۲	۳	در	ار	۱۲۳	۷
۱۰۳	۱۹	×	خود	۱۲۴	۵
۱۰۴	۹	حدیث	حدیث	۱۲۵	۱۰
۱۰۵	۱۶	×	وقت در نشدن	۱۲۶	۱۲
۱۰۶	۱	×	کتابه سلام کند	۱۲۷	۱۴
۱۰۷	۱۶	بر زبان	بر زبان	۱۲۸	۵

نصف	خط	صحیح
۱۰۸	۵	ماقبضتی
۱۰۹	۷	من
۱۱۳	۵	به نیت
۱۱۴	۷	موجبات
۱۱۵	۹	حاجه
۱۱۶	۱۱	صل محمد
۱۱۷	۱۷	محصول
۱۱۸	۱۷	محصول
۱۱۹	۶	الاعظیم
۱۲۰	۸	اشاف
۱۲۱	۹	الاباذنه
۱۲۲	۵	نشرک شی
۱۲۳	۱۰	بر
۱۲۴	۱۲	تبرا
۱۲۵	۵	ارزوشان

النات التي لا
يجاوزهن بر
باسماء الدخني
ما علمت من علم

صحیح	علی	۱۱۸	۱۱۸	صحیح	علی	۱۱۸	۱۱۸
دست	اردت	۱۱	۱۱	فانوارات	فانوارات	۱۱	۱۱
لوحد	لوحد	۱۱	۱۱	اردوان	اردوان	۱۱	۱۱
ماشد محسن ارمان لہ تعالیٰ شاہ راہ برای بہرہ و عزت و جلال				پیاسد			
صفت و رفع معرفت خود				۱۱۸			
تمام شد علی غلامہ انوار کدی				۱۱۸			

فهرست محتنامه کتاب انوار محمدی

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱	الصحة	بصحة	۱۸	۱۱	نخواهد کرد	نخواهند کرد
۳۰	۳۰	پاره	پاره	۱۶	۱۰	بیش از پیش	بیش از پیش
۴	۳۰	احد قاء	احد قاء	۱۱	۱۱	ذلسن	ذلس
۴	۴	امین	آمین	۱۹	۱۹	سواى	سوى
۱۱	۱۱	منضبط	منضبط گردد	۲	۱۱	مسکینه	مسکینه
۱۱	۱۱	در شینه	در شینه	۱۱	۱۱	الحاج	الحاج
۱۶	۱۶	مزایا	مزایا	۵	۱۲	عیدیت	عبدیت
۳	۴	سایقه	شایقه	۸	۱۱	موافقه	موافقه
۱۳	۱۳	جواب	اجواب	۱۴	۱۴	پس	پس
۱۲	۱۲	ضبطه	صبطه	۱۲	۱۲	قوه	قوة
۱۴	۱۴	ضبطه	صبطه	۱۳	۱۳	لبوی	لبوى
۱۸	۱۸	بشقط	پشقط	۱۱	۱۱	بخشیکه	بخشیکه
۱۱	۱۱	زیاتی	زیادتی	۱۹	۱۹	بدرفت	بدرفت
۵	۵	ایقان	ایقاظ	۱۴	۱۴	نقط	ایمرا لفظ
۸	۱	کیماگری	کیماگری	۱۴	۱۴	ثرائی	ثرائی
۳	۳	کیماگری	کیماگری	۱۵	۱۵	عبادة	عبادات
۹	۹	مزام	مزام	۱۱	۱۱	آله	آله
۱۴	۱۴	طاط	حاط	۱۵	۱۵	کوتادر	کوتادر

صحف	سطر	عاط	صحیح	صحف	سطر	عاط	صحیح
۷	۱۹	کشالی	کسانی	۲۲	۶	میتة العالم	میتة العالم
۱۶	۱۳	وقتی	وقتی	۲۳	۱۳	والتری	والتری
۱۷	۱	ایں لورا	ایں لورا	۷	۱۶	واس	ورسش
۷	۳	ت ات	روایت	۷	۱۷	والتری	والتری
۷	۷	مرشد و مال	مرسدان	۲۴	۲	یار	مار
۷	۸	علمه	علم	۷	۳	مالند	یا اندر
۷	۱۳	مستند	مستند	۷	۴	سارار	سارار
۱۸	۹	شرک است	شرک و قدرت است	۷	۷	شفا اللکاس	شفا اللکاس
۷	۱۵	ولو	آولو	۷	۱۵	فالمه برای حجاب	فالمه برای حجاب
۷	۱۶	فقط	فقط	۷	۱۵	یا رومار	یا رومار
۷	۱۷	وف	وفت	۷	دائرة	دک	دکا
۷	۱۸	مار	مار	۲۵	۴	سرای	سرای
۳	۷	نوحروا	نوحروا	۷	۱۸	سپرد	سپرد
۷	۱۴	چهل و نود	چهل و نود	۲۶	۳	ست عیب	ست عیب
۲۱	۱	غیت	عیب	۷	۱۴	لا یعاد	لا یعاد
۷	۶	در التهمه	در التهمه	۶۷	۷	لمت	لمت
۷	۷	نوامور	ارامور	۷	۱۵	یا جبرائیل	یا جبرائیل
۷	۵	روردگان	پروردگار	۲۸	۵	پلامی	پلامی
۷	۱۳	زنگان امیش	زنگان امیش	۷	۸	حوبی	حوبی
۲۳	۵	تخیل لظن	تخیل لظن	۷	۱۵	پرجیبا	پرجیبا

صفحہ	سطر	خاتمہ	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۸	۱۶	دوالافعال	والافعال	۳۶	۱۳	مہرمن	مہرہن
۱۷	۱۷	من الجلال	من الجلال	۱۸	۱۸	و جب لدرخا	واحسب لیدہ حما
۱۸	۱۸	الیوسف	سری سقط	۱۹	۱۹	نفری است بلطن	امری است مبطن
۱۹	۱۹	لو نظر تم	لو نظر تم	۳۷	۱۰	ہویدا	ہویدا
۲۹	۳۳	عبودیتہ	عبودیتہ	۱۳	۱۳	داین	این
۱۱	۱۱	عظیما	عظما	۳۸	۱۲	اقدار کم	اقدار کم
۱۲	۱۲	ظاہر	ظاہر	۳۹	۷	قایض	قابض
۱۷	۱۷	من الیبح	فالواجب	۱۴	۱۴	ذکم	ذکم
۱۷	۱۷	من یبح	من یبح	۱۹	۱۹	خواہید آورد	خواہند آورد
۱۸	۱۸	مفائلہ	مفائلہ	۴۱	۶	مکتوب	اما مکتوب
۲۸	۱۱	ماران	یاران	۹	۹	العظیم	العظیم
۱۷	۱۷	تفبض	تنفیص	۱۸	۱۸	راہی شدن	راہی
۳۱	۶	مودو	مودود	۴۲	۱۱	یابد	یابد
۱۳	۱۳	مدیہ	مجددیہ	۱۲	۱۲	در پیش	از در پیش
۳۲	۳	انگنکی	انگنکی	۱۵	۱۵	مولانا شیخ محمد	مولانا کوکب محمد
۵	۵	سماس	سماسی	۴۳	۱	الغزیران	الغزیران
۸	۸	علی رضا	علی رضا	۵	۵	مغز می متوای	مغز می متوای
۱۱	۱۱	قادرہ	قادرہ	۱۳	۱۳	از پس	از پس
۳۵	۱	سین	حسین	۱۶	۱۶	بینہا و لفریبی	بنفا و لفریبی
۳۶	۳	و مشروع	و مشروع	۷	۷	نگار	نگار

عقو	سطر	فقط	صحیح	صحف	سطر	فقط	صحیح
۳۳	۱۴	ارد		۳۹	۱۴	سیردالی	سیردالی
۳۴	۱	دلم خیمه	دلم بنحو عجمی	۵	۵	سید بنو عیسا	سید بنو عیسا
۵	۶	سوی	استوا	۵	۵	فلاخل	فلاخل
۵	۸	سادی	سادی	۱۹	۱۹	قدس اسرار	قدس اسرار
۵	۹	بورخه	ارحه	۵	۵	افکار	افکار
۵	۱۴	لوح	لوح	۵	۵	گلش	گلش
۵	۵	مکارتات	مکارتات	۱۸	۱۸	المره قتل	المره قتل
۳۴	۱	دعوه	دعوه	۵	۱۹	ربا صفت	ربا صفت
۵	۹	رتوت	رتوت	۵۱	۲	مرجود	مرجود
۵	۱۲	محدث	قدیم	۵	۱۳	زرد	زرد
۳۵	۵	سراک	سراک	۵۲	۱	تنبیه	تنبیه
۵	۹	چند	چند	۵۶	۴	بکوار	بکوار
۵	۱۱	شستن	شستن	۵	۵	فان	فان
۵	۱۵	وطائف	وطائف	۵	۵	تہا	تہا
۳۸	۲	ودہم	دہم	۱۵	۸	ملکہ داود	ملکہ داود
۵	۴	اصدقار	اصدقار	۵	۵	کدم	کدام
۵	۱۸	منفع	منفع	۵	۱۲	اسحات	اسحات
۵	۱۹	ارامہ	ارال	۵	۱۹	گوید	گوید
۳۹	۸	ہرکت	ہرکت	۵۳	۱۳	سنت	سنت
۵	۵	حلا	حیلہ	۵	۱۸	پارگاہ	پارگاہ

صفحہ	سطر	نقطہ	صحیح	صفحہ	سطر	نقطہ	صحیح
۵۵	۱۱	مغرب	در مغرب	۵۹	۱۸	رزاقیہ	زاقیہ
۵۰	۵	عینہ	غیبہ	۶۰	۱	نادا	بادرا
۱۳۱	۱۳۱	آئینہ	آئینہ	۶۱	۳	جالتش	جالتش
۵۹	۸	در بای	در بای	۱۱	۱۱	میگرد	میگرد
۱۱	۱۱	پونہ	پونہ	۷	۷	غیبہ	غیبہ
۱۲۱	۱۲۱	آبکینہ	آبکینہ	۶۲	۵	عینی	عینی
۱۳۱	۱۳۱	سینہ	سینہ	۷	۷	تصور	تصور
۱۴	۱۴	روشنی	روشنی	۷	۷	مثنوہ	مثنوہ
۱۵	۱۵	بی جہت	بی جہت	۷	۷	نقوش	نقوش
۱۶	۱۶	آتش	آتش	۱۲	۱۲	میگرد	میگرد
۱۹	۱۹	مجوی	مجوی	۱۱	۱۱	ذات	ذات پاک
۵۶	۱۰	پر	پر	۷	۷	وچون	وچون
۷	۷	نہام	نہام	۷	۷	ذات	ذات
۸	۸	تیرہ دل	تیرہ دل	۱۳	۱۳	حجت	حجب
۱۷	۱۷	تا تجید	تا تجید	۱۷	۱۷	ذات پاک	ذات پاک حجاب
۵۸	۷	پسی	پسی	۱۹	۱۹	والقال	والقال
۱۹	۱۹	دعا	دعا	۶۳	۱	منزلہ الاقدام	منزلہ الاقدام
۵۹	۵	نویستہ	نویستہ	۷	۷	علی الہام	علی الہام
۱۱	۱۱	رجابت	رجابت	۷	۷	در مراقبہ	در مراقبہ
۱۲	۱۲	حقائق شاندار	حقائق شاندار	۶	۶	بکار	بکار

سنگ	مطر	علط	صحيح	صحيح	مطر	علط	صحيح
۶۳	۸	ماد	مد	۵	۵	مشار الكاس	مشار الكاس
۵	۱۴	در بيقام	در بيقام طي	۷	۷	مقاساة	مقاساة
۶	۱۵	جین	جین	۹	۹	صرف	صرف
۱	۱۷	عليه السلام	عليه السلام	۱۲	۱۲	حج مرور	حج مرور
۴۴	۱	در	در	۱۶	۱۶	برود	برود
۵	۲	راه	را	۴۵	۴	ايل	ايل
۵	۸	مسد	سيتد	۵	۵	کوبا	کوبا
۱	۱	وسح	وسح	۷	۷	کعبه الهد	کعبه الهد
۵	۱۱	س	س	۱۳	۱۳	مايراد	مايراد
۶۵	۷	سد	سد	۷	۷	سالي	سالي
۶	۹	دم	لوم	۱	۱	صحنه و حوض	صحنه و حوض
۵	۱۵	مراسا	مراسا			علي ايا تون	علي ايا تون
۵	۱۶	ا	ا	۰	۰	بلفقر آن لياتون	بلفقر آن لياتون
۶۶	۱	اديه	رديه	۱	۱	کو	کو
۷	۸	رصد و است	رصد و است	۱۳	۱۳	کثرت الردا	کثرت الردا
۷	۹	اعمل	عمل	۷	۷	ولا يربح	ولا يربح
۷	۷	حلاله حاليه	حلاله حاليه	۱۶	۱۶	خيل	خيل
۷	۱۸	کستاهان	کستاهان	۷۱	۱۰	اعلى الا على	اعلى الا على
۷	۱	تعظيم	تعظيم	۷	۱۱	اميد صلب	اميد صلب
۱	۲	باعب	باعب	۷۲	۱	ما يحار	ما يحار

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۷۲	۴	ایمان	امیان	۷۵	۴	زود	رود
۷۳	۵	ذلت	ذات	۷۶	۹	درا	ورا
۷۴	۸	والا ابتغاء	والا ابتغاء	۷۷	۱۱	خولج	خواجه
۷۵	۱۰	ابراہیمی	ابراہیمی	۷۸	۱۷	منصور	منصور
۷۶	۱۲	لصور	لغزور	۷۹	۹	پسل	پس
۷۷	۱۳	باوجود	باخود	۸۰	۱۲	قرقیت	فرقیت
۷۸	۱۴	باید	یابد	۸۱	۱۳	پس	پس
۷۹	۱۵	ابراہیمی	ابراہیمی	۸۲	۱۴	جزئیات	جزئیات
۸۰	۱۶	لاحب	لاحب	۸۳	۱۵	مختم	مختم
۸۱	۱۷	وجہ	وجہ	۸۴	۱۷	اشتباہی	اشتباہی
۸۲	۱۸	مجیت	مجیت	۸۵	۱۸	عبارۃ	عبارت
۸۳	۱۹	مجبتہ	مجبتہ	۸۶	۲	ووصلہ	وصلہ
۸۴	۱	کشدہ	کشدہ	۸۷	۵	بشارت	بشارت
۸۵	۵	عبارت	عبارت	۸۸	۱۴	مندی ذات	مندی ذات
۸۶	۱۸	بامحب	بامحب	۸۹	۱۶	متحدہ	متحدہ
۸۷	۱	اراد	اراد	۹۰	۱۹	قراخو	قراخو
۸۸	۱۳	کتابان	کتابان	۹۱	۱	نہاؤ	نہاؤ
۸۹	۱۴	برہمی	برہمی	۹۲	۲	قلیل الاخراج	قلیل الاخراج
۹۰	۱۳	در و سادس	در و سادس	۹۳	۱۰	مباحہ	مباحہ
۹۱	۱۳	در و سادس	در و سادس	۹۴	۱۳	لبست	لبست

صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط
۱	۱	ان ناوسہ	ان ناوسہ	۱۵	۷	دکر	دکر
۷	۷	رست	رست	۱	۱	الکسرہ	الکسرہ
۸	۸	مخص لے	مخص رلی	۷	۷	پس	پس
۱	۱	را سحاں	را سحاں	۱۲	۱۲	قوی	قوی
۱۶	۱۶	اس	ر اس	۱۳	۱۳	تخلی	تخلی
۳	۳	مراقبہ	مراقبہ	۵	۵	مالی	مالی
۵	۵	موجود	موجود	۱۶	۱۶	جینگیہ	جینگیہ
۱۲	۱۲	حد	حد	۱۴	۱۴	ناں	ار ان
۱۳	۱۳	لصقہ	لصقہ	۷	۷	ار اہا	ار اہا
۱۵	۱۵	دریاب	دریاب	۲	۲	قطرہ	قطرہ
۵	۵	مار خدا یا	مار خدا یا	۱۲	۱۲	کساح	کساح
۷	۷	سوای	سوای	۱۷	۱۷	لمفت	لمفت
۱۸	۱۸	حدیث	حدیث	۷	۷	ار	ار
۱۹	۱۹	تطبیق	تطبیق	۹	۹	صلاحات	صلاحات
۹	۹	اکالی	اکالی	۷	۷	استعداد	استعداد
۱۳	۱۳	و محقق	و محقق	۱	۱	مستند	مستند
۱۴	۱۴	مشکلتیں	مشکلتیں	۷	۷	فت قلب	فت قلب
۷	۷	حقیقہ	حقیقہ	۷	۷	برقلمب	برقلمب
۱۶	۱۶	تکبر	تکبر	۱۱	۱۱	النفس	النفس
۱۵	۱۵	لا افرات	لا افرات	۲	۲	آر سحر	آر سحر

صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط
و طلب	مطلب	۱۸	۹۶	و بدہ	۱۲
میا دین	میا دین	۱۱	۱۰	تبذی	۱۳
و بغیر	بغیر	۱۹	۵	او	۱۱
عجودیت	عجودیت	۲	۹۷	ارمان	۱۴
انجاء	انجاء کر	۴	۱۱	صادق	۱۳
کس بس	بس	۵	۱۱	از قبل	۱۸
میباشد	میباشند	۶	۱۱	آلتی	۹
باشان	باشان	۱۴	۱۱	تقبیر او	۱۵
تفوقی	تفوقی	۳	۹۸	متفضی	۳
کراحمہ	اکمہ	۱	۹۹	نور	۶
مسحبات	مسحبات	۲	۱۱	مستوع	۷
یا معنی	یا معنی	۱۸	۱۱	حیقل	۱۶
ککن	ین	۱۵	۱۱	الدر	۱۳
اختلاف الیل	اختلاف الیہ	۱۷	۱۱	راہ	۲
سما	سما	۱۸	۱۱	مستلزمان	۱۱
این دعا	این ونا	۱۹	۱۱	اجتبا	۱۴
مختار	مختار	۲	۱۰۰	مقعد	۱۱
بذمہ خود	بذمہ	۱۹	۱۱	اخیار	۱۵
یاد پر	یاد	۳	۱۰۲	وناہمتہ	۷
شیخا	سیجا	۱۳	۱۱	مال	۱۲

صحیح	غلط	۱۰۸	۱۰۹	صحیح	غلط	۱۰۸	۱۰۹
لدينا	لدينا	۱۸	۱۰۸	حارہ	حاررو	۱۶	۱۲
استقام	اقسام	۵	۱۰۹	ہررور	ہررور	۶	۱۳
لغت	لغت	۱	۵	شبیاء	شبی	۴	۱۴
میثا	میثا	۱۴	۵	ادارلرت	ادارلرت	۷	۱۵
مخاطا	مخاطا	۱۷	۵	آلست	ایب	۹	۵
رحمتہ	رحمتہ	۱۸	۵	ان رحمتہ العزیز	من المحبین	۱۵	۷
والہیاء	والنہیاء	۵	۱۱	من المحبین			
وہسادہ	والعسادہ	۱	۵	سائتہ الوجود سائتہ	سائتہ الوجود سائتہ	۱۷	۵
وہسادہ	والستہادہ	۵	۵	الوجود سائتہ الوجود	الوجود سائتہ الوجود		
الشکر	شکر	۱۱	۵	درکھت	مرکھت	۱	۱۰۴
اسرقہ	سرقہ	۵	۵	حد مار	حد مار	۵	۵
والمعارف	والمعارف	۱۲	۵	میوستہ	موتہ	۵	۵
ولامہ	ولامہ	۱۳	۵	فل ہوالمدارحہ	قل المدارحہ	۷	۵
شدریعیہ	شدریعیہ	۳	۱۱	مرردو	ہردو	۱۱	۵
ہرکت	سہرکتہ	۱۱	۵	لے آکھ	لے اں	۱۲	۱۶
منیتہ	منیتہ	۱۲	۵	مخلوص	مخلوص	۷	۱۷
والساق	والساق	۱۳	۵	والساق	والساق	۱۹	۵
الحیثیہ	الحیثیہ	۱۴	۵	والساق	والساق	۱	۱۰۸
+	ہرا	۳	۱۱۲	خطایای	خطامای	۲	۵
نصرتی	نصرتی	۷	۵	اعنی	اعنی	۱۴	۵

صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط
والغزوات	والغزوات	۱۹	۱۲۷	ذنباً	ویناً	۹	۱۱۳۰
مشت				بعده	بعد	"	۱۱۳۱
				یازده یازده	یازده	۵	۱۱۵
				مراقبات	مراقبات	۱۲	"
				خوانده باشد	خواند	"	۱۱۴
				نشرک بک	نشرک	۵	۱۱۷
				رضاجوی	رضای	۱۱	"
				تهری	تبرا	۱۲	"
				خدا فیره	خدا فیره	"	"
				نبرد	ببرد	۱۹	"
				این	اسن		۱۱۸
				ازو شان	ازو نشان	۵	"
				قاوورات	فاوورات	۸	"
				نو جد	نو خدا	۱۱	"
				یاد دارند	باد دارند	۱۵	"
				+	وشجرات	۱۸	"
				عتره	عشره	۱۷	۱۲۵
				لقبار	لقبار		۱۲۶
				مودلون	مودنون	۱۹	"
				محدثی	محدثی	۲	۱۲۷

شهرت صحنامد کتاب نوار تحریری

شماره	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱	المعجب	بصحبہ	۱۸	۱۰	نخوا بد کرد	نخوا ہند کرد
۳	۳	پارہ	بارد	۱۶	۱۰	میش ازین	میش ازین
۴	۳	احد قار	احد قار	۱۱	۱۱	دلش	دلش
۵	۴	امین	آمین	۱۹	۱۱	سوی	سوی
۶	۵	منضبط	منضبط گردد	۲	۱۱	مسکنتہ	مسکنتہ
۷	۱۱	در ثنید	در ثنید	۱۱	۱۱	الحاج	الحاج
۸	۱۲	مزایا	مزایا	۵	۱۲	عیدیت	عیدیت
۹	۱۳	سایقہ	شایقہ	۸	۱۳	موافقہ	موافقہ
۱۰	۱۳	جواب	اجواب	۱۲	۱۳	بس	بس
۱۱	۱۴	ضبطہ	صبطہ	۱۷	۱۴	قوہ	قوہ
۱۲	۱۴	ضبطہ	صبطہ	۸	۱۴	بسوی	بسوی
۱۳	۱۵	بثقت	بیقظ	۱۱	۱۵	بجھیکہ	بجھیکہ
۱۴	۱۶	زیادتی	زیادتی	۱۶	۱۶	بدرفت	بدرفت
۱۵	۱۷	الفاظ	الفاظ	۵	۱۷	ابن لفظ	ابن لفظ
۱۶	۱	کیما کری	کیما کری	۱۲	۱۷	قرانی	قرانی
۱۷	۲	کیما کری	کیما کری	۱۵	۱۷	عبادت	عبادت
۱۸	۳	مزاحم	مزاحم	۱۳	۱۷	آلہ	آلہ
۱۹	۱۷	ظاظ	حافظ	۱۵	۱۷	کودار	کودار

صفحه	مطر	خط	صحیح	صحف	سطر	خط	صحیح
۱۸	۱۷	دوالافعال	والافعال	۳۶	۱۳	مهرمن	مهرمن
۱۹	۱۸	من الجلال	من الجلال	۱۸	۱۸	وجبت لمدعما	واجب لمدعما
۲۰	۱۹	ای الی السیف	سرمی سقط	۱۹	۱۹	نفری است بطن	امرست بطن
۲۱	۲۰	بو نظر تم	لو نظر تم	۲۲	۱۰	هو پدا	هو پدا
۲۲	۲۱	عبودتیه	عبودیه	۲۳	۱۳	واين	این
۲۳	۲۲	عظیما	عظما	۲۴	۱۲	اقدام	اقدام
۲۴	۲۳	ظاہر	ظاہر	۲۵	۹	قایض	قایض
۲۵	۲۴	من الیج	فالواجب	۲۶	۱۴	ذکم	ذک
۲۶	۲۵	من یج		۲۷	۱۵	خواهید آورد	خواهند آورد
۲۷	۲۶	مفائله	مفائله	۲۸	۶	مکتوب	اما مکتوب
۲۸	۲۷	ماران	یاران	۲۹	۹	العظیم	العظیم
۲۹	۲۸	تفضیض	تفضیض	۳۰	۱۸	راہی شدن	راہی
۳۰	۲۹	مودود	مودود	۳۱	۱۱	یابد	باید
۳۱	۳۰	مجددیه	مجددیه	۳۲	۱۲	در پیش	از در پیش
۳۲	۳۱	اکنکی	اکنکی	۳۳	۱۵	مولا امیر شیخ محمد	مولا امیر شیخ محمد
۳۳	۳۲	سماس	سماسی	۳۴	۱	العزیزان	العزیزان
۳۴	۳۳	علی رضا	علی رضا	۳۵	۵	مغمری متوای	مغمری متوای
۳۵	۳۴	قادره	قادره	۳۶	۱۳	از پس	از پس
۳۶	۳۵	حسین	حسین	۳۷	۱۶	پنهان دلفریبی	پنهان دلفریبی
۳۷	۳۶	دشروع	دشروع	۳۸	۷	نگار	نگار

صفحه	سطر	عنا	صحیح	صفحه	سطر	عنا	صفحه
۴۳	۱۴	ارد		۳۹	۱۴	بیردالی	بیردالی
۴۳	۱	دلم عجمی	دلم عجمی	۵	۵	مستند	مستند
۴	۴	سوی	اشوا	۵	۵	فلاکس	فلاکس
۱	۱	تادی	تادی	۱۹	۱۹	قدس	قدس
۱	۹	مورچه	ارحه	۵	۵	اچار	افکار
۱۴	۱۴	دوحه	لوحه	۴	۴	گلکس	گلکس
۴	۴	مکارات	ومکارات	۱۸	۱۸	لوتدول	ارشدول
۴۴	۱	وعدوه	وعدوه	۱۹	۱۹	ریاصب	ریاصب
۹	۹	رسوب	رسوب	۵۱	۲	رمود	رمود
۱۳	۱۳	حدیب	حدیب	۱۳	۱۳	برود	برود
۴۴	۴	براک	برک	۵۲	۱	تنبیه	فتیه
۹	۹	خند	جندهر	۴	۴	برخور	خور
۱۱	۱۱	شستش	سشش	۴	۴	فا	هها
۱۴	۱۴	دطائف	دوطائف	۴	۴	هها	فا
۴۸	۲	ادوهم	ذهم	۸	۸	لکزه	لکزه
۴	۴	اصدقار	اصدقار	۴	۴	کلام	لاکلام
۱۸	۱۸	منفع	منفع	۱۲	۱۲	احباب	نجات
۱۵	۱۵	ارامه	ارامه	۱۹	۱۹	گوید	گوید
۴۸	۸	برکر	برکت	۵۳	۱۳	سید	سید
۵	۵	چا	چپ	۱۸	۱۸	بارگاه	بارگاه

[illegible]

صحیح	سطر	غلط	صحیح	تہفہ	سطر	غلط	صحیح
۶۳	۸	ماد	مد	۵	۵	شارہ لکائن	شارہ لکائن
۵	۱۴	در بیجام	در بیجام طے	۶	۷	مقاساد	مقاساد
۵	۱۵	چیں	عیں	۶	۹	صرف	صرف
۱۷	۱۷	علیہ السلام	علیہم السلام	۵	۱۴	خج مرورد	خج المرورد
۶۴	۱	در	در	۵	۱۴	رورد	رورد
۵	۲	زاد	را	۶۹	۴	اٹل	اٹل
۷	۸	مسند	میتند	۵	۵	کویا	کویا
۷	۱	وسح	وسح	۵	۷	کعتہ العبد	کعتہ العبد
۵	۱۱	لس	لس	۷	۱۴	مایراد	مایراد
۶۵	۷	سد	مید	۷	۴	شالی	شالی
۶	۹	قدم	قوم	۷	۱۱	صلو اللہ علیہ وسلم	صلو اللہ علیہ وسلم
۷	۱۵	راسا	ہراسا	۷	۷	علی ان یا تو	علی ان یا تو
۷	۱۸	اہلہ	ال	۷	۷	ہو قرآن یا تو	ہو قرآن یا تو
۶۶	۱	ادیہ	رویہ	۷	۱	کو	کو
۷	۸	روردیت	روردیت	۷	۱۳	کثرت الردا	کثرت الرد
۷	۹	اعمل	عمل	۶	۷	ولایرج	ولایرج
۷	۷	حلالہ جمالہ	حلالہ جمالہ	۷	۱۸	خیلے	خیلے
۷	۱۸	کستانخان	کستانخان	۷	۱۰	اعلیٰ الاطی	اعلیٰ الاطی
۷	۱	لعظیم	لعظیم	۷	۱۱	امید طلب	امید طلب
۷	۶	ہاغب	ہاغب	۷	۱	ہاغب	ہاغب

تلفظ	سطر	غلط	صحیح	صخر	سطر	غلط	صحیح
۴۷	۴	ایمان	امیان	۴۵	۴	زود	صحیح
۵	۵	ذلت	ذات	۹	۵	درا	دود
۸	۸	والا ابتداء	والا ابتداء	۱۱	۸	خارج	خارج
۱۰	۱۰	ابراهیمی	ابراهیمی	۱۴	۱۰	منصور	منصور
۱۲	۱۲	لصور	لصور	۹	۱۲	پسل	پسل
۷	۷	باوجود	باخود	۱۲	۷	قرقیت	قرقیت
۱۳	۱۳	باید	یابد	۱۳	۱۳	پس	پس
۱۴	۱۴	ابراهیمی	ابراهیمی	۱۴	۱۴	جزئیات	جزئیات
۱۵	۱۵	لاحب	لاحب	۱۹	۱۵	مستخم	مستخم
۱۶	۱۶	وجه	وجهیت	۱۴	۱۶	اشتباہی	اشتباہی
۱۸	۱۸	مجیہ	مجیہ	۱۸	۱۸	عبارت	عبارت
۱۹	۱۹	۱۱	۱۱	۲	۱۹	دحوصلہ	دحوصلہ
۲۳	۱	مجیہ	مجیہ	۵	۲۳	بشارت	بشارت
۷	۷	کشندہ	کشیدہ	۱۴	۷	فی ذاتہ	فی ذاتہ
۵	۵	عبارت	عبارت است	۱۴	۵	منعردہ	منعردہ
۱۸	۱۸	بامحب	بامحب	۱۹	۱۸	قراخو	قراخو
۴۴	۱	راء	اراد	۱	۴۴	ہناؤ	ہناؤ
۷	۷	کتابان	کتابان	۲	۷	قلیل الاخراج	قلیل الاخراج
۱۳	۱۳	دی	بروی	۱۰	۱۳	مباح	مباحیہ
۱۴	۱۴	در دباؤں	در دباؤں	۱۳	۱۴	لبست	لبست

صحیح	غلط	صفحہ	صفحہ	صحیح	غلط	صفحہ	صفحہ
دکرا	دکرا	۴	۸۵	اداسہ	ان ماوشاہ	۱	۸
المنکرۃ	المنکرۃ	۱۰	۸۶	رست	رستہ	۴	۹
پس	پس	۵	۸۷	فخر رلی	محض کے	۸	۱۰
قوی	قوی	۱۲	۸۸	راخاں	راخاں	۱	۱۱
تخلی	تخلی	۱۳	۸۹	راسی	اسی	۱۴	۱۲
مالی	مالی	۵	۹۰	مراقہ	مراقہ	۳	۱۳
جینکے	جینکے	۱۴	۹۱	موجود	موجود	۵	۱۴
اران	اران	۱۳	۹۲	خود	خود	۱۲	۱۵
داراہا	داراہا	۷	۹۳	لحمہ	لحمہ	۱۳	۱۶
قطرہ	قطرہ	۲	۹۴	درمان	درمان	۱۵	۱۷
کستح	کستح	۱۶	۹۵	بارجدا یا	مارجدا یا	۵	۱۸
ملفت	ملفت	۱۷	۹۶	سوامی	لٹوای	۷	۱۹
ار	ار	۷	۹۷	حدیث	حدیث	۱۸	۲۰
صلاحیت	صلاحیت	۹	۹۸	تطبیق	تطبیق	۱۹	۲۱
استعداد	استعداد	۲	۹۹	امالی	امالی	۹	۲۲
سبب نہ	سبب نہ	۱	۱۰۰	انکشاف	انکشاف	۱۳	۲۳
فلسفہ	فلسفہ	۶	۱۰۱	مشکلیں	مشکلیں	۱۴	۲۴
مربط	مربط	۵	۱۰۲	حقیقت	حقیقت	۷	۲۵
تفسیر	تفسیر	۱۱	۱۰۳	تکرا	تکرا	۱۴	۲۶
ار	ار	۷	۱۰۴	لا اڑا ط	لا اڑا ط	۱۹	۲۷

صحيح	غلط	صحيح	غلط
و طلب	مطلب	و دیده	و بدو
میاوین	میاوین	نبذی	تبذی
و بغیر	بغیر	باد	او
عجودیت	غجو و سین	آریشان	ارمان
انجیح	انجیح کر	صادق را	صادق
کر بس	بس	از قبل	از قبل
می باشد	می باشند	الهی	آلتی
باشان	باشان	تعبیر و	تعبیر او
تفوقی	تفونی	مقتضی	مقتضی
کر احمد	احمد	نور	نور را
محبات	محباب	مویع	مستویع
یا معنی	یا معنی	صیقل	حیقل
کن	ین	آله	الهد
اختلاف الیل	استلاف الیه	را	راه
سما	ستما	مستلذیان	مستلذبان
این دعا	این دنا	اجتناب	اجتنائی
مختار	مختار	مقعد	موفود
بذمه خود	بذمه	اخیر	اخبار
یاد بر	یاد	دنا به	دناشته
شیخی	سیجا	مال	مال

صحیح	ملط	۱۸	۱۹	صحیح	ملط	۱۸	۱۹
لديا	لديا	۱۸	۱۸	حارہ	حارہ	۱۴	۱۶
استام	اقسام	۵	۱۰۹	مرور	مرور	۴	۱۳
لغتہ	لغتہ	۱	۵	شمار	شئی	۴	۱۴
نمیا	نمیا	۱۴	۵	ادارلرت	ادارلرت	۴	۱۵
مخاٹا	مخاٹا	۱۴	۵	آلست	الیت	۹	۵
رحمتہ	رحمتہ	۱۸	۵	الرحمتہ المدقہ	من المحسن	۱۵	۵
والہیاء	والہیاء	۵	۱۱	من المحسن			
وسجادہ	والعادہ	۱	۵	سایت لوجہ سہتا	ساحۃ الوجہ سہ	۱۴	۵
وسجادہ	والستہادہ	۵	۵	الوجہ سہتا لوجہ	الوجہ سہتا لوجہ		۵
السرک	شرک	۱۱	۵	درکھست	سرکھست	۱۱	۱۶
السرکہ	سرکہ	۵	۵	حد مار	حد مار	۵	۵
والمعارف	والمعارف	۱۲	۵	میوسہ	میوسہ	۵	۵
ولایہ	ولایہ	۱۳	۵	قل ہو العزادہ	قل العزادہ	۴	۵
شدریجیہ	شدریجیہ	۳	۱۱۱	رہردو	ہردو	۱۱	۵
ہرکت	ہرکہ	۱۱	۵	لے آکھ	لے اں	۱۳	۱۱۲
نیلینہ	نیلینہ	۱۲	۵	مخلوص	مخلوص	۵	۱۴
والعاق	والعاق	۱۳	۵	والنایح	والنایح	۱۹	۵
العینہ	العینہ	۱۴	۵	والنقی	ولسی	۱	۱۸
+	مرا	۳	۱۱۲	خطایای	خطامای	۲	۵
بصرنی	بصرنی	۴	۵	اعنی	اعنی	۱۴	۵

صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط
والغزوات	والغزوات	۱۹	۱۳۷	وینا	وینا	۹	۱۱۳
میت				بعده	بعده	۱۱	۱۱۴
				یازده یازده	یازده	۵	۱۱۵
				مراقبات	مراقبات	۱۲	۱۱۶
				خوانده باشد	خواند	۱۱	۱۱۷
				نشرک یک	نشرک	۵	۱۱۸
				رضاجوی	رضای	۱۱	۱۱۹
				تبری	تبرا	۱۲	۱۲۰
				خدا فیره	خدا فیره	۱۱	۱۲۱
				نبرد	ببرد	۱۹	۱۲۲
				این	اسن	۱۱	۱۲۳
				ازو شان	ازو نشان	۵	۱۲۴
				قا ذورات	قا ذورات	۸	۱۲۵
				نو جدا	نو خدا	۱۱	۱۲۶
				یاد دارند	باد دارند	۱۵	۱۲۷
				+	وشجرات	۱۸	۱۲۸
				عتره	عشره	۱۷	۱۲۹
				لقبار	لقبار	۳۳	۱۳۰
				مودنون	مودنون	۱۹	۱۳۱
				محدثی	محدثی	۱	۱۳۲